

ماهنامه فرهنگ اجتماعی جوانان ایران ۱۵۵
شماره ۱۵۵ پیاپی ۵۰۲ / تیر ماه ۱۳۹۷ / قیمت ۲۵۰۰ تومان

تساها

بجای



ن وَالْقَلَمُ مَا يَسْطُرُونَ



میلاد با سعادت کریمه اهل بیت
حضرت فاطمه معصومه (ع) روز دختر
و آغاز دهه کرامت گرامی باد.



شاهد جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۵۵ اسفندماه ۱۳۹۶

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: یوسف قدیانی
مدیر اجرایی: محمدمهدی مازنی

دبیر تحریریه:
ناصر ملایی

امور فنی: آتلیه نشر شاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان
ملک الشعراي بهار شمالي - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۹۴/۱۵۷۱۵

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب
رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز
است

- حرف اول: /۴ به احترام قلم
- یادداشت: /۵ مروری بر شخصیت و سیره شهید بهشتی
- برداشت آزاد: /۶ سیره مبارزاتی و خدماتی شیخ الشهدا
- دخترانه، پسرانه: /۸ موفقیت یک زنجیره به هم پیوسته است
- مادرانه، پدرانه: /۱۰ برای والدین نگران
- اجتماع: /۱۲ ایثار اجتماعی رضایت عمومی
- حماسه آفرین: /۱۴ یک دستور جنگی
- راه و چاه: /۱۶ فرار از حضور در محل کار و کلاس درس
- مهارت: /۱۸ ویژگی های مشترک کارآفرینان و شاخصه های اعضای یک تیم
- مطببخ: /۱۹ خوراک بادمجان و نخود فرنگی
- جدول: /۲۰
- زندگی به سبک دیگر: /۲۲ چند سوال اساسی در موفقیت های کاری
- تاریخ: /۲۴ قرآن را وسیله ای برای استفاده در مجالس ختم تبدیل کردیم
- عافیت: /۲۶ آنچه والدین جوان در مورد بیماری روحی کودکان باید بدانند
- سلامت: /۲۸ نگاه بهداشت روانی به ازدواج فامیلی
- خانه دوست: /۳۰ گذری بر مسجد مدرسه و آب انبار سردار قزوین
- نور و نقره: /۳۲ این ستارگان سینما سربازان جنگی شدند
- موج سازان: /۳۴ حال و هوای عاشورایی مدافعان حرم به روایت یک فعال فرهنگی
- نقد و نظر: /۳۶ لاتاری در یک نگاه
- علمی: /۳۸
- رو به رو: /۴۰ روایتی از اسارت یک بانوی رزمنده
- یک، دو، سه: /۴۲
- حرکت: /۴۴ جام جهانی فوتبال؛ روحیه اجتماعی و همبستگی جهانی
- بین الملل: /۴۶ آیا روسیه به جبهه مقاومت نارو زده است؟
- دریچه: /۴۸ آیا بی خوابی کشنده است؟
- باشگاه اندیشه: /۵۰ سواد زندگی
- روایت: /۵۲ تکانهای پشت کامیون
- شعر: /۵۴
- بازار کتاب: /۵۵
- تفأل:
- انگلیسی:

به احترام قلم

روز چهاردهم تیر ماه به پیشنهاد «انجمن قلم ایران» و تصویب شورای فرهنگ عمومی به عنوان «روز قلم» در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده است. البته توجه به قلم در ایران گذشته‌ای دیرینه دارد. در ایران باستان، تیرگان (سیزدهم تیرماه) یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایران باستان بوده که آئین‌های مخصوصی داشته و یکی از این آئین‌ها پاسداشت قلم بوده است. یکی از دلایلی که برای این جشن ذکر شده، این است که در این روز، هوشنگ، پادشاه پیشدادی ایران، نویسندگان و کاتبان را به رسمیت شناخت و آنان را گرامی داشت، مردم جشن گرفتند و آن جشن به یاد ارجمندی قلم بر جای ماند.

در دین اسلام نیز جایگاه قلم چنان بالاست که خداوند به آن قسم می‌خورد: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛ سوگند به قلم و آن چه نویسد».

قلم، زبان عقل و معرفت و احساس انسان‌ها و بیان کننده اندیشه و شخصیت صاحب آن است. قلم، زبان دوم انسان‌هاست. هویت، چیستی و قلمرو قلم بسیار گسترده‌تر از آن است که در بیان بگنجد. هرگونه رشد و پیشرفت، پیروزی و آرامش و معرفت و شناخت، ریشه در قلم دارد. تمدن‌ها، تجربه‌های تلخ و شیرین و علوم با نوشتن ماندگار می‌شوند. هر کس می‌تواند قلمی را بین انگشتانش بفشرد و فرمانش دهد که بنگارد و هر آنچه را از مخیله صاحب انگشت تراوش می‌کند، بنویسد. قلم، تخریب می‌کند. می‌سازد. واقعیت‌ها را آشکار می‌کند و آشکارها را پنهان می‌کند.

همان‌طور که در طول تاریخ، شکل ظاهری قلم عوض می‌شده است، روز به روز همراه با صنعت رو به رشد نیز تغییر می‌کند. اگر چه هنوز کتابخانه‌های الکترونیکی و اداره‌های بدون کاغذ و قلم و جوامع بدون کتاب نیامده است و شاید هرگز نیاید، ولی موقعیت ابزار و مواد نوشتنی از بنیاد دگرگون شده است. این دگرگونی در ظاهر قلم‌ها و نوشته‌ها، نه تنها از ارزش قلم و صاحبان آن نمی‌کاهد، بلکه به دلیل انتقال لحظه‌ای نوشته‌ها، هر زمان مسئولیت و وظیفه قلم را صدچندان می‌کند.

چهاردهم تیرماه به عنوان «روز قلم» فرصتی است برای یادآوری منزلت و حرمت قلم و صاحبان آن که عمر خود را برای ارتقای فرهنگ و هنر این مرز و بوم در طبق اخلاص گذاشته‌اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نویسندگان و شاعران سرشناسی چون محمدعلی سپانلو سیزدهم تیرماه را به عنوان روز قلم و نویسنده پیشنهاد دادند تا این که چهاردهم تیرماه از جانب انجمن قلم به عنوان روز قلم نام‌گذاری شد. با این حال این مناسبت هنوز چندان در میان مردم و حتی اصحاب قلم و اندیشه شناخته شده نیست. شاید یکی از دلایل این ناشناخته ماندن، نبود برنامه‌های مناسب برای این روز در جامعه باشد.

البته محمدرضا سرشار از مسئولان انجمن قلم می‌گوید: پیشنهاد ما روز نزول «سوره قلم» بود، اما ظاهراً روز ۱۴ تیر را که در یکی از کتاب‌های باستانی مربوط به جشن تیرگان است برای این روز انتخاب کردند. درباره جشن تیرگان نوشته شده است که ایرانیان باستان از ۱۳ تیرماه به مدت ۱۰ روز جشن تیرگان برگزار می‌کرده‌اند و روز ۱۴ تیر روز عطارد بوده که آن را کاتب دیگر سیارات می‌نامیده‌اند. مسئولان وقت نیز گشتند یک مناسبت ایران باستانی برای روز قلم پیدا کردند.

تاریخ نوشتار حداکثر به ۲۰ هزار سال پیش باز می‌گردد و با محدود ساختن به نظام‌های نوشتاری بدون، رقمی حدود ۶۰۰۰ سال پیش را نشان می‌دهد. این ارقام و آمارها فقط تخمینی است از سوی کاوشگران علمی، در صورتی که بدون شک پیشرفتی از سوی جوامع گوناگون، بدون کمک خط و زبان امکان‌پذیر نبوده است.



قلمم کرامتی باد
روز قلمم کرامتی باد

مروری بر شخصیت و سیره شهید بهشتی

یکی از بزرگترین حوادث تاسفبرانگیز برای کشورمان شهادت آیت الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران صدیق انقلاب اسلامی بود. در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰، دنیای استکبار یک بار دیگر ماهیت تروریستی خود را نشان داد و به دست منافقین، تعدادی از بهترین یاران انقلاب را به شهادت رساند.

۱- شخصیت شهید آیت الله بهشتی از جهات و ابعاد گوناگون قابل بررسی است. یکی از این ابعاد، نظرات شهید بهشتی در مورد جوانان است بنابراین بازخوانی اندیشه‌های این فقیه مجاهد و شناساندن ایشان به نسل جوان بهترین راهبرد برای حفظ و ارتقای روحیه انقلابی جوانان، دلسوزان نظام اسلامی و مردم است و اگر می‌خواهیم انقلابیگری در کشور پویا و مانا باشد شایسته است اندیشه و اهداف شهدای انقلاب همچون دکتر بهشتی زنده نگه داشته شود.

در اهمیت نگرش شهید شهید بهشتی به نسل جوان همین بس که در سال ۱۳۳۳ اقدام به تأسیس دبیرستان دین و دانش که اولین سنگر مبارزه علیه رژیم و مرکزی برای اتحاد بین روحانی و دانشگاهی است می‌کند و در تهران نیز مؤسسه‌ای از قبیل مدرسه رفاه تأسیس می‌کند، تا از طریق تربیت سالم فکری و علمی، افکار دانش آموزان را در جهت مصالح دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی اسلام سوق دهد. تأسیس اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا نمونه‌ای از ارتباط ایشان با این قشر بود. در مورد اعتماد به جوانان و نسل جوان می‌گفت: «باید نسل جوان با ایمان را به میدان کار بیاوریم و با خامی‌هایشان بسازیم و از خودسازی‌هایشان لذت ببریم و آینده را به دست آنان بسپاریم». لذا پیوسته در صدد کشف نیروهای پرتوان و متعهد برای واگذاری کارها بود و بدور از روابط سعی داشت که افراد شایسته را برای مسئولیت‌های سنگین تربیت و پرورش دهد و در این میان نسبت به جوانان بصیر و پرتوان توجه خاصی داشت. دشمن که تاب تحمل این شخصیت بی نظیر را در جهت دادن جوانان و هدایتگری آنان نداشت به زشت‌ترین روش‌های منافقانه توسل جست، تا مانع از تشکل و سازماندهی، مدیریت و هدایت و روشنگری چنین شخصیتی نسبت به جوانان شود.

۲- شهید بهشتی یکی از بزرگترین احیایگران اندیشه اسلامی متأثر از تفکر انقلابی بنیانگذار جمهوری اسلامی یاد محسوب می‌شود. این شهید توانست از انقلاب اسلامی در برابر اندیشه‌های فاسد و براندازانه منافقان پاسداری کند و با زبان علم به بسیاری از شبهات سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی پاسخ دهد.

۳- شهید بهشتی منادی وحدت اسلامی در زمانه خود بود و همواره بر پرهیز از تفرقه و تاکید بر اشتراکات مسلمانان اصرار داشت و با احیای فرهنگ گفت‌وگو در جهت ارتقای همگرایی جهان اسلام کوشید. بنابراین شهید بهشتی به عنوان سید الشهدی انقلاب اسلامی باید به عنوان الگوی صداقت، ولایت پذیری، پرکاری و نظم به جوانان و نسل آینده ساز کشور معرفی شود. با توجه به شرایط امروز، تشریح و تبیین افکار و الگوهای رفتاری شهید بهشتی بیشتر از گذشته احساس می‌شود و مسئولان فرهنگی باید توجه ویژه‌ای به این مهم داشته باشند.

نگاهی گذرا بر برخی خصوصیات شهید بهشتی در شیوه مدیریت کارآمد: برنامه‌ریزی دقیق روزانه: نظم و برنامه‌ریزی در زندگی از اصول موکد در زندگی مدیران موفق و کارآمد است. این روحیه یک روزه به دست نمی‌آید بلکه با ممارست و مهارت به یک ویژگی درون ذاتی تبدیل می‌شود.

دوستان دوران طلبگی شهید بهشتی یاد می‌کنند که ایشان در حجره اش کاغذی را بر دیوار زده بود و برنامه روزانه خود را بر کاغذ نوشته بود: ساعت ورود به حجره، غذا، مطالعه، مباحثه و... از جمله یک ربع ساعت به گپ زدن با دوستان و وقتی که زمان تمام می‌شد، از دوستان عذر خواهی می‌کرد و به کار بعد می‌پرداخت. انجام دقیق فعالیت: سرسری نگرفتن کارها و احساس مسئولیت در برابر انجام درست کارها، از جمله ویژگی‌های شهید بهشتی بود. این خصلت نیز در ایشان دیرپا و ریشه‌دار بود.

هم‌دوره‌ای‌های تحصیلی ایشان نقل می‌کنند که یکی از طلاب دروس پایین سوالی داشت و من پاسخ را با تساهل و عجله دادم. ایشان به من تذکر دادند که شایسته نبود جواب را چنین سر سری بدهید و پاسخ را کامل داند. آرامش ارتباطی: در شهید بهشتی، طمأنینه و آرامش کم نظیری بود. سخت‌ترین



و تندترین دشنام‌ها و ترش‌گویی‌ها اقبانوس آرام وجودی او را متلاطم نمی‌کرد و برهنه نمی‌آشفته.

دقت در داده‌های مدیریتی: بسیاری از مدیران، به مسموعات و مشهورات بسنده می‌کنند و تصمیم‌های مدیریتی خود را بر اساس «می‌گویند» می‌ریزند و اجرا می‌کنند. از شهید بهشتی، نکات زیادی است که چگونه ایشان تلاش داشت که هم در خود و هم در معاشران خود این خصلت را بارور سازد که باید در مورد داده‌های اطلاعاتی، با دقت و وسواس برخورد کرد. چه این که سازه هر تصمیم مدیریتی، یک داده اطلاعاتی است.

امام و مظلومیت شهید بهشتی: امام خمینی در باره مظلومیت دکتر بهشتی عبارات زیبا و پر معنایی دارد. امام پس از شهادت آن شهید سعید گفت: «بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳) شاید یکی از بزرگترین دلایل مظلومیت بهشتی، اصرار و پافشاری او بر دفاع از خط امام در برابر خط نفاق بود. به همین خاطر بود که انواع و اقسام تهمت و افترا را به او نسبت می‌دادند، اما هرگز کسی ندید که بهشتی زبانش را بخاطر اعتراض و پاسخگویی به آن اتهامات بگشاید. به بهشتی گفتند: «این روزها حملات دشمنان به شما بسیار شدید شده است. تبلیغات زیادی برای متهم کردن و زیر سوال قرار دادن شما به راه افتاده است، برای مقابله با این توطئه‌ها اقدامی بکنید» خندید و گفت: «حیف است وقت‌مان را صرف این چیزها بکنیم. بالاخره یک روز ملت همه چیز را خواهد فهمید...».

سیره مبارزاتی و خدماتی شیخ الشهدا

محکومیت جنایات رژیم از جمله فاجعه سینما رکس آبادان صادر کرد. بعد از پیروزی انقلاب نیز در مورد مسائل مهم انقلاب همواره مورد مشورت پیشتازان روحانیت مبارز بود.

وی هم‌چنین به اقدامات فرهنگی و عمرانی فراوانی دست زد که می‌توان به تعمیر ۱۸ مسجد، تاسیس و تعمیر ۱۹ مدرسه علوم دینی، تاسیس سازمان‌های خیریه و بنیاد صدوق قم اشاره نمود. وی به دلیل تاثیرگذاری فراوان در جریان انقلاب، به شدت مورد خشم دشمنان انقلاب قرار داشت و چند بار نیز مورد سوء قصد قرار گرفت.

آیت‌الله صدوقی پس از خدمات فراوان در آخرین نماز جمعه‌اش که مصادف با دهم ماه مبارک رمضان ۱۴۰۲ هجری قمری مطابق با یازدهم تیرماه ۱۳۶۱ بود، بعد از ادای نماز، توسط یک عضو گروهک منافقین که به ایشان نزدیک شده و با به آغوش کشیدن و منفجر کردن نارنجکی که در دست داشت، به شهادت رسید.

امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) پس از شهادت ایشان در پیامی فرمودند: «اینجانب دوستی عزیز که بیش از سی سال با او آشنا و روحیات عظیمش را از نزدیک درک می‌کردم از دست دادم. اسلام خدمت‌گزاری متعهد و ایران فقیه‌ی فداکار و استان یزد سرپرستی دانشمند را از دست داد».

مقام معظم رهبری نیز در بیان شخصیت شهید صدوقی می‌فرماید: «او تسلیم و مطیع امام بود، فکر، عقیده و عملش در جهت و در خط امام بود و هیچ‌گونه



و از آن تاریخ در تمام فراز و نشیب‌های حرکت انقلاب اسلامی از یاران امام و از مروجان افکار متعالی رهبر کبیر انقلاب اسلامی به شمار می‌آمد. ایشان هم‌چنین از طرف مردم یزد، برای تدوین قانون اساسی راهی مجلس خبرگان شد و در راه تثبیت اصل ولایت فقیه، تلاش فراوانی از خود نشان داد.

آیت‌الله صدوقی که شیخ‌الشهدا و شهید محراب نامیده شده‌اند، نماینده امام در استان یزد و امام جمعه این شهر بودند. ایشان یکی از محورهای مبارزه با شاه محسوب می‌شد و اعلامیه‌هایی در

مطالعه عملکرد نهاد روحانیت در طول تاریخ و به خصوص پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این قشر همواره پیش‌تاز سایر اقشار بوده است. یکی از عرصه‌های حضور پر رنگ روحانیت، میدان جهاد و شهادت بوده است. در دوران دفاع مقدس از هر ۱۰۰۰ طلبه ۴۰ نفر به درجه رفیع شهادت نائل آمده‌اند.

روحانیت بر اساس رسالت ذاتی خود، در دوران دفاع مقدس، در کنار دیگر رزمندگان مخلص و شجاع، در دو عرصه تبلیغ و رزم پای به میدان جهاد گذاشت و سربلند از این آزمون بیرون آمد. این نهاد علاوه بر تقدیم شهدا در جریان انقلاب اسلامی و مبارزه با رژیم شاهنشاهی تعداد قابل توجهی شهید در طول جنگ تحمیلی اهداء کرده است.

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های روحانی که در مسیر تعالی انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند، آیت‌الله محمد صدوقی بودند. وی در سال ۱۳۲۷ در یزد متولد شد و از محورهای مبارزه علیه رژیم شاه و از یاران نزدیک امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در پیروزی انقلاب اسلامی بود.

با شروع نهضت امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در سال ۱۳۴۱، آیت‌الله صدوقی با نهضت ایشان همراه و همگام شد و نقش بزرگی را در سازماندهی روحانیون و روشن‌گری مردم یزد ایفا کرد





رای و فکری را بر رای و فکر امام ترجیح نمی‌داد. به همین دلیل بود که از اول انقلاب تا آخر، مواضع ایشان یک مواضع سددردص صحیح و درست بود.»

زندگی نامه شهید آیت‌الله شیخ محمد صدوقی از زبان خودش

بنده محمد صدوقی در خانواده‌ای روحانی در یزد متولد شدم. پدرم مرحوم آقامیرزا ابوطالب یکی از روحانیون معروف این استان بود.

پدرم فرزند مرحوم میرزا محمدرضا کرمانشاهی یکی از علما و بزرگ این استان بود و ایشان هم فرزند آخوند ملا محمد مهدی کرمانشاهی بودند.

سال ورود آخوند ملامحمد مهدی به یزد روشن نیست چرا که ایشان بوسیله فتحعلی شاه از کرمانشاه به یزد تبعید شدند.

تنها مدرکی که ما برای صدوقی بودن داریم و اینکه از نواده‌های مرحوم صدوق بزرگ می‌باشیم همان لوح تاریخی جد بزرگ و جد دوم ماست که در لوح قبرشان این جمله هست: الذی کان بالصدق نطوق کیف و هو من نسل الصدوق کسی که به صدق و راستگویی سخن گفت چگونه چنین نباشد و حال آنکه او از نسل صدوق می‌باشد. و به این جهت نیز شهرت ما صدوقی است.

آشنایی با امام خمینی (ره)

در آن زمان امام خمینی یکی از مدرسین خیلی مبرز حوزه بودند که همه ایشان را به عنوان اینکه یک مرد فوق‌العاده می‌شناختند. تدریس‌شان هم خیلی بالا گرفت و با اینکه آقایان مراجع هم بودند ولی تدریس ایشان در قم اولویت پیدا کرد. یادم هست که امام خمینی در مسجد سلماسی نزدیک محله یخچال قاضی، تدریس می‌کردند و مسجد تقریباً پر می‌شد و ایشان یک آقای معروفی مشتهر به فلسفه و عرفان فقه و اصول و استاد اول شناخته می‌شدند.

در سال ۱۳۴۹ قمری که وارد قم شدم، دوسه روز پس از ورود، با امام خمینی آشنا شدم و کم‌کم آشنائی ما بالا گرفت و به رفاقت کشید و گاه در تمام مدت شبانه‌روزی با ایشان بودم و مدت طولانی که در قم بودیم، انس ما عمده با ایشان بود و نمی‌شد هفته‌ای بگذرد و دوسه

بشود زود انجام بدهید ولی چون بهانه صحیحی نداشتند نتوانستند ما را تعقیب کنند.

شجاعت شهید صدوقی

در زمان شاه، استانداران زیادی وارد یزد می‌شدند که با او مشکل پیدا می‌کردند و مجبور به ترک یزد می‌شدند. یکبار فردی به استانداری یزد منصوب شد که وزنه‌بردار بود و به آقای صدوقی پیغام داده بود که من مثل استانداران قبل نیستم، وزنه بلند می‌کنم و روزی چند لیتر شیر می‌خورم. با من شوخی نکن! شهید صدوقی بعد از این پیغام منبر رفته و با لحن عامیانه، کلامی را بیان کرد که «ای کاش دولت علیه به جای این استاندار یک راس گاو برای ما می‌فرستاد که روزی چند کیلو بار می‌برد و چندین لیتر شیر می‌داد.» همین سخنان موجب شد که آن استاندار از یزد برود. نفوذی که شهید صدوقی در دل‌های مردم داشت، سبب شد که چهره بسیار تاثیرگذاری باشد. اکثر اعلامیه‌های امام را او چاپ و توزیع می‌کرد. شهید صدوقی با کسی شوخی نداشت. تمام این عوامل دست به دست هم داد و موجب شد که شهید صدوقی توسط منافقین ترور شود؛ زیرا آن‌ها به این باور رسیده بودند که ترور او می‌تواند ضربه‌ای به نظام بزند. (نقل شده از حجت‌الاسلام محمد صدوقی، نوه چهارمین شهید محراب.)

منابع:

www.welayatnet.com

باشگاه خبرنگاران جوان

سایت هایبیلیان

جلسه در خدمتشان نباشم و یادم نمی‌رود که یک ماه رمضان حدیث طیرمشوی از کتاب عیقات را و دوره این کتاب را در شب نشینی‌هایی که با ایشان و چند تن دیگر از دوستان داشتیم از اول تا آخر مفصلاً خوانده شد.

از جمله کسانی که برای آمدن من به یزد سفارش زیاد کرد آقای خمینی بودند.

مبارزه تحت رهبری امام (ره)

سال ۱۳۴۱ شمسی که قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع شد من با امام خمینی تماس مستقیم داشتم و خیلی‌ها اینجا رفت و آمد می‌کردند و مدیریت جمع کردن آقایان روحانیون و تلگراف کردن راجع به این انجمن‌ها تقریباً زیر نظر بنده بود. تقریباً هر روز و شب یک اجتماع روحانی تشکیل می‌شد و در اثر سعی و کوشش و فشار آقای خمینی دولت مجبور شد که این پیشنهاد را لغو کند. بعد از اینکه این قضیه تمام شد قضیه آن ۶ ماده پیش آمد که از طرف شاه پیشنهاد شده بود و همه دیدند که این بدتر از آن قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است و کسی هم که از اول با آن مخالفت کرد آقای خمینی بود. بعضی از آقایان هم از اول حاضر به همکاری نبودند ولی کم‌کم کار به جایی رسید که آنها هم مجبور شدند و گوشه کنار تلگراف‌هایی می‌زدند و اعلامیه‌هایی صادر شد.

در آن موقع از طرف ساواک یک کسی پیش من آمد و گفت که مأمور مراقب شما هستم. شما چه نقشی دارید؟ ما هم علناً نقش خود را گفتیم و کارهایی را هم که انجام داده بودیم گفتیم و اطلاعاتها و تلگرافات را همه را نشان دادیم و گفتیم که در این جا تا آخر هم هستیم، هراقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت به ما



گفت و گو با فرزند نخبه یک جانباز

موفقیت یک زنجیره به هم پیوسته است

دکتر قائم سرگزی زاده فرزند یکی از جانبازان دوران هشت سال دفاع مقدس است. این فرزند جانباز علاوه بر اینکه نخبه علمی به حساب می آید در حوزه کارآفرینی هم دستی بر آتش دارد. او با وجود سن کمی که دارد توانسته است سیستم صادراتی را طراحی کند که از ایران به کشور چین محصولات بسته بندی شده فرآورده های پروتئینی صادر کند. در این شماره از ماه نامه شاهد جوان درباره دویخش کارآفرینی و زندگی علمی با او گفتگو نشستیم.

* متولد چه سالی هستید و کودکی شما چگونه گذشت؟

من اهل سیستان و بلوچستان هستم. سال ۶۳ در این بخش از خاک میهن به دنیا آمدم. پدر و مادرم هر دو از اعضای دانشگاهی بودند. به طبع من هم از همان دوران کودکی نسبت به درس علاقه مند شدم و آن را با جدیت دنبال کردم. دوست داشتم که در دانشگاه رشته پزشکی بخوانم اما هنگامی که کنکور دادم به دلیل اینکه نتوانستم از سهمیه ایثارگری پدرم استفاده کنم از رشته پزشکی بازماندم. و اتفاقی رشته دامپزشکی خواندم. اگر چه پزشکی برایم یک هدف بود اما زمانرا قربانی رسیدن به این هدف نکردم و به دنبال دامپزشکی رفتم.

* چطور علی رغم میل خود رفتار کردید؟

ابتدا تصویری از رشته ای که می خواندم نداشتم اما پس از دو ماه متوجه شدم که چقدر رشته دامپزشکی متنوع و گسترده است و فرصت برای کار علمی در آن وجود دارد. به این دلیل که در پزشکی فقط با آناتومی انسانی آشنا بشویم اما در دامپزشکی از آنجایی که با حیوانات متعددی روبرو هستیم به طبع باید چندین آناتومی مختلف جانوری را فرا بگیریم.



* چگونه آنها را متقاعد کردید که این ریسک را بپذیرند که با شما همراه شوند؟

آن ها را قانع کردم که سرمایه گذاری در این زمینه بسته بندی مواد پروتئینی سود آور است. چون در چین ما بازاری یک میلیاردی را در اختیار خواهیم داشت. برای سرما گذار طرح مساله کردم و سپس اهداف را به جزئیات توضیح دادم. در نهایت توانستیم ۵۵ نفر را در این زمینه شاغل کنیم که ۳۵ نفر از آن ها زنان سرپرست خانوار هستند.

* چه مشکلاتی در مسیر کارآفرینی شما وجود دارد؟

اگر دولت تسهیلات بیشتری در اختیار ما بگذارد با دو یا سه میلیارد می توانیم ۱۵۰ نفر را وارد بازار کار کنیم. همچنین اگر معافیت مالیاتی که یکی از حقوق صادر کنندگان است شامل حال ما شود به کسب و کارمان رونق بیشتری خواهیم داد اما متأسفانه این دو مسئله نادیده گرفته می شود. این در حالی است که ما به زحمت توانسته ایم بازار چین را به دست بیاوریم چرا که ایران با چین در

برای همین با جدیت و علاقه آن را دنبال کردم به گونه ای که سال ۸۱ مدرک دکترای خود را از دانشگاه کرج اخذ کردم و PHD فارماکولوژی دامپزشکی (راوشناسی دامپزشکی) را سال ۹۶ از دانشگاه علوم و تحقیقات گرفتم.

* زندگی شغلی شما چگونه است و از چه بخش هایی تشکیل شده است؟

پس از پایان تحصیلاتم، یک سال در اداره دامپزشکی استان سیستان و بلوچستان کار دولتی داشتم اما به این نتیجه رسیدم که باید خودم وارد بازار کار شوم. با تحقیقات و جهان بینی که داشتم ابتدا به تحقیق و بررسی پرداختم و متوجه شدم که می توانم در زمینه سیستم بسته بندی فرآورده های پروتئینی به کشور چین فعالیت کنم. تحقیقاتم نشان می داد که برخی از مواد دورریز خوراکی که در ایران به آن توجهی نمی شود در سایر کشورها مورد استفاده قرار می گیرد. برای همین با توجه به پتانسیلی که بازار این کشور داشت ابتدا به دنبال شریک و سپس سرمایه گذار گشتم.

برخی از زمینه‌ها قرارداد مشارکت ندارد برای همین محصولات خود را ابتدا به منطقه آزاد هنگ کنگ و سپس به چین منتقل می‌کنیم.

*در زمینه دامپزشکی و رشته تخصصی خود هم فعالیتی دارید؟

بله. حرفه اصلی من با توجه به درسی که خوانده‌ام تحقیق است. اما متأسفانه دامپزشکی در ایران شرایط مساعدی ندارد. علیرغم اینکه دامپزشکی بسیار سخت‌تر از پزشکی است اما به آن توجهی نمی‌شود. با این وجود در کنار فعالیت‌های کارآفرینانه‌ای که دارم وقت آزاد خود را به مطالعه و تحقیق اختصاص داده‌ام و توانسته‌ام به چند فرمالیسیون در زمینه تولید دارو دست یابم و اکنون در حال ثبت اختراع هستم تا حقوق معنوی آن حفظ شود. علاوه بر این کتابی نیز در زمینه نسخه نویسی دامپزشکی تألیف کرده‌ام.

*به عنوان یک الگوی موفق اقتصادی و علمی به جوانان چه توصیه‌ای دارید؟

توصیه‌ای که به جوانان دارم این است که اگر می‌خواهند وارد کار یا رشته‌ای شوند همه جانبه به آن بنگرند و با جزئیات آن را مورد بررسی قرار دهند چرا که موفقیت یک زنجیره به هم پیوسته است که باید دید گسترده‌ای به آن داشت. اگر شده برای به دست آوردن تجربه مدت زمانی را رایگان کار کنند چرا که کار کردن در بیرون از محیط علمی دید واقعی‌تری به انسان می‌دهد و نحوه تعامل با افراد را به او می‌آموزد.

*به عنوان یک کارآفرین ممکن است چند اصل از مسیر موفقیت خود را توضیح دهید؟

برای ثروت آفرینی و کسب درآمد قابل توجه راه‌های آسان و سریع بسیاری وجود دارد. اما آنچه مهم است، خلاقیت و نوآوری شخصی هر فرد است که می‌تواند وی را به عنوان یک برند و کارآفرین موفق معرفی کند. البته در این راه توجه و بررسی به ظرفیت‌ها و توان شخصی، شهری، استانی، منطقه‌ای و کشوری نیز بسیار راهگشا و تأثیرگذار است. همچنین نیاز به توفیق، تمایل به مخاطره‌پذیری، نیاز به استقلال، خلاقیت برخی از ویژگی‌های کارآفرینان است.

*سیستم بانکی کشور چگونه می‌تواند حامی کارآفرینان باشد؟

مسئله دیگر پشتکار انسان است. ما نباید از ناملایماتی که به ما می‌شود خسته شویم. همواره باید امیدوار و با پشتکار فعالیت کنیم.

البته ممکن است طی کردن این راه به تنهایی دشوار باشد که می‌توان پس از اینکه طرحی هدفمند داشته باشیم آن را با افرادی در میان گذاشت که به عنوان شریک یا سرمایه‌گذار ما را همراهی کنند. متأسفانه در ایران سیستم بانکی حامی کارآفرینان نیست، این در حالی است که در سایر کشورها که پیشرفته هستند بانک‌ها به دنبال ایده‌های برتر و ناب می‌گردند تا با حمایت از آن‌ها خودشان نیز سهمی در سود داشته باشند.

*کمی از زندگی شخصی خودتان بگویید؟

اکنون که هم کار تحقیقاتی و هم کار مالی انجام می‌دهم فرصت کمتری برای ورزش کردن دارم اما مطالعه تخصصی در رشته خودم را از دست نداده‌ام و همواره وقتی برای آن اختصاص داده‌ام چرا که داروشناسی دامی یا حیوانی بسیار گسترده است و باید هر روز اطلاعات خود را به روز کنیم. در این زمینه آنچه که مهم است یاد گرفتن یک زبان است.

*پیشنهادتان به جوانان چیست؟

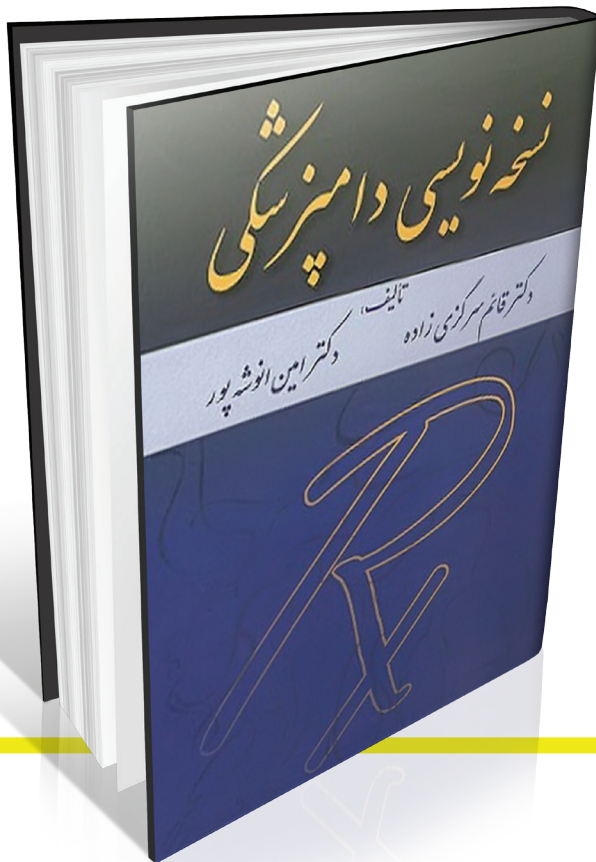
پیشنهاد می‌کنم جوانان ما اگر می‌خواهند پیشرفت کنند زبان دیگری یاد بگیرند. توصیه دیگر من این است که آن‌ها فراتر از سطح ملی فکر کنند و برای ارتقاء جایگاه علمی و شغلی خود به دنبال برقراری ارتباط با مراکز علمی و تحقیقاتی خارج از کشور باشند چرا که تبادل اندیشه و علم موجب می‌شود که به

طور مستقیم یا غیرمستقیم کشور ما پیشرفت کند. همچنین خود جوانان نیز جایگاه علمی و معتبری کسب خواهند کرد. بنابراین جوانان خود را محدود نکنند.

*اگر جوانان تمایل داشتند که کار آفرین بشوند به چه نکاتی توجه کنند؟

کارآفرینی می‌تواند بسیار هیجان‌انگیز باشد و به هدف‌گذاری‌های رؤیایی منجر شود. برای همین ممکن است زمانی که شخصی می‌خواهد کارآفرین بشود، برنامه‌ای غیر واقعی تنظیم و آن را به همه اعلام کند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها ممکن است عملی نشود. پس هنگام تصمیم‌گیری و هدف‌گذاری هیجان‌تان را کنترل و واقع‌بینانه برنامه‌ریزی کنید.

همچنین بین اعتمادبه‌نفس داشتن و نقش بازی کردن خط بسیار باریکی وجود دارد. بعضی افراد می‌خواهند همه‌ی اطرافیان را تحت تأثیر اطلاعات خود قرار دهند؛ به همین دلیل در روابط و گفت‌وگوهایشان افراط می‌کنند و خود را بسیار دانا و کاردان نشان می‌دهند. اما نقش بازی کردن بر کسب‌وکارشان نتیجه‌ی منفی می‌گذارد. تمامی همکاران و حتی رقبا مسیر شما را طی کرده‌اند و خوب می‌دانند که اگر در ابتدای راه از مواردی بی‌اطلاع باشید بسیار طبیعی است. خوب گوش دادن، سؤال پرسیدن و یادگیری از مشاوران و سرمایه‌گذاران بهترین رفتار است.



برای والدین نگران

برخی از راهکارهای عمومی و کلی

۱- با اعضای خانواده خود همانگونه که در مورد مسائل روزمره و عادی صحبت می کنید در زمینه فضای مجازی و اینترنت نیز صحبت و آنها را راهنمایی کنید. از ایجاد محدودیت و قوانین برای فرزندان و نوجوانان در فضای مجازی هراس نداشته باشید.

برخی از سوالات وجود دارد که می توانید با جمع آوری پاسخ های دیگران، به عنوان یک منبع اطلاعات برای بحث و گفتگو استفاده کنید:

- دوستان شما چه فعالیت های اینترنتی انجام می دهند؟

- جدیدترین و بهترین وب سایت ها و اپلیکیشن هایی که استفاده می کنید، چیست؟

- علاقه مندی های شما در فضای مجازی چیست؟

- آیا می دانید مزاحمت های سایبری چیست و آیا تا به حال تجربه برخورد با این مساله را داشته اید؟ آیا هیچ یک از دوستان شما این تجربه را داشته اند؟

- تا به حال با موضوع یا تصاویر در اینترنت مواجه شده اید که برایتان عجیب، ترسناک یا ناراحت کننده باشد؟

۲- سعی کنید از فن آوری و تکنولوژی های جدید که فرزندان شما استفاده می کنند شما نیز برای تفریح خود استفاده و به کارگیری کنید. شما می توانید از فرزندان شما بخواهید که در ایجاد یک صفحه در شبکه

توضیح دهند که چگونه کارهای اینترنتی خود را انجام می دهند.

آموزش امور مربوط به تکنولوژی برای کودکان جذاب و سرگرم کننده است و فرزندان برای شخصی که سعی می کند در فناوری اطلاعات به روز باشد احترام زیادی قائل هستند و به این مسئله بسیار علاقه دارند. تحقیقاتی که توسط موسسات علمی در کشورهای مختلف انجام شده است نشان می دهد که کودکان بسیار علاقه مند هستند که والدینشان در مورد اینترنت و فضای مجازی بیشتر بدانند و آنها همچنین بسیار تمایل دارند که در مورد این موضوعات با والدین خود صحبت و گفتگو کنند.

از کجا شروع کنیم

حس کنجکاوی و میل به افزایش استقلال در همه کودکان مشترک است. اما جدای از این حس مشترک، همه آنها به علت محیطی که در آن بزرگ شده اند و عوامل تاثیر گذار دیگر در شکل گرفتن شخصیت شان با یکدیگر متفاوت هستند. بنابراین بهترین راهکاری که برای امن نگه داشتن فرزندان در فضای مجازی می توان توصیه کرد، این است که هر پدر و مادر با توجه به سن فرزند و شرایط روحی و روانی او شیوه مختص به او را برگزینند و بهترین فرد برای انجام این کار والدین کودک هستند در حالی که بسیاری این اصل مهم را فراموش می کنند و نمی دانند که هیچ کس نمی تواند به اندازه خود آنها به کودک کمک کند.

در دوره ای که بیشتر زمان کودکان و نوجوانان با اینترنت، کامپیوتر، تبلت، گوشی های هوشمند، کنسول های بازی و ... می گذرد، نظارت بر فعالیت های آنها در فضای مجازی و کار با ابزارهای کامپیوتری به یکی از دغدغه های والدین تبدیل شده است.

توصیه کارشناسان در سرتاسر جهان این است که یک رویکرد متعادل در نظارت بر فعالیت های اینترنتی فرزندان خود داشته باشید. میزانی از شیوه های نظارت و کنترل را انتخاب کنید که متناسب با سن و آموزش های دوران کودکی فرد باشد تا بتواند زندگی شاد و ایمنی در فضای مجازی و دنیای دیجیتال برای فرزندان فراهم آورد.

ممکن است فرزندان، بهتر از شما فضای مجازی را بشناسند و در آن فعال باشند. سعی کنید که در مورد علائق فرزندان در فضای مجازی اطلاعات کسب کنید و در رابطه با نیازمندی های متناسب با سن او در فضای مجازی تحقیق کنید (این کار نیاز به جاسوسی و کنکاش در فعالیت های کودک ندارد). از آنها بخواهید که به شما





اجتماعی به شما کمک کند یا با هم برخی بازی‌های مربوط به کنسول‌های بازی کامپیوتری را انجام دهید.

۳- با دوستان، اقوام و دیگر والدین در مورد حفظ امنیت فرزندان در فضای مجازی صحبت و از تجربیات آنها نیز استفاده کنید. ممکن است آنها بتوانند راه کارهای مفید و سودمندی را به شما ارائه کنند.

۴- نحوه استفاده از نرم افزارهای کنترل والدین بر روی ابزارهای کامپیوتری و همچنین استفاده از گزینه حفظ حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی را یاد بگیرید. ضمناً از امکانات و گزینه‌های امنیتی Google و سایر موتورهای جستجو استفاده کنید.

۵- استفاده از نرم افزارهای کنترل و نظارت بر فعالیت‌های اینترنتی فرزندان که بر روی اقداماتی همچون دانلود فایل و مشاهده محتوای وب سایت‌ها نظارت می‌کند.

۶- اطمینان حاصل کنید که فرزندان آگاهی و اطلاعات اولیه و پایه در مورد ایمنی در فضای مجازی را دارند برای مثال بر روی لینک داخل ایمیل‌های دریافتی از سوی اشخاص ناشناس کلیک نمی‌کنند، کلمات عبور سخت انتخاب می‌کنند و آنتی ویروس و فایروال سیستم خود را غیرفعال نمی‌کنند.

۷- به طور منظم و مستمر با فرزند خود در مورد زندگی و همچنین مسائل مرتبط با فضای مجازی صحبت کنید. این مساله به آنها نشان می‌دهد که چقدر برای شما مهم هستند و میزان علاقه شما به فن آوری و تکنولوژی را به آنها اثبات می‌کند. همچنین باید به آنها بگویید که مراقب رفتارهایی همچون مزاحمت‌های اینترنتی و صفحات پورنوگرافی در اینترنت باشند و باید مسئولیت رفتار خود در اینترنت را بپذیرند.

برای اینکه فرزندانمان هنگام ورود به اینترنت امنیت داشته باشند، بهتر است:

تفاوت بین اشتراک گذاری اطلاعات و فاش کردن اطلاعات را به کودکان بیاموزیم. مثلاً وقتی در اینترنت صحبت از به اشتراک گذاری عکس، عقاید، تجربه‌ها و ... است به کودکان بیاموزیم هرگز اطلاعات شخصی، شماره تماس، آدرس، شماره حساب بانکی، پس ورد و ... را به اشتراک نگذارند. همچنین با آنها در مورد اینکه اگر عکس یا اطلاعاتی را در اینترنت به اشتراک گذارند، اگر چه می‌توان بعدها

راه جهت سرگرم نگه داشتن آنها برای طولانی مدت اجازه استفاده از این لوازم الکترونیکی است، اما به دلیل تاثیرات منفی بسیاری که رسانه‌ها بر کودکان دارند شاید بهتر باشد قوانینی وضع کنید و به این قوانین پایبند باشید.

تحقیقات نشان می‌دهد زمانی که والدین برای فرزندان شان قوانین و محدودیت‌هایی در مورد تلویزیون وضع می‌کنند، کودکان نیز از آنها پیروی می‌کنند. بهتر است نه تنها برای استفاده از تلویزیون بلکه در مورد همه رسانه‌ها مانند کامپیوتر، بازی‌های ویدئویی و غیره محدودیت‌هایی اعمال کنید. این محدودیت‌ها باید هم در مورد زمان استفاده و هم محتوای رسانه‌ای مناسب باشد. برخی از این قوانین می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

خاموشی هر گونه رسانه ارتباطی پیش از رفتن به رختخواب

هرگز تلویزیون را در اتاق فرزندان قرار ندهید.

از استفاده از رسانه‌ها به عنوان صدای پس زمینه اجتناب ورزید.

ممنوعیت تماشای تلویزیون برای کودکان زیر ۲ سال، روزی نیم ساعت برای کودکان ۲ تا ۷ سال و حداکثر دو ساعت برای کودکان در سن دبستان.

فرزند شما در هر سنی که باشد می‌تواند قوانین جدیدی را برای او وضع کنید. هر چند که همیشه ایجاد قوانین برای کودکان کوچکتر آسان تر است، اما برای کودک با هر سنی غیرممکن نیست. ممکن است کودکان در ابتدا مقاومت کنند، اما با مصمم و قاطع بودن شما ناچار به پذیرفتن قوانین جدید می‌شوند.

آن را حذف کرد اما امکان خطر حتی در همان زمان کوتاه وجود دارد، و نمی‌توان اثرات آن را به کلی از بین برد، صحبت کنید.

به کودکانمان آموزش دهیم هرگز با غریبه‌ها در محیط مجازی صحبت نکنند حتی اگر در حین صحبت کردن بتوانند آنها را ببینند: گفت‌وگو با فرد غریبه آنلاین، خطرناک و مضر است، رابطه‌ای ممکن است بین آنها به وجود آید و آن فرد غریبه این رابطه را تا زمانی که فرزند شما به او اعتماد پیدا کند، ادامه و این موضوع می‌تواند موجب سوء استفاده از او شود.

به فرزندانمان آموزش دهیم تا دسترسی به اطلاعات پروفایل خود را برای همه جز افراد نزدیک مورد اعتماد و امن خود، محدود کنند. تنظیمات مستمرانه، حریم خصوصی وبسایت، به کاربران این اجازه را می‌دهد تا انتخاب کنند اطلاعاتشان را با چه کسانی در میان گذارند.

همیشه ارتباط دوستانه خود با فرزندان را حفظ کنید تا آنها بدانند شما همیشه آماده صحبت با آنها در رابطه با هر مشکل یا مسأله‌ای که برای آنها در فضای مجازی رخ می‌دهد، هستید.

هنگام استفاده آنها از اینترنت، با آنها همراه شوید و برای خود در وبسایت‌هایی که فرزندان در آن عضویت دارد، صفحه‌ای بسازید و عضو شوید. این کار به شما کمک می‌کند تا بتوانید بهتر با نحوه فعالیت و ارتباطات آن آشنا شوید و همچنین بتوانید تمام کارها و دوستان فرزندانمان را تحت نظر قرار دهید.

وضع قوانین

این روزها کودکان مجذوب تلویزیون، کامپیوتر، بازی‌های ویدئویی و تلفن‌های هوشمند می‌شوند و شاید ساده‌ترین

○ ناصر ملانی

ایثار اجتماعی رضایت عمومی

پرنگ‌تر می‌کند. ساده‌تر بگوییم؛ وقتی در مورد ایثار با نسلی که بعد از پایان جنگ به دنیا آمده‌اند یا جنگ را از نزدیک لمس نکرده‌اند سخن می‌گوییم یا سخنی می‌شنوند ممکن است سوالات زیادی در اذهان آنها نقش ببندد به همین خاطر بازنشاسی و بازآفرینی ایثار برای بهره‌مندی از آن در شئون مختلف جامعه و همچنین زندگی اجتماعی نتایج بسیار مثبتی به همراه خواهد داشت.

بازشناسی و بازکاوی مولفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت از این جهت اهمیت دارد که دریابیم به نیاز امروز نسل جوان و ذائقه‌های مختلف این نسل که با پیشرفت‌های حجیم و عظیمی مواجه هستند چگونه پاسخ بدهیم. بدیهی است که اگر نتوانیم با جوان امروزی با زبان روز صحبت کنیم نتایج چندان خوشایندی را هم شاهد نخواهیم بود به ویژه اگر می‌خواهیم فرهنگ ایثار را با آنچه در ذهن آنها است به روزرسانی کنیم.

بنابر آنچه بیان شد برای ساری و جاری ساختن و همچنین دستیابی به هدف نهایی یعنی نهادینه کردن فرهنگ ایثار از نوع اجتماعی آن در بین سنین مختلف جامعه باید هر چه زودتر راهکارهای لازم را تدوین و اجرا کنیم.

همانطور که اشاره شد در وهله اول وقتی سخن از فرهنگ ایثار و شهادت به میان

واژه بسیار وسیع روبر می‌شویم زیرا عرف در بطن خود جزئیاتی دارد که پرداختن به هر یک از آنها در این مقال و مجال ممکن نیست. در این جا با توجه به آنچه مدنظر ما قرار دارد قصد داریم به یکی از تعاملات اجتماعی و فرهنگی به نام از خودگذشتگی اجتماعی و به عبارتی خاص‌تر «ایثار اجتماعی» بپردازیم. ایثار در وهله اول و در بین مردم به ویژه در کشورمان که فرهنگ غنی و عزیزی را با خود به یادگار دارد شاید در نظر برخی افراد تنها به مقوله دفاع مقدس مربوط شود زیرا هر زمان حرفی و سخنی از مقاومت هشت ساله مردم در مقابل دنیایی از دشمن به میان می‌آید ممکن نیست سخنی از ایثار در لابه‌لای این سخنان وجود نداشته باشد که البته داری اهمیت و ارزش‌گذاری انسانی است اما وقتی با گذشت زمان مواجه می‌شویم ناگزیر از بازنشاسی فرهنگ ایثار در مقولات مختلف هستیم. چون نیازهای زمانی و همچنین تولد نسل جدیدی از افراد در جامعه همزمان با پیشرفت‌های گوناگون بشری این ناگزیری را

بشر از دیر باز تاکنون برای زندگی راحت‌تر و پیشبرد اهدافش بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی، مؤلفه‌هایی را برای خود پیش‌بینی و رعایت کرده است که یکی از نتایج آن هموار شدن راه زندگی در شئون مختلف است. از وقتی انسان‌ها برای زندگی راحت و مقابله با انواع خطرات و پیشامدها کنار هم جمع شدند و یک ایل، طایفه، روستا و شهر را ایجاد و بنا کردند بنابر نیازهای خودشان قوانینی را هم وضع کردند که از طریق آن بتوانند نیازهای حال و آینده و یا اضطراری خودشان را رفع کنند. اما واقعیت این است که همیشه و در همه جا، این، تنها قوانین نبودند که بشر را یاری رسانده‌اند که البته در نقش موثر قوانین هیچ شکی نیست بلکه منظور آن است که بگوییم واژه‌ای به نام «عرف» که ابعاد گوناگونی در جوامع مختلف و متفاوت از هم در زمینه‌های فکری و فرهنگی دارد نقش بسزایی در راهنمایی و تسهیل زندگی انسان‌ها ایفا کرده است. وقتی سخن از عرف به میان می‌آید با یک





می‌آید دفاع مقدس در اذهان تداعی می‌شود. در آن دوران از نوجوان گرفته تا پیر، در دفاع از تمامیت کشور جانانه جانشان را در طبق اخلاص گذاشتند که تقدیم ۳۶ هزار دانش‌آموز شهید در این راستا، خود، مصداق واقعی و عینی یک ایثار همه‌جانبه محسوب می‌شود؛ بنابراین برای اینکه بتوانیم ایثار اجتماعی را در جامعه امروز نهادینه کنیم به اندازه کافی از سنین مختلف مصداق ایثارگر داریم.

اگر هدف این است که نهادینه کردن ایثار اجتماعی را از نسل نوجوان شروع کنیم می‌توان با تشریح نحوه ایثار شهید و رزمندگان ایثارگر در دفاع مقدس و بیان مصداق آن ایثار در جامعه امروزی، این نسل را در راستای هدف مورد نظر راهنمایی کرد و همینطور سایر سنین.

چه باید کرد؟

واقعیت این است آنچه تاکنون در مورد نهادینه کردن فرهنگ ایثار و شهادت گفته شده، آنچنان که باید و با توجه به عظمت ایثار صورت گرفته در دوران دفاع مقدس خیلی رنگ عملی به خود نگرفته است بنابراین باید با درس گرفتن از کارهای انجام شده مسیر مشخص تری را طی کنیم.

یک فرد در جامعه از کودکی تا رسیدن به سن پذیرش مسئولیت در جامعه به غیر از برخی موارد خاص، راه نسبتاً زیادی را در مسیر یادگیری در خانواده و مراکز تحصیلی طی می‌کند. به همین خاطر روانشناسان و جامعه‌شناسان و همچنین متولیان تعلیم و تربیت همواره تاکید می‌کنند باید کودکان و نوجوان به درستی و با در نظر گرفتن تمام جوانب تربیت شوند تا وقتی وارد جامعه می‌شوند از پس مسئولیت‌های برعهده گرفته بر بیایند.

همین تاکید را می‌توان در بحث ترویج ایثار اجتماعی در بین سنین مختلف پیاده‌سازی کرد. به عنوان مثال اگر متولیان تربیتی جامعه به ویژه مهدهای کودک بتوانند از همان سنین کودکی ایثار را بر اساس میزان درک کودکان آموزش بدهند مسلماً وقتی این کودک وارد محیط مدرسه می‌شود یا در خانواده با مسائلی روبرو می‌شود روحیه دیگرخواهی او را به این سمت سوق خواهد داد که در بهره‌گیری از امکانات یا کمک به دیگران پیشقدم شود. این روحیه تا زمانی که براساس مقتضیات سنی آموزش ببیند و در عمل در مواجهه با دیگران آن را به

صورت عملی پیاده کند در وجود کودک نهادینه خواهد شد. البته این هدف زمانی دست‌یافتنی‌تر خواهد شد که مدارس و دانشگاه‌ها هم چنین روندی را با در نظر گرفتن مراتب خاص طی کنند.

در ارائه چنین آموزش‌هایی به ویژه برای نسل جوان و نوجوان باید همواره بر مقوله تاکید کنیم که امروزه هر دستی که برای کمک به دیگران دراز شود، مشکلی را از دوش کسی بردارد و یا زبانی که ولو با حرف زدن کسی را درست راهنمایی کند نوعی ایثار به زبان امروز انجام داده است که ارج و قرب زیادی دارد و باعث نزدیکی دل‌ها به یکدیگر برای انجام کارهای بزرگتر می‌شود.

ایثار اجتماعی آنچنان گسترده است که می‌تواند حتی در اصلاح برخی رویه‌های ناصواب جامعه هم اثرگذار باشد. رویه‌هایی که اگر اصلاح شوند شاهد افق‌هایی روشن از زندگی همدلانه و در سایه اعتماد متقابل خواهیم بود.

بباید ایثار اجتماعی را باز هم فراتر از جایگاهش ببینیم و مقوله‌ای به نام غیبت و قضاوت را در جامعه امروز بررسی کنیم. برخی بی‌توجهی‌ها و همچنین زندگی ماشینی امروزی آنچنان توانی از انسان سلب کرده است که گاهی در برخی تصمیم‌گیری‌هایش طوری عجله و قضاوت به خرج می‌دهد که ممکن است برای سال‌ها عذاب وجدان را برایش در پی داشته باشد اما اگر چنین فردی که می‌توانیم یکی از ما باشیم با کمک خانواده و دیگر متولیان تربیتی راه صواب را از ناصواب به درستی تشخیص بدهد آیا ممکن است باز هم در تله چنین رفتارهایی گرفتار شود؟

اگر هم در مواردی گرفتار شد رهایی از آن زیاد سخت نخواهد بود و خسارت کمتری را هم متحمل خواهد شد. این همان ایثاری

است که باید در جامعه امروز به آن توجه کافی شود. در واقع بخش قابل توجهی از رفتارهای ناخوشایند جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم با توسل به همین ایثار اجتماعی اصلاح خواهد شد. وقتی هم رویه نادرستی سامان یابد دل‌ها به هم نزدیک شده و روابط خیلی گرم‌تری از خانواده گرفته تا جامعه در راستای دستیابی به یک فرهنگ عمومی مملو از ایثار برقرار خواهد شد که یکی از نتایج آن احساس آرامش عمومی همراه با رضایت خاص است. رضایتی که دل‌ها و جامعه امروز به معنای واقعی تشنه آن است و وقتی سیراب خواهد شد که هر یک از ما پیش وجدان خودمان احساس رضایت داشته باشیم و این رضایت به دست نخواهد آمد جز با پورنگ دیدن نیازهای دیگران در کنار نیازهای خودمان.

نکته پایانی این که زمانی عده زیادی برای دفاع از تمامیت کشورمان جانشان را بخشیدند و ما امروز در کنار ترویج این از خودگذشتگی که لازمه حفظ هر کشور و ملتی از گزند حوادث انسانی است باید ادامه دهنده راه آنها باشیم. آنها در رویارویی نزدیک با دشمن ایثار کردند و ما امروز باید با مشکلات اجتماعی ناشی از رفتارهای نادرست خودمان و در یک کلام دشمنان اخلاقی و رفتاری به شیوه امروزی مقابله کنیم. یادمان باشد وقتی گفته می‌شود دفاع مقدس تنها دفاع از خاک نبود بلکه دفاع از ارزش‌ها بود دیگر تکلیف مشخص است. ارزش‌های اسلامی چنان گسترده هستند و مقولات مختلفی از فرهنگ تا اجتماع را در برمی‌گیرند که باید یک برنامه‌ریزی اصولی به وظایفمان عمل کنیم. هیچ کسی هم نباید منتظر دیگری بنشیند بلکه همه باید از خودشان شروع کنند.

خاطرات یک تیزپرواز

سیدرضا پردیس ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۵ در خانواده‌ای مذهبی در شهر قزوین متولد شد. پدرش، سیدتقی، که از سادات قافله‌باشی قزوین بود، به عنوان مباشر در چند روستای حومه شهر کار می‌کرد. سیدرضا که نام خانوادگی‌اش را به «پریس» تغییر داد، دو خواهر و سه برادر داشت. آن‌ها خیلی زود (زمستان ۱۳۳۲) پدر را از دست دادند. سیدرضا دوران ابتدایی را در دبستان خواجه نصیر زادگاهش، شروع دوران متوسطه را در «دبیرستان محمد» قزوین در قزوین و ادامه آن را در دبیرستان دیگری با همین نام در خیابان شاهپور تهران طی کرد.

محمدعلی رجایی، دومین رئیس جمهور محبوب و شهید جمهوری اسلامی ایران، دبیر اولین سال دبیرستانش بود؛ دبیری مجرب و مهربان که ریاضیات تدریس می‌کرد. دبیری که خاطره‌اش همواره در ذهن سیدرضا باقی است. سیدسال آخر تحصیل را در دبیرستان دارالفنون خواند و در سال ۱۳۴۴ موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد.

پردیس اول آبان ماه ۱۳۴۴ به استخدام نیروی هوایی درآمد. پس از گذراندن تمرین‌های نظام جمع و کلاس‌های زبان انگلیسی و دروس علمی به عنوان کمک مهندس فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۴۶ دوره پانزده ماهه رادار هواپیمای اف-۴ را در پایگاه «لاری» ایالت «کلرادو» آمریکا گذراند. دو سال بعد نیز برای ارتقاء به معلمی رادار همین هواپیما، به کارخانه «مک دانل داگلاس»، که سازنده اف-۴ است، اعزام شد.

علاقه‌مندی کار با فانتوم انگیزه خلبان شدن

را در او تقویت کرد. به همین دلیل در بهار ۱۳۵۱ با گذشتن از سد معاینات دقیق پزشکی آزمون‌های علمی به جمع دانشجویان خلبانی پیوست. زبان را به خوبی می‌دانست. دوره آکادمیک پرواز را نیز با موفقیت طی کرد و آموزش ۱۵ ساعته با هواپیمای ملخ‌دار پاپ را هم گذراند. سپس برای ادامه دوره به تگزاس آمریکا رفت. از پایگاه مدینا با هواپیمای سبک تی-۴۱، سی ساعت پرواز کرد. دوره هواپیمای جت تی-۳۷ و جت مافوق صوت تی-۳۸ را در پایگاه هوایی «هوم استید» نزدیک شهری به همین نام در ایالت فلوریدا و با دانشجویان آمریکایی و یک پرترغالی به آخر رساند و به ایران برگشت.

پردیس از سوی معاونت عملیات ستاد نیروی هوایی برای خلبانی شکاری بمب‌افکن اف-۴ انتخاب و پس از طی کردن دوره کابین عقب این هواپیما به پایگاه هوایی شیراز و سپس بوشهر منتقل شد.

سال ۱۳۵۶ آموزش کابین جلورا در پایگاه یکم شکاری مهرآباد دید و به پایگاه سوم شکاری همدان که آن را «شاه‌رخی» می‌نامیدند، منتقل شد.

پردیس در خلال جنگ تحمیلی در مأموریت‌ها و عملیات‌های متعددی از جمله: بمباران عقبه دشمن، پشتیبانی نزدیک از نیروهای سطحی، پوشش هوایی مناطق حساس و... شرکت داشت. او بعد از فرار بنی‌صدر و تغییر و تحول در فرماندهی پایگاه‌های هوایی، به معاونت عملیات پایگاه هوایی شهید نوژه همدان منصوب شد.

وی مدتی نیز فرماندهی گردان نگهداری این پایگاه را به عهده داشت. بعدها در سال ۱۳۶۶ به فرماندهی پایگاه هوایی شهید نوژه و در ششم خردادماه ۱۳۸۰ به سمت فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد. او ۴۰ ماه در این پست خدمت کرد.

امیرسیدرضا پردیس دوره فرماندهی و ستاد را در دافوس نیروی هوایی ارتش سپری کرد و دوره فشرده دکتری را در رشته دفاع ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی به اتمام رساند.

سه بار ملاقات تقریباً خصوصی با حضرت امام (ره) و بیعت با ایشان، یکی بعد از خنثی شدن جریان موسوم به کودتای پایگاه شهید نوژه همدان و دیگری در بهار سال ۱۳۶۰ همراه خلبان شهید محمود خضایی و سومین بار پس از انجام یک عملیات مقابله به مثل، با هدف بمباران اهدافی در شهر بغداد، از بهترین خاطرات او هستند. سادگی و بی‌آلایشی زندگی رهبر فقید و معمار انقلاب تاکنون در ذهن او نقش بسته است.

خاطراتی کوتاه از امیرسرتیپ سیدرضا پردیس را به بیان خودش.

در یکی از ورزش‌های شروع جنگ، سروان اصغر رضوانی، که سوخت هواپیمایش به حداقل رسیده بود از عملیات گشت‌زنی رزمی به پایگاه برمی‌گشت. در مسیر با یک دسته چهار فروندی «میگ-۲۳» برخورد کرد که عازم بمباران پایگاه نوژه همدان بودند. به رغم کمبود بنزین، به تعقیب هواپیماهای مهاجم پرداخت و یک فروند از آن‌ها را که دو خلبان هدایت می‌کردند، با موشک حرارتی هدف قرار داد. یکی از خلبانان موفق به ترک هواپیما شد و دیگری با سقوط به زمین جانش را از دست





روایتی از شهادت قهرمان میدان مین

وقتی انسان گرفتار میدان مین می‌شود، وحشت می‌کند زیرا تصور می‌کند هر لحظه ممکن است با انفجار مین زندگی‌اش خاتمه یابد و یا دست و پایش قطع شود.

«شهید حمید شری‌زاده» که به قهرمان میدان مین معروف بود. سید عباس بحرالعلوم، رزمنده و جانباز دفاع مقدس با معرفی این شهید می‌گوید: شهید حمید شری‌زاده مانند برادران خود ناجی، جلیل و هادی شجاع و نترس بود، او قهرمان ژیمناستیک بود. حمید قهرمان میدان مین و یک تخریب‌چی شجاع بود. جثه‌ای کوچک اما قلبی بزرگ داشت، او از خود گذشت. برای حمید واژه ترس معنا و مفهومی نداشت. وقتی یک تخریب‌چی این مسئولیت را قبول می‌کند، دیگر هیچ چیز جلودار او نیست زیرا فقط ایثار و از خودگذشتگی می‌بیند. وقتی انسان گرفتار میدان مین می‌شود، وحشت می‌کند زیرا تصور می‌کند هر لحظه ممکن است با انفجار مین زندگی‌اش خاتمه یابد و یا دست و پایش قطع شود.

پس از آزادی خرمشهر کنار رودخانه کارون رفتیم، ناگهان در پشت منطقه «عباره» (منطقه‌ای در شرق خرمشهر به سمت آبادان) متوجه شدم در میدان مین گوجه‌ای گرفتار شدم، باران مین‌ها را زیر و رو کرده بود. فقط سر مین‌ها که مثل تشنگ سیاه بود، معلوم بود. به دلهره و وحشتی عجیب گرفتار شدم، هر آن ممکن بود، پام قطع شود، فقط با قرائت آیه الکرسی و به طور معجزه آسا از میدان مین خارج شدم. این وحشت را فقط وقتی احساس می‌کنی که با آن روبرو شوی. اما حمید این گونه نبود. حمید یک تخریب‌چی بود که راه خود را انتخاب کرده بود، برای همین مطمئن‌القلب بود و مثل شیر به جنگ مین‌ها می‌رفت. او با ایمان، شجاعت و درایت مین‌ها را تکه پاره می‌کرد.

شب عملیات مأموریت پیدا کرد که معبری را برای عبور رزمندگان باز کند. با بسم‌الله و در حالی که وضو داشت، به میدان مین رفت. خنثی کردن مین‌ها حدود سه ساعت طول کشید، به انتهای معبر رسیده بود که ناگهان به مینی تله شده، برخورد کرد. حمید می‌خواست، آن را از سر راه رزمندگان بردارد که با انفجار آن به شهادت رسید.

داد. با این کار دسته پروازی از هم پاشید و بقیه با تخلیه بمب‌هایشان در محل نامناسب به عراق برگشتند. به این شکل پایگاه از بمباران در امان ماند. نیروهای امدادی و امنیتی به سرعت خلبان زنده را دستگیر و جسد آن دیگری را جمع‌آوری و به پایگاه منتقل کردند. وقتی خلبان برای تخلیه اطلاعات به پست فرماندهی راهنمایی می‌شد، گروهی از خلبان‌ها و کارکنان پایگاه که در آنجا تجمع کرده بودند، فریاد الله اکبر سردادند. خلبان دشمن با شنیدن صدای تکبیر پاهایش به لرزه افتاد و نزدیک بود به زمین بیفتد. علت را از او پرسیدم. گفت: «به ما گفته بودند چنانچه صدای تکبیر شنیدید، بدانید بلافاصله شما را خواهند کشت. به همین دلیل خیلی ترسیدم.» اینجا بود که اسرای خودمان را با این افراد ترسو مقایسه کرده و به آن‌ها احسنت گفتیم؛ کسانی که شهادت آرزویشان بود.

خاطره دیگر پردیس مربوط به عملیاتی است که در مقابله به مثل بمباران شهرهای ایران، به او محول شد. در این عملیات، که ریسک آن خیلی بالا بود، او و سروان جهان بخش حسنی داوطلب شدند. نقشه مسیر، طراحی و نوع مهمات مصرفی تعیین شد. بخشی از توجه چگونگی انجام عملیات نیز انجام شد و هر دو خلبان برای استراحت به منزل رفتند.

امیر پردیس خاطره را چنین تعریف می‌کند:

صبح زود بیدار شدم. غسل شهادت کرده و نماز به جای آوردم. نگاهی عمیق به همسر و دخترم که در خواب بودند، انداخته و منزل را ترک کردم. حسنی هم آمد. کارهای قبل از پرواز انجام شد. هنوز هوا تاریک بود که به آشیانه پارک هواپیماها رسیدیم. بازدید لازم را طبق چک لیست و با چراغ قوه انجام داده و سوار هواپیما شدیم. موتورها را به ترتیب روشن کرده و یکایک سامانه‌های مهم را بازبینی کردم. همه چیز درست کار می‌کرد، به جز نشان دهنده راداری حفظ ارتفاع. چند بار کلید آن را درگیر کردم، اما عمل نکرد. بدون آن پرواز در ارتفاع پست سخت بود. از طرفی تصمیم داشتم هر طور شده این عملیات انجام شود. از خداوند طلب کمک کرده و گفتم: «خدایا این مأموریت را برای رضای تو انجام می‌دهیم. خودت کمک کن.» کلید را زدم و مشکل رفع شد. خیلی خوشحال شدم. چرا که یقین کردم خداوند از این عملیات رضایت دارد.

در سکوت رادیویی بلند شدیم. دقایقی بعد در خاک دشمن بودیم. خورشید پشت سر ما قرار داشت و نور آن، به دید خوب ما و عدم دید مناسب دشمن روی ما کمک شایان توجهی می‌کرد. در حالی که زیر لب آیاتی از قرآن مجید را زمزمه می‌کردم، به حسنی گفتم: «ان شاء الله سالم برگشتیم، به دیدار امام برویم.» می‌دانستم اگر درخواست ما را خدمت ایشان عرضه کنند، خواهند پذیرفت.

به هدف رسیده و از نقطه‌ای مناسب به سوی آن حمله بردیم. آن را با مسلسل و بمب مورد اصابت قرار داده و به سمت مرز خودی برگشتیم. در مسیر، یک هواپیمای شکاری دشمن به تعقیب ما آمد. با افزایش سرعت و کاهش ارتفاع از دستش خلاص شدیم. بعدها شنیدیم او در حالی که برای شلیک به ما ارتفاعش را کم کرده و حواسش به ما بوده، با زمین برخورد کرده و کشته شده است.

ارتفاع خیلی کم ما هم باعث شد در نقطه‌ای به کابل فشار قوی برخورد کنیم و بخش‌هایی از هواپیما صدمه ببیند. به محض ورود به مرز خودی، برای صرفه‌جویی در مصرف سوخت شروع کردم به اوج‌گیری و خود را به ارتفاع سی‌هزار پا رساندم. اینجا صدای افسر کنترل‌ر رادار به گوش می‌رسید که با رمز پیام می‌داد: «پرواز شما کنسل شد، عملیات را متوقف کنید و به پایگاه برگردید.» خبر دادم: «مأموریت با موفقیت انجام شد و ما در حال برگشت هستیم!»

بعد از نشستن و دیدن وضع هواپیما، از اینکه سالم بودیم شکر خدای را به جا آوردیم. همان موقع خواسته خود را به مسئول عقیدتی-سیاسی پایگاه گفتم. او خیلی زود هماهنگی لازم را انجام داد و پاسخ حضرت امام (ره) را به ما رساند: «به فرزندانم بگویید بیایند آن‌ها را ببینم.»

○ محمد رضا بختیاری

فرار از حضور در محل کار و کلاس درس



برای فرار از خدمت نظام وظیفه نزد پزشک می‌رود و پزشک مزبور نیز بدون معاینه و هر گونه اقدام پزشکی مبادرت به صدور گواهی مبنی بر صعب‌العلاج بودن بیماری فرد مذکور خواهند کرد. بتدریج که موارد عدول از موازین پزشکی افزایش می‌یابد جامعه احساس ناامنی کرده و جرم صدور گواهی خلاف پزشکی جرم انکاری می‌شود.

کدام قانون مجازات اسلامی موضوع صدور گواهی خلاف واقع پزشکی را پیگیری است؟

قانونگذار ما نیز موضوع را در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی پیش بینی کرده است. بر اساس ماده مذکور «هر گاه طبیب تصدیق نامه بر خلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از ۶ ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. و هر گاه تصدیق نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه گیرنده محکوم می‌گردد.»

آیا تمامی اشخاص مشمول ماده ۵۳۹ هستند؟

همانطور که ملاحظه می‌شود قلمرو جرم ماده فوق محدود بوده به نحوی که هر کس که عنصر مادی این جرم را مرتکب شود باعتبار ماده ۵۳۹ مسئولیت کیفری ندارد. بنابراین جرم موضوع ماده مذکور بگ نوع مسئولیت کیفری خاص را پیش بینی کرده و رفتار مجرمانه به افراد خاصی قابل انتساب می‌باشد. به صراحت ماده مذکور یکی از شرایط تحقق جرم این است که مرتکب جرم طبیب باشد. پس اگر غیر طبیب مبادرت به صدور گواهی خلاف واقع کند مشمول ماده ۵۳۹ نمی‌شود. پس صدور این گواهی از جانب مشاغل مشابه پزشکی مانند پرستار یا داروسازان یا ... از شمول این قانون خارج‌اند.

پیامدهای صدور گواهی خلاف واقع چیست؟

فرض کنید قصد دارید یک روز از مدرسه یا محل کار غیبت کنید، بهانه‌ها و روش‌های زیادی برای این غیبت وجود دارد؛ مثلاً برخی از یک حقه قدیمی استفاده می‌کنند و گواهی تقلبی از پزشک به محل کار یا تحصیل خود ارائه می‌دهند. اما همین حقه که به نظر برخی کوچک می‌رسد یک جرم تمام و کمال است که می‌تواند در دسرهای بسیاری همراه داشته باشد.

در دایره وظایف پزشکان اقدام‌های متعددی قرار می‌گیرد که یکی از آنها این است که با تقاضای بیمار در خصوص وضعیت سلامت، بیماری یا نقص عضو، گواهی صادر کنند. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که برخی بیماری‌ها و نواقصی که افراد به آن مبتلا هستند، موجب می‌شود از

صادر می‌شود.

۲- گواهی‌هایی که جهت امور مربوط به مسائل قضایی یا پزشکی قانونی صادر می‌شود (مثل پاسخ به استعلام پزشکی قانونی از پزشک معالج).

گواهی‌های معمولی پزشکی کدامند؟

- ۱- گواهی برای استخدام دولت (سالم بودن) یا خارج شدن از استخدام دولت (بیمار بودن).
- ۲- گواهی برای معافیت سربازی.
- ۳- گواهی برای شرکت در اجتماعات (مدارس، مسابقات ورزشی، سفر حج).
- ۴- گواهی برای سازمان‌هایی نظیر بیمه (از کار افتادگی).
- ۵- گواهی ولادت.
- ۶- گواهی فوت.

تبعات صدور گواهی خلاف واقع پزشکی چیست؟

یکی از جرائم مرتبط با امر پزشکی موضوع اظهار نظرهای خلاف واقع پزشکان است. دستگاه‌ها و مؤسسات موجود در جامعه در مواردی نیاز به اطلاع از واقعیت مسائل پزشکی دارند تا براساس گواهی صادره توسط پزشکان اقدام کنند.

در برخی موارد متصدیان امر پزشکی بر خلاف واقع اظهار نظر می‌کنند. بطور مثال فرد مشمول

فرض کنید قصد دارید یک روز از مدرسه یا محل کار غیبت کنید، بهانه‌ها و روش‌های زیادی برای این غیبت وجود دارد؛ مثلاً برخی از یک حقه قدیمی استفاده می‌کنند و گواهی تقلبی از پزشک به محل کار یا تحصیل خود ارائه می‌دهند. اما همین حقه که به نظر برخی کوچک می‌رسد یک جرم تمام و کمال است که می‌تواند در دسرهای بسیاری همراه داشته باشد.

در همین با رابطه جواد مجیدی وکیل پایه یک دادگستری پیرامون عمل مجرمانه «صدور گواهی نامه خلاف واقع» پزشکی به گفت‌وگو نشستیم. این وکیل در ابتدای سخنانش توضیح می‌دهد: پزشک در راستای ایفای وظایف خود علاوه بر درمان بیماران با اموری دیگری نیز مواجه خواهد شد. گاهی اوقات بیمار از پزشک گواهی نامه‌ای جهت تأیید بیماری خود مطالبه می‌کند. البته که این امر باید مطابق با واقعیت باشد. والا این عمل وی مشمول عنوان مجرمانه «صدور گواهی نامه خلاف واقع» خواهد شد.

گواهی پزشکی سند معتبری است که درباره سلامت یا بیماری یا امر دیگری مربوط به پزشکی تنظیم می‌شود.

آقای مجیدی چند نوع گواهی پزشکی داریم؟

۱- گواهی‌هایی که توسط پزشکان شاغل در امور بهداشت و درمان (اعم از دولتی یا خصوصی)

انجام وظایف و تکالیفی که قانوناً بر عهده آنان است معاف شوند.

در چنین شرایطی بیمار از پزشک خود گواهی می‌گیرد و پزشک گواهی لازم را بر اساس واقعیت صادر می‌کند. تقریباً بیشتر ما با این گواهی‌های آشنایی داریم. قطعاً این گواهی در شرایط بحرانی بیماری می‌تواند کمک زیادی باشد اما مشکل زمانی بروز می‌کند که برخی از راه غیراخلاقی عذر بیماری، برای فرار از تکالیف قانونی استفاده می‌کنند. ممکن است فرد متخلف برای رسیدن به مقصود خود شخصاً اقدام به جعل گواهی‌نامه به نام پزشک و برای خود کند یا اینکه با مراجعه به پزشک او را راضی به صدور چنین گواهی‌نامه‌ای می‌کند.

فرض نمی‌کند از کدام راه وارد شده باشد، این نوع گواهی‌های خلاف به دلیل پیامد نامطلوبی که به دنبال دارند و ممکن است موجب ضرر و زیان دولت یا اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر شوند، جرم شناخته می‌شوند. رایج‌ترین دلیل صدور گواهی خلاف واقع برای از زیر کار در رفتن برای چند روز است؛ اما قطعاً تنها مورد در این زمینه محسوب نمی‌شود. این گواهی‌ها ممکن است به علل مختلف صادر شوند، مانند گواهی اعلام تولد یا فوت، گواهی بیماری برای تقدیم به محاکم، گواهی از کارافتادگی برای بیمه، گواهی نقص عضو، گواهی ناتوانانی انجام کار، گواهی برای استخدام در مؤسسات، گواهی مبتلا نبودن به بیماری‌های مسری برای ازدواج و... نمونه‌های دیگری هستند که به عنوان موضوع جرم گواهی خلاف واقع قرار می‌گیرند.

آقای وکیل در صدور گواهی خلاف واقع باید به چه نکته‌ای توجه داشت؟

نکته‌ای که باید در بررسی جرم صدور گواهی خلاف واقع دانست این است که حتی اگر واقعیتی که توسط پزشک تحریف می‌شود این باشد که شخص بیماری سالم معرفی شود؛ در این صورت هم جرم صدور گواهی خلاف واقع ارتکاب پیدا کرده است. این نوع گواهی‌ها برای استخدام یا بهره‌برداری‌های دیگر صادر می‌شود و ممکن است ضرری که وارد می‌کند چند برابر حالتی باشد که شخص سالمی بیمار معرفی می‌شود.

عنوان دیگر صدور گواهی خلاف واقع چیست؟

جرم صدور گواهی خلاف واقع در فصل پنجم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان «جعل و تزویر» آمده است. برای ارتکاب این جرم، مرتکب ابتدا با قلب حقیقت در ذهن خود، امری خلاف حقیقت را در ذهن می‌سازد و سپس آن را به صورت نوشته درمی‌آورد و تأیید می‌کند. احراز ارتکاب این جرم تنها از طریق گواهی خلاف ممکن نیست، بلکه راه‌هایی دیگری مثل انجام

معاینه مجدد وجود خواهد داشت

لطفاً بگویید جاعل کیست و مجازات اشخاص متخلف چیست؟

مرتکب جرم صدور گواهی خلاف واقع ممکن است شخصی باشد که قصد فرار از زیر کار را دارد یا پزشکی باشد که این گواهی را بر خلاف واقع صادر کرده است. وقتی مجرم پزشک است: معمولاً افراد برای گرفتن گواهی خلاف واقع به پزشک مراجعه و از پزشک درخواست صدور گواهی بر خلاف واقعیت می‌کنند. صدور گواهی خلاف واقع از سوی پزشکان به طور مستقل در جرایم پیش‌بینی شده و مجازات شدیدتری را برای آنان در نظر گرفته است.

وقتی مجرم پزشک نظامی است: اگر پزشکی که گواهی خلاف واقع صادر می‌کند پزشک نظامی باشد در این صورت مجازات او شدیدتر خواهد شد. بر اساس مواد ۵۶ و ۵۸ قانون مجازات اسلامی جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱: «هر نظامی که در ارتباط با انجام وظیفه خود موجبات معافیت یا اعزام مشمولی را به خدمت نظام وظیفه عمومی به ناحق فراهم کند یا سبب شود نام کسی که مشمول قانون خدمت وظیفه عمومی است در لیست مشمولان ذکر نشود، چنانچه این اعمال به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری نباشد به حبس از ۶ ماه تا سه سال و انفصال موقت از خدمت از ۶ ماه تا یک سال برای مرحله اول و اخراج از خدمت در نیروهای مسلح برای مرحله دوم محکوم می‌شود. در صورتی که مرتکب از پزشکان شاغل در نیروهای مسلح باشد علاوه بر این مجازات، به محرومیت از اشتغال به طبابت به مدت ۵ تا ۱۰ سال نیز محکوم می‌شود.»

وقتی مجرم شخصی غیر از پزشک است: ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی سابق مجازات هر شخصی را که دست به چنین فریبکاری بزند را بدین ترتیب بیان کرده است: «هرکس شخصاً یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از ۶ ماه تا یک سال یا سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.» بنابراین شخصی ممکن است خودش یک گواهی پزشکی بسازد؛ قانون‌گذار برای جلوگیری از صدور چنین گواهی‌هایی که قطعاً باعث ورود خسارت به دولت و بیت‌المال می‌شود مجازات حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته است.

آقای مجیدی شرایط وقوع جرم را توضیح دهید؟

برای اینکه کسی را به جرم صدور گواهی خلاف واقع جریمه یا زندانی کنند؛ باید عمل وی چند شرط داشته باشد:

مرتکب لازم نیست جراح باشد؛ قبلاً قانون از جراح به عنوان مرتکب این جرم نام می‌برد؛ بنابراین دیگران از زیر بار مسئولیت ارتکاب این جرم رها شده بودند اما در سال ۱۳۷۵ با اصلاحاتی که در قانون مجازات اسلامی به عمل آمد کلمه جراح از متن ماده حذف شد. البته پزشک لفظ عامی است و جراح را هم در برمی‌گیرد.

بر اساس ماده ۵۳۹ برای ارتکاب این جرم به هر حال مرتکب باید طبیب یا جراح باشد؛ بنابراین سایر اشخاص در صورت صدور گواهی خلاف واقع به اسم طبیب، مشمول این ماده نخواهند بود. از طرفی مرتکب این جرم باید صلاحیت عنوان طبیب را داشته باشد. یعنی باید آموزش‌های لازم در رشته پزشکی را تمام کرده باشد و گواهی‌نامه‌ای که او را به عنوان پزشک معرفی کند، گرفته باشد. بنابراین داروسازان، دامپزشکان، قابله‌ها، دانشجویان پزشکی و سایر متصدیان علوم وابسته به علم پزشکی چون پزشک محسوب نمی‌شوند نمی‌توانیم آنها را مشمول ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی بدانیم. البته مرتکب این جرم ممکن است پزشک یا جراح با هر نوع تخصصی باشد که در هر صورت مشمول عنوان طبیب و حکم ماده مزبور خواهند بود.

مصدق واقعی نبودن گواهی چه چیزی است؟

شرط دیگر وقوع جرم صدور گواهی خلاف واقع، دروغ بودن گواهی است. بنابراین باید بیماری یا نقص عضوی که در گواهی به آن اشاره شده است بر خلاف حقیقت باشد؛ برای نمونه متهمی را محکمه احضار کرده و او حاضر نمی‌شود و برای اینکه برای غیبت خود عذر موجه دست‌وپا کند، گواهی خلاف واقع دایر بر وجود مرض از طبیب می‌گیرد و به محکمه می‌فرستد.

مرتکب لازم نیست جراح باشد؛ قبلاً قانون از جراح به عنوان مرتکب این جرم نام می‌برد؛ بنابراین دیگران از زیر بار مسئولیت ارتکاب این جرم رها شده بودند اما در سال ۱۳۷۵ با اصلاحاتی که در قانون مجازات اسلامی به عمل آمد کلمه جراح از متن ماده حذف شد. البته پزشک لفظ عامی است و جراح را هم در برمی‌گیرد.

گواهی که بر خلاف واقع صادر می‌شود ممکن است به کلی کذب باشد و اطلاعات غیرواقعی منعکس کند یا اینکه بخشی از آن واقعیت داشته باشد یعنی ممکن است غیرواقعی بودن گواهی‌نامه فقط بخشی از محتوای آن را در بر بگیرد؛ مثل اینکه شخصی به پزشک جراح برای انجام عمل جراحی مراجعه کرده باشد و پس از انجام عمل از پزشک بخواهد که تاریخ بستری شدن او را در بیمارستان چند روز جلوتر بیندازد و در گواهی منظور کند که در این صورت هم جرمی واقع شده است.

ویژگی‌های مشترک کارآفرینان و شاخصه‌های اعضای یک تیم

استارت‌آپ‌ها، معمولاً حول ایده‌های نوآورانه و خلاقانه توسط فرد و اغلب تیم و گروه‌هایی بنا می‌شوند. در واقع فرد یا افرادی خوشفکر، با ایده‌های نو، در جستجوی روش‌هایی برای کسب درآمد از آن ایده و تولید انبوه محصولات یا خدمات مبتنی بر آن ایده هستند. نوآوری در استارت‌آپ‌ها، به شکل نوآوری در بازار یا نوآوری در محصولات و خدمات خود را نشان می‌دهد. وقتی به استارت‌آپ‌هایی که تبدیل به شرکت‌های بزرگی شده‌اند یا در حال رشد و توسعه هستند نگاه کنید، متوجه شباهت‌هایی در مورد آن‌ها می‌شوید. برای مثال روندهای اجرایی، ترکیب تیم و زمان‌بندی انجام کارها در آن‌ها شبیه به هم است. حتی بزرگ‌ترین ایده‌ها نیز می‌توانند بدون رهبری منعطف و توانمند در راس تیم، برای رسیدن به موفقیت تلاش و

مبارزه کنند؛ اما تنها یک رهبر کارآفرین می‌تواند ایده‌ای با پتانسیل متوسط را تبدیل به کسب‌وکاری افسانه‌ای کند. عوامل محیطی بسیاری در موفقیت کسب و کارها نقش داشته ولی ویژگی‌های خاصی نیز در موسسان آن‌ها دیده شده که باعث موفقیت شده است. اگرچه همه این ویژگی‌ها در یک فرد کارآفرین به طور کامل وجود ندارد، ولی تقریباً در همه آن‌ها مشترک است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱- اشتیاق (Passion): اگر نسبت به کارتان شور و شوق نداشته باشید، غیرممکن است به کارآفرین موفق تبدیل شوید. اشتیاق به صورت ذهنی تعریف می‌شود، ولی آنچه در تعریف اشتیاق مهم است وجود هیجان بالا در فرد برای انجام کار مورد علاقه‌اش است. ممکن است شما نسبت به همه کارهایی که قرار است انجام دهید و افرادی که قرار است با آن‌ها کار کنید، شور و شوق نداشته باشید، ولی این مهم است که در پایان روز از انجام فعالیت‌های مربوط به کسب‌وکار خود راضی و خوشحال باشید. بدون اشتیاق، بهره‌وری شما پایین خواهد بود و با اشتیاق بالا می‌توانید به موفقیتی که آرزوی شما را داشته‌اید برسید. داشتن اشتیاق برای راه‌اندازی استارت‌آپ، منجر به تبدیل ایده به واقعیت می‌شود. این اشتیاق باعث می‌شود شب و روز بدون خستگی برای موفق شدن تلاش کنید و ناامید نشوید.

۲- پشتکار (Perseverance): کارآفرینان باید قادر باشند با موانع پیش رویشان مقابله کنند. کسب‌وکار یک‌شبه پدید نمی‌آید و تبدیل ایده به واقعیت زمان‌بر است. آن چیزی که کارآفرینان را بزرگ می‌کند پشتکار آن‌ها و پیگیری بودن نسبت به رشد کسب‌وکار، صرف‌نظر از شکست‌های متوالی است.

۳- تدبیر و ابتکار (Resourcefulness): این ویژگی به کارآفرینان کمک می‌کند از آنچه دارند بهترین استفاده را ببرند. دارایی‌های یک کارآفرین در زمان راه‌اندازی استارت‌آپ محدود است و آن‌ها باید بتوانند با تدبیر و ابتکار عمل به بهترین شکل ممکن از این دارایی‌ها بهره‌ای ببرند.

کارآفرینان علاوه بر استفاده بهینه از دارایی‌های خود، توانایی استفاده از دارایی‌های شبکه افراد مرتبط با خود را نیز دارند.

۴- ریسک‌پذیری (Risk Taking): کارآفرینان ریسک‌پذیر، آماده رفتن به سوی آینده‌ای پیش‌بینی نشده هستند، اما لزوماً همه ریسک‌کنندگان کارآفرینان موفق نخواهند شد. کارآفرینان در شرایط ریسک، معمولاً زمان و پول خود را روی ناشناخته‌ها به خطر می‌اندازند، اما آن‌ها نیز منابع و برنامه‌هایشان را در برخورد با «ناشناخته‌های شناخته‌نشده» به کار نمی‌گیرند. هنگام ارزیابی ریسک، کارآفرین موفق این سؤال را از خودش می‌پرسد که آیا این ریسک ارزش هزینه کردن زندگی کاری، پول و زمانم را دارد یا خیر؟ و اگر این سرمایه‌گذاری موفق نشود چه کاری باید انجام دهم؟ کارآفرینان معمولاً ریسک‌های حساب‌شده را انتخاب می‌کنند. آن‌ها قبل از تصمیم به اختصاص منابعشان به دنبال ارزیابی خطرات و ریسک‌هایی هستند که با فرصت انتخابی آن‌ها مرتبط است. همچنین آن‌ها به دنبال ارزیابی توانایی‌های خود در مدیریت ریسک، مزایا و چالش‌هایی هستند که از سرمایه‌گذاری بر آن فرصت به دست می‌آورند. کارآفرینان می‌توانند از ریسک کردن به سود برسند و گاهی ممکن است با پذیرش ریسک بیشتر، به سود بیشتری نیز دست پیدا کنند. با این حال، کارآفرینان همیشه ترجیح می‌دهند ریسک‌هایی که توانایی مدیریت آن‌ها را دارند، انتخاب کنند.

۵- خودباوری و سخت‌کوشی (Hard Work & Self-belief): کارآفرینان از انجام کارهای مربوط به کسب‌وکارشان لذت می‌برند و خود را وقف کارشان می‌کنند. آن‌ها خود را باور دارند و از اعتمادبه‌نفس بالایی نیز برخوردارند. کارآفرینان معمولاً سرسختی خود را از طریق تمرکز شدید بر کار و باور زیاد به موفقیت نشان می‌دهند.

۶- سازگاری و انعطاف‌پذیری (Adaptability & Flexibility): کارآفرینان موفق انعطاف‌پذیری بالایی دارند و در شروع کسب‌وکار خود، تغییرات محیط بیرونی را در مرحله تبدیل ایده به محصول، مدنظر قرار می‌دهند و متناسب با تغییرات محیط، ایده و محصول خود را نیز تغییر می‌دهند. داشتن اشتیاق نسبت به کاری که قرار است انجام دهید و حتی سرسختی و سماجت شما بسیار مهم است؛ اما اگر نسبت به مشتری و نیاز بازار انعطاف نداشته باشید، کسب‌وکارتان محکوم به شکست خواهد بود؛ زیرا نیازهای بازار پویا هستند و تغییرات در نیازهای مشتریان امری طبیعی است. کارآفرینان موفق، با استقبال از همه پیشنهادها و واکنش مناسب نسبت به تغییرات، به دنبال بهینه‌سازی و سفارشی



خوراک بادمجان و نخود فرنگی



مواد لازم:
 بادمجان بزرگ ۲ عدد
 گوشت سرخ شده ۳۰۰ گرم
 گوجه فرنگی بزرگ ۱ عدد
 فلفل سبز ۱ عدد
 نخود فرنگی پخته ۶ قاشق
 رب ۱ قاشق مرباخوری
 سیر ۱ حبه



مطبخ...

۱۹

شاهد جوان / شماره ۱۵۵

این خوراک از غذاهایی است که سرشار از پروتئین است و غذای شیک است و خیلی هم سخت نیست پیشنهاد میکنیم با آموزش تصویری زیر در اولین فرصت این غذا را درست کنید

طرز تهیه:

بادمجانها را یک در میان پوست گرفته و در روغن داغ سرخ می کنیم سپس گوجه فرنگی مکعبی خرد شده و فلفل سبز را حلقه ای خرد می کنیم سیر را هم رنده کرده حالا در یک ظرف مخصوص فر بادمجان های سرخ شده را چیده رویش گوجه فرنگی فلفل سبز و سیر ریخته سوس گوشت خرد شده و تفت داده شده و نخود فرنگی را می ریزیم.

اکنون در یک تابه نصف قاشق کره ریخته تا ذوب شود سپس رب ریخته ۱۰ ثانیه تفت می دهیم سپس ۱ لیوان آب ولرم میریزیم و خیلی کم نمک و خوب مخلوط میکنیم و این سس را روی غذا می ریزیم در فر ۱۸۰ درجه از قبل گرم شده بمدت ۲۵-۳۰ دقیقه می پزیم و گرم سرو میکنیم این مقدار برای ۳ نفر است.

کردن بیشتر محصول هستند تا به عرضه بهتر و رضایت بیشتر مشتری منجر شود.

۷- قدرت تحمل ابهام (Tolerance of Ambiguity): این ویژگی را توانایی مقاومت در برابر ترس از شکست (مانند ترس از تحقیر شدن، ترس از دست دادن پول، آبرو و اعتبار) و ابهامات مربوط به شروع کسب و کار (سؤالاتی مانند آیا در این کار موفق می شوم؟ آیا نرخ سودآوری این کار بالاست؟) تعریف می کنند. کارآفرینان توانایی پذیرفتن عدم قطعیت های شروع کسب و کار را دارند و این ابهامات را به عنوان بخشی طبیعی از شروع هر کسب و کار می دانند.

۸- نیاز به استقلال (Need for Autonomy): نیاز به استقلال نیرویی انگیزشی برای کارآفرینان است تا احساس کنند بر سرنوشت خود کنترل دارند، می توانند کاری را برای خود انجام دهند و رئیس خود باشند. کارآفرینان شخصیتی دارند که نمی توانند برای دیگران کار کنند و به آن ها وابسته باشند. استقلال طلبی عاملی برای کمک به کارآفرینان است تا به اهداف و رویاهای خود برسند.

۹- منبع کنترل درونی (Internal locus of Control): منبع کنترل، اعتقاد افراد به این است که آیا وقایع خارجی سرنوشت آن ها را تعیین می کند یا تلاش و کوشش خودشان؟ افرادی که منبع کنترل درونی دارند، بر این باورند که می توانند آینده را بر اساس رفتار و اقدامات خود رقم بزنند؛ اما افراد با منبع کنترل بیرونی معتقدند که رفتارشان هیچ تاثیری بر حوادثی که در آینده برایشان اتفاق خواهد افتاد، ندارد و شکست یا پیروزی به صورت تصادفی و توسط عوامل محیطی تعیین می شود. نتایج پژوهش ها نشان می دهد که افراد دارای منبع کنترل درونی نسبت به افراد دارای منبع کنترل بیرونی، موفق ترند. کارآفرینان نیز معمولاً دارای منبع کنترل درونی هستند و بر این باورند که رفتار و تصمیمات خودشان، سرنوشت آن ها را تعیین می کند.

۱۰- انگیزه پیشرفت (Need for Achievement): بنیان گذاران کسب و کارها همیشه برای جستجوی راه حل های جدید و بهتر نسبت به رقبای فعلی خود در بازار دارای انگیزه بوده و به دنبال عملی کردن این راه حل ها هستند. به عبارت دیگر، کارآفرینان انگیزه زیادی برای موفق شدن و پیشرفت دارند و به ماندن در سطح فعلی قانع نیستند.

۱۱- مثبت اندیشی (Positive Thinking): مثبت اندیشی، امید، استقامت و پایداری را در پی خواهد داشت که این سه، راهگشای جاده پرفراز و نشیب پیروزی خواهند بود. اسکات و تترلا (Scott W. Ventrella) نویسنده کتاب «تفکر مثبت ضامن موفقیت کسب و کار» در کتاب خود آورده است که اعتقادات انسان، افکار وی را شکل می دهند. افکار، تنظیم کننده احساسات و در نهایت احساسات، عامل رفتار فرد هستند. هم چنین اعتقاد دارد که تنها مانع ساختن فردا، شک هایمان درباره امروز است؛ پس بگذارید با اعتقاد قوی و فعال به پیش برویم. نوع نگاه کارآفرینان به دنیا با دیگران متفاوت است. کارآفرینان و افراد موفق، نسبت به آینده خوش بین و امیدوارند.



از کجا معلوم

یکی از بچه‌های جانباز، يك دست از کتف نداشت. به سختی می‌شد باور کنی که احساس نقص و کاستی و مشکل می‌کند. به اندازه‌ی همه آن‌هایی که چهارستون بدنشان سالم بود، می‌دوید و کار می‌کرد. امکان نداشت بگذارد که کسی مراعاتش را بکند. بچه‌ها هم که این قدر او را سرحال می‌دیدند، به شوخی می‌گفتند: «الآن تو این جایی، دستت را بین کجا حیوانات دارند می‌خورند، و دعایت می‌کنند، می‌گویند چه ماهیچه‌هایی، چه مچی، به‌به» و او هم که در جواب در نمی‌ماند، می‌گفت: «از کجا معلوم؟» شاید الآن گردن حوری‌ها در بهشت باشد، خدا را چه دیدی؟

آی کامک پفک

دشمن عقبه جبهه مهران را زده بود، سینه‌کش ارتفاعات را بمباران کرده بود، از هر طرف صدای آه و ناله‌ی بچه‌ها به گوش می‌رسید، دشت پر از شهید و مجروح و مصدوم بود، بیچاره امدادگران نمی‌دانستند به حرف چه کسی گوش کنند و سراغ کدام یکی بروند، چون همه ظاهراً يك وضعیت داشتند. تا معاینه نمی‌شدند و از نزدیک به سراغشان نمی‌رفتی، نمی‌توانستی يك نفر را بر دیگری ترجیح بدهی. در همین زمان، بالای سر یکی از بچه‌های گردان رفتیم، که وقتی سالم بود، امان همه را بریده بود. محل زخم و جراحتش را باندپیچی کردم، دیدم واقعا دارد گریه می‌کند. گفتم: تو که طوریت نشده، بی خودی داد و فریاد راه انداخته بودی که چی؟ با همان حال و وضعی که داشت، گفتم: من هم چیزی نگفتم، فقط یاد بچگیم افتاده بودم که سر کوچه محل خوراکی می‌فروختم. برای همین داشتم می‌گفتم: «...ی! کامک، پفک که شما آمدید». خندیدم و گفتم: «تو موقع مردن هم دست بردار نیستی.»

اگر مرغ دلت پرید

ناسلامتی می‌خواست به ما التماس دعا بگوید. نمی‌دانم، شاید هم می‌دید که بیش از این بار ما نیست، و تیمان به این حرف‌ها نمی‌خورد، آخر مراسم بود. موقع استغاثه و التماس دعا، هرکسی از بغل دستیش می‌خواست که برای او هم از خدا طلب بخشش و عفو نماید، با عباراتی نظیر: «اگر رفتی توی حال، اگر سیمت وصل شد، اگر قبول شدی، خودت را گم نکنی! فقیر فقرا را فراموش نکنی!...» او هم يك نگاه این طرف و آن طرف کرد و آهسته در گوش من گفت: «تو را خدا اگر مرغ دلت پرید... از من می‌شنوی بالش را قیچی کن و يك لنگه کفش هم ببند به پایش تا از این جا تکان نخورد...» و ما را حسابی از خودمان ناامید کرد.

اول بگو...

برخی مواقع تا حاج آقا می‌آمد صحبت کند، بچه‌ها به بنده‌ی خدا فرصت نمی‌دادند حرفی بزنند. شاید اصل مطلب مربوط به خودش هم نمی‌شد. او می‌خواست در مورد عملیات و شرح وظایف و سایر موارد صحبت کند، ولی بچه‌ها مجال نمی‌دادند.

تا می‌گفت: من... همه دوره‌اش می‌کردند که اول بگو ریا چه قدر ثواب داره، بعد تعریف کن. خلاصه، نمی‌گذاشتند او حرفش را بزند. او هم می‌گفت: «بابا از خیرش گذشتیم، ما نبودیم.» گاهی هم طور دیگری می‌گفتند که بله... ریا خیلی ثواب داره، شما که ماشاالله سرتان تو کتاب است، و خلاصه به هر نحوی باب شوخی و برقراری ارتباط و نزدیکی دل‌ها را باز می‌کردند.

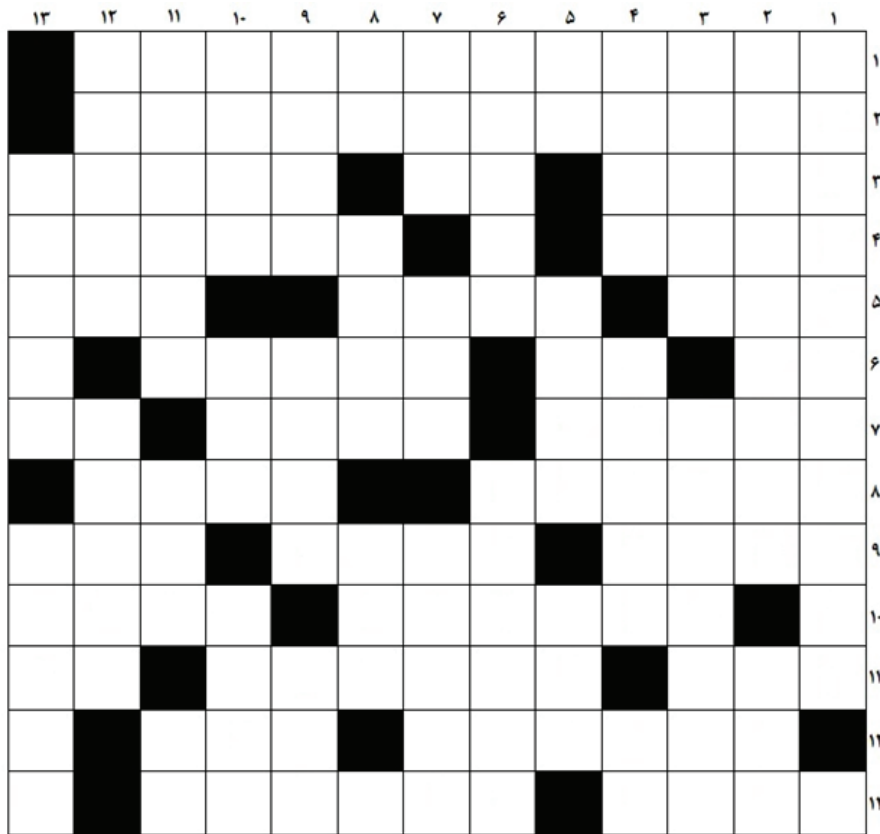
منبع: کتاب فرهنگ جبهه - شوخ طبعی ها جلد ۲ صفحه ی ۱۶۲

الکثافه من الشيطان

روحانی گردانمان بود و بعد از هر نماز، يك حدیثی را از معصوم نقل می‌کرد و پیرامون آن توضیح می‌داد. پیدا بود، این اولین باری است که به صورت تبلیغی-رزمی به جبهه آمده است و الا شاید بی‌گدار به آب نمی‌زد و هوس نمی‌کرد بچه‌ها را امتحان کند، آن هم بچه‌های این گردان را که تبعیدگاه بود، نمی‌آمد بگوید: بچه‌ها النظافه من الايمان و ال...؟ تا بچه‌ها در عین ناباوری او تکمیلش کنند و بگویند: حاج آقا! «والکثافه من الشيطان»

فکر می‌کرد لابد می‌گویند حاج آقا «و ال» ندارد، یا حاج و واج می‌مانند و او با يك قیافه‌ی حکیمانه‌ای می‌گوید: ای بی‌سوادها بقیه ندارد، حدیث همین است، با این وصف حاجی کم نی‌آورد و گفت: حالا اگر گفتید این حدیث مال کیه؟ بچه‌ها سریع گفتند: «نصفش حدیث نبوی است، نصف دیگرش از قیس بن اکبرسیاه!» همه با صدای بلند زدند زیر خنده و حاجی نمی‌دانست بخندد یا خیلی جدی بگوید: این حرف‌ها چیه؟ قیس دیگر کیه؟

منبع: کتاب فرهنگ جبهه - شوخ طبعی ها جلد ۲ صفحه ی ۱۶۳ .



افقی:

- ۱- فرمانده رپوده شده
- ۲- رهبر حزب دموکرات کردستان عراق
- ۳- اشاره کردن، هراس اسب، الگوی هنر رودزی
- ۴- گلوله روشنایی ز، شکمبه
- ۵- اقوام، مکمل اهورا، اساس
- ۶- خوب و خوش، از کتب‌های دفاع مقدس، یکی از پیروان ادیان توحیدی
- ۷- فیلمی ساخته بهرام بیضایی، خواهر سارا در پایتخت، صدای گاو
- ۸- از حروف قرآنی، استاد عامیانه
- ۹- روزه، ناظم کلاس، لطیف و منعطف
- ۱۰- از شهرستان‌های استان همدان، گله کننده
- ۱۱- جوانمرد، پی جویی، مکمل مرد
- ۱۲- یک اصطلاح اقتصادی، برآمدگی کمر
- ۱۳- دوا، کامپیوتر

عمودی:

- ۱- از مناطق جنگی خوزستان، نوعی بیماری
- ۲- فیلمی جنگی به کارگردانی سیف‌الله داد، نوعی گل
- ۳- یک گیاه زینتی، توی دهان است
- ۴- افشای اطلاعات ناخواسته امنیتی در اینترنت، مریض
- ۵- یک نوع نان محلی ویژه کردستان، ابزار رفت و روب
- ۶- توضیح دادن، مونس، حرف ربط
- ۷- رئیس جمهور جمهوری خواه آمریکا، از جوانان اهل بهشت
- ۸- بازسازی، حرف بیست و پنجم الفبای فارسی، اول، به چوب دستی زدن
- ۹- تعجب زنانه، کارران، پدران اولیه کلیسا بود

- ۱۰- فیلمی به نویسندگی و کارگردانی محمدبزرگ‌نیا، ناشنوا
- ۱۱- آب روان، از شبکه‌های اجتماعی، برداشت محصول
- ۱۲- نام ماه اول از ماههای رومی که به ماههای یولیوسی نیز معروفند، درون، از جهت
- ۱۳- درآمد، نوعی فلز، غرض



چند سوال اساسی در موفقیت‌های کاری

یک برنامه واقع‌بینانه احتیاج دارید تا بتوانید به اهداف خود دست یابید. اگر یک هدف ماجراجویانه در برنامه کسب‌وکار خود قرار دهید، پس به یک برنامه فعالیت‌های تکنیکی احتیاج دارید تا شما را به آنجا برساند. تصاویر مالی ماجراجویانه و غیرواقع‌بینانه، بدون یک برنامه‌ی فعالیت‌های منطقی فقط هدر دادن وقت هستند. اگر نمی‌توانید یک برنامه خاص و منطقی عملی ایجاد کنید، پس یک هدف غیرواقع‌بینانه تعیین کرده‌اید.

فقط و فقط چیزهای مهم را پوشش دهید

چیزهای غیرمهم را کنار بگذارید. آن را ساده کنید. آن را کاملاً شفاف نگه دارید. کار مهم چیست؟ کارهایی که برای شما پول ساز هستند و کسب‌وکارتان را زنده نگه می‌دارند. بدانید چه می‌فروشید، چطور آن را تولید می‌کنید، برای چه کسی می‌فروشید و چقدر؟ برای محقق کردن کار خود چه می‌کنید (از جمله اینکه چه کسی می‌خواهد چه کاری انجام دهد)، هزینه‌های شما چقدر هستند،

این‌ها سوالات مهمی هستند که از ابتدا باید از خود بپرسید. صفحات زیاد تجزیه و تحلیل بازار، کاری برای توضیح استراتژی شما انجام نمی‌دهند و فقط به عنوان یک عامل حواس پرت‌کن در بیشتر مسائل مهم خدمت می‌کنند: چطور می‌خواهید قبل از اینکه بی‌پول شوید، جریان پول نقد ایجاد کنید؟

چه می‌فروشید، آن را چقدر می‌فروشید و چه کسی آن را می‌خرد؟

این یک قسمت بحرانی است که برای یک برنامه کسب‌وکاری خوب، حیاتی است. منوی محصولات یا خدمات شما چیست؟ چه می‌فروشید؟ چقدر آن را می‌فروشید؟ چه کسی می‌خرد؟ آیا کسی یا شرکت‌هایی وجود دارند که بخواهند آن را بخرند؟ اکنون چطور پول در می‌آورید و در آینده چطور پول در خواهید آورد؟ اگر نتوانید به این سوالات پاسخ دهید، اصلاً نباید وارد کسب‌وکار شوید.

واقع‌بین باشید

به توانایی شما در تغییر دنیا شک ندارم. اگر بتوانید به این سوال پاسخ دهید، به توانایی شما در میلیونر شدن در عرصه‌ی تکنولوژی شک ندارم؛ مخصوصاً این سوال که چطور می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ چه ایده‌ای شما را به آنجا رساند؟ چطور شما را به آنجا می‌رساند؟ هیچ مشکلی در اهداف شجاعانه وجود ندارد (درحقیقت باید آنها را تعیین کنید)، اما به

آیا یک کسب‌وکار جدید شروع کرده‌اید، یا اینکه سرانجام فکری کنید، باید آن کاری که مدت زمان زیادی است ذهن شما را مشغول کرده است را شروع کنید؟ به یاد داشته باشید، اگر می‌خواهید موفق شوید به برنامه احتیاج دارید. شما به یک مدرک کسب‌وکار تزئینی نیاز ندارید، اما به چیزهایی مانند دیدگاه، اراده، سازمان و سخت‌کوشی احتیاج دارید. یک برنامه کسب‌وکاری کاربردی، محل خوبی برای شروع است. این مقاله به شما ۱۰ نکته کاربردی ارائه خواهد داد که کسب‌وکار شما را از یک مسیر درست هدایت می‌کند.

یک برنامه کسب‌وکار، تکلیف مدرسه نیست

بعضی از مردم به برنامه کسب‌وکار مانند تکلیف مدرسه نگاه می‌کنند: برای مثال، برای اینکه آن را کامل کنم، بیش از ۲۰ بخش وجود دارد که باید انجام دهم. این اشتباه است. برنامه کسب‌وکار شما یک تکلیف مدرسه نیست. در کسب‌وکار در عوض «پر کردن جاهای خالی»، کارهای خیلی بیشتری وجود دارد. از روز اول باید درباره بقاء فکر کنید. چطور می‌خواهید این کسب‌وکار را به موفقیت برسانید؟ چطور می‌خواهید به طور واقعی پول درآورید؟

به جنس بیش از شکل فکر کنید

زیاد نگران شکل نباشید. این جنس است که حائز اهمیت است. اگر بیش از نیم ساعت بدنبال الگودر اینترنت باشید، وقت خود را هدر داده‌اید. شکل چیز مهمی نیست. شما به یک برنامه تزئینی یا الگو احتیاج ندارید. یک فایل ورد ساده کفایت خواهد کرد. آنچه مهم است این است که برنامه شما جنس داشته باشد. جنس یک محصول قابل بازاریابی، یک برنامه موثر و منطقی برای رشد بازده و یک فهم درست از هزینه‌های بالقوه، فشارهای رقابتی و ریسک‌های درگیر در موفقیت تعریف می‌کند.

آن را بیش از حد پیچیده نکنید

اگر مجبور شوید کاری را که انجام می‌دهید و اینکه برای چه کسی آن را انجام می‌دهید را در یک دقیقه توضیح دهید، چه خواهید گفت؟ اگر مجبور شوید برنامه کسب و کار خود را در یک صفحه خلاصه کنید، مهم‌ترین موارد برای اضافه کردن در یک صفحه چه هستند؟



رقیب شما چه کسی است و رقابت شما چیست و در شروع این سرمایه‌گذاری چه ریسک‌هایی وجود دارند.

تحقیقات را انجام دهید و آن را تحلیل کنید

بفهمید با چه چیزی سر و کار دارید. زمانی را برای تحقیق در مورد بازاری که وارد آن می‌شوید، بگذارید. کشف کنید مهم‌ترین بازیکنان چه کسانی هستند. کشف کنید رقابت بین‌المللی چه شکلی است. شما نمی‌خواهید در یک تحقیق بی‌پایان غرق شوید، اما همزمان نمی‌خواهید کار بیهوده انجام دهید.

رقابت شما با چه کسی است؟

فهمیدن اینکه رقابت شما با چه کسی است، زیرکی و بلوغ را نشان می‌دهد. گاهی اوقات رقابت شما یک کسب و کار دیگر نیست؛ بلکه یک تکنولوژی کاملاً جدید است که شاید کاری که شما انجام می‌دهید را منسوخ کند. همچنین، این روزها با

وجود اینترنت، باید بصورت بین‌المللی نگاه کنید. هیچ انتخاب و چاره دیگری وجود ندارد. چه بخواهید چه نخواهید، شما در یک دنیای جهانی بازی می‌کنید.

فرضیات خود را لیست کنید

وقتی شما به بخش پیش‌بینی مالی برنامه کسب‌وکار خود می‌رسید، این فرضیات بسیار مهم خواهند بود. آن اعداد بر اساس مجموعه‌ای از فرضیات هستند. آن فرضیات را فهرست‌بندی کنید و بعد آنها را به عنوان اهداف خود در برنامه کاربردی شامل کنید. به این روش، اگر فرضیات آشکار شوند، تصاویر مالی شما نیز آشکار خواهند شد. با فهرست کردن فرضیات خود، واقعیت را مرکز توجه قرار می‌دهید.

دقت زیاد داشته باشید

شاید اعتماد به نفس لازم برای موفقیت در هر صنعتی را داشته باشید، اما اگر بر

کسب و کار خود دقت نداشته باشید، احتمالاً کسب و کار شما شکست خواهد خورد. کسب و کار شما در چه کاری خوب است؟ محصول یا خدماتی که با آن می‌توانید یک رهبر در بازار باشید چیست؟ آن چیزی که مردم درباره آن حرف می‌زنند چیست؟ قبل از اینکه شروع به کار کنید، سوالات خود را محدود کنید.

اهداف خاص و زمان‌دار برای کسب‌وکار تعیین کنید

«میلیونر» بودن و «استقلال مالی» داشتن خیلی خوب نیست. باید اهداف خاص را برای کسب‌وکار، در هر سه ماه یک بار، سالیانه و شش ماهه با نشان‌های فعالیتی خاص قرار دهید که بتوانید آن را دنبال کنید. وضع اهداف تعریف شده تمرکز شما را شکل می‌دهد و به شما راهی برای دنبال کردن پیشرفت می‌دهد.

منبع: <http://farvinews.ir>



در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام ساوجی مطرح شد:

قرآن را وسیله‌ای برای استفاده در مجالس ختم تبدیل کردیم

وضعیت بهتری داشتیم. ما چقدر به آموزه‌ها و توصیه‌های قرآن و عترت در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی عمل می‌کنیم، آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) را می‌خوانیم و در مقام باور قبول داریم اما به آنها عمل نمی‌کنیم. طبق آموزه‌ها و توصیه‌های دینی اگر می‌خواهیم یک جامعه سالم از نظر اقتصادی داشته باشیم نباید در آن ربا و رشوه باشد، افسار مختلف نباید فاصله طبقاتی شان زیاد باشد؛ اما مشاهده می‌کنیم که در جامعه ما اینگونه نیست.

نشانه‌ها و آثار مهجوریت قرآن در سطوح مختلف جامعه چیست؟

به تعبیر مرحوم امام (ره) قرآن را عملاً به وسیله‌ای برای استفاده در مجالس ختم تبدیل کردیم و توجه‌مان به قرآن فقط به لایه‌های ظاهری آن است و به محتوایش کمتر توجه می‌کنیم و به توصیه‌های قرآن درباره زندگی دنیوی مان عمل نمی‌کنیم. مهمتر از همه این موارد این است که در قرآن تدبیر نمی‌کنیم. باید در قرآن تدبیر کنیم و ببینیم که چه نسخه‌ای را برای ما در نظر گرفته و در جامعه خودمان چگونه باید آموزه‌های قرآن را اجرایی کنیم؛ ما یا به این توصیه‌ها توجه نداریم یا اگر توجه داریم جزو اولویت‌های دست‌چندم ماست. بسیاری از شبهات قرآنی و دینی ما که نسل جوان با آن روبه‌رو است با تدبیر در قرآن برطرف می‌شود. مبلغان دینی در تبلیغات خود باید محتوای سخنرانی‌هایشان را بالاتر ببرند و به قرآن توجه بیشتری داشته باشند؛ تنها به خواندن و استناد به آیات قرآن محدود نشوند بلکه به تدبیر در آیات قرآن بیشتر توجه کنند که متأسفانه بعضی از مبلغان و عموم مسلمانان قرآن را سرلوحه کار خود قرار نمی‌دهند.

راه بازگشت به قرآن چیست؟

هم افراد و هم مسئولان فرهنگی، مذهبی و سیاسی باید چنین ضرورتی را در خود احساس کنند. به عنوان نمونه در صداوسیما شبکه‌ای تحت عنوان شبکه قرآن داریم که خیلی خوب و مفید است اما این شبکه چند درصد به لایه‌های ظاهری قرآن مثل حفظ و صوت توجه دارد و چند درصد به تدبیر در آن؟ چقدر به بررسی آیات اجتماعی و فردی قرآن که در حقیقت نسخه شفای دردهای امروز جامعه ماست توجه داریم؟ اگر بخواهیم اقدام عملی کنیم، صداوسیما و مبلغان



برخی‌ها معتقدند که اهل سنت بیش از اهل تشیع به قرآن اهمیت می‌دهند و تشیع بیش از اهل سنت به عترت اهتمام دارد اما یکی از مدرسان دانشگاه مفید قم معتقد است که شیعه و اهل سنت هر دو، هم به قرآن و هم به عترت در عمل اهمیتی نمی‌دهند و وضعیت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان نشان می‌دهد که آنها به دستورات قرآن و عترت توأم عمل نکرده‌اند که اگر آموزه‌های قرآنی و روایات را به کار بسته بودند وضعیت بهتری داشتند. با حجت‌الاسلام محمد حسن موحدی ساوجی درباره بی‌توجهی مسلمانان به قرآن و همچنین وظایف صداوسیما و حوزه‌های علمیه در برابر قرآن به صحبت نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

بعضا گفته می‌شود از میان قرآن و عترت که سفارش رسول گرامی اسلام است بسیاری از اهل تسنن به قرآن اهتمام دارند اما عترت در نزد ایشان مهجور است و بسیاری از اهل تشیع به عترت اهتمام دارند اما قرآن در نزد آنها مهجور است. آیا این گزاره درست است؟ اگر چنین است دلایل آن چیست؟

واقعیت امر، گزاره دیگری است و آن این است که عموم ما مسلمان‌ها اعم از اهل سنت و تشیع به قرآن و عترت اهتمام عملی لازم را نداریم. در شعار دادن، اهل سنت بیشتر به قرآن و شیعه به عترت اهمیت می‌دهد اما در مقام عمل و اینکه بخواهیم قرآن و عترت در زندگی مان نقش داشته باشد متأسفانه هم شیعه و هم اهل سنت به قرآن و عترت اهمیت عملی نمی‌دهند. نشانه‌اش هم وضعیتی است که فعلاً در آن قرار داریم. از لحاظ اجتماعی و فرهنگی شاهدیم که مسلمانان در چه وضعیتی هستند؛ اگر ما به دستورات قرآن و عترت عمل کرده بودیم

و قرائت‌ها را پوشش دهند و همه در قالب نقد، مناظره و عرضه افکار، سخنان خود را بیان کنند بهتر می‌توان به نظر صائب رسید اما اگر گزینشی، از قبل مشخص و سانسور شده باشد چندان نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

چگونه می‌توان بین نهضت قرائت و حفظ قرآن کریم و تعمق و تدبر و عمل به آن توازن برقرار کرد و صرفاً در قرائت قرآن که البته ضروریست متوقف نشد؟

افراد باید خودشان انگیزه پیدا کنند و البته این انگیزه هم به ایمان افراد و هم به شرایط اجتماعی بر می‌گردد. اما آنچه به مسئولان فرهنگی ما مربوط می‌شود این است که زمینه و بستر را برای تدبر و تعمق در آیات قرآن فراهم کنند. ابتدا باید دردهای جامعه را شناسایی کنند، سپس در مورد آنها به صورت موضوعی تحقق و تعمق شود. بسیاری از نهادهای فرهنگی ما همایش‌ها و سمینارهای مختلفی در مورد قرآن برگزار می‌کنند اما درصد زیادی از آنچه از این همایش‌ها و سمینارها خارج می‌شود از نظر محتوایی کیفیت لازم را ندارند. اگر می‌خواهیم نسبت به تدبر در قرآن اهمیت بیشتری دهیم باید به کیفیت این همایش‌ها توجه بیشتری شود. هر چه تعمق و تدبر ما بالاتر باشد کیفیت هم بالاتر می‌رود وقتی کیفیت پایین است یعنی تدبر کمتر است. همچنین از قرآن پژوهان مختلف با همه گرایش‌ها استفاده شود.

منبع: شفقنا

ندارند و عده‌ای دیگر که می‌خواهند به قرآن اهتمام ورزند توجه و تدبر لازم به آیات قرآن را ندارند. البته من تأکید می‌کنم که قرآن باید در کنار سنت تفسیر شود. سنت بهترین مفسر قرآن است و در کنار هم باید بتوانند مشکلات اعتقادی، دینی و اجتماعی افراد را تا حدی که مرتبط است برطرف کنند. مهمترین چیزی که باید به آن توجه شود این است که نخبگان ما در موضوعات قرآنی مسئله محور شوند یعنی به جای نگاه کلی و شعاری به آیات قرآن، به گونه‌ای باشد که یک مسئله و موضوع خاص جامعه را به قرآن و سنت عرضه کنند و درباره آن تحقیق کنند تا بتوانند به نتایج جدیدی برسند که احیاناً نخبگان گذشته ما نرسیدند. اگر بتوانند چنین کاری کنند تا حدود زیادی می‌توانیم بگوییم که قدم تازه‌ای برداشته‌اند و پیشرفت کردند اما اگر نگاهشان ظاهری و شعاری و یا تکرار حرف نخبگان گذشته باشد عملاً قدمی نخواهند برداشت. در زمان حاضر بهترین روش این است که نخبگان موضوع محور باشند مثلاً موضوعی را که دغدغه عصر امروز است را به قرآن و سنت عرضه کنند و با توجه به شرایط جدید بتوانند برداشت‌های تازه‌ای از آن بدست آورند.

آیا رسانه‌های ما مروج فرهنگ قرآنی هستند؟

اگر رسانه‌ها مخصوصاً آنهایی که بودجه و امکانات بیشتری دارند در مورد قرآن گزینشی عمل نکنند و همه صداها، تفاسیر

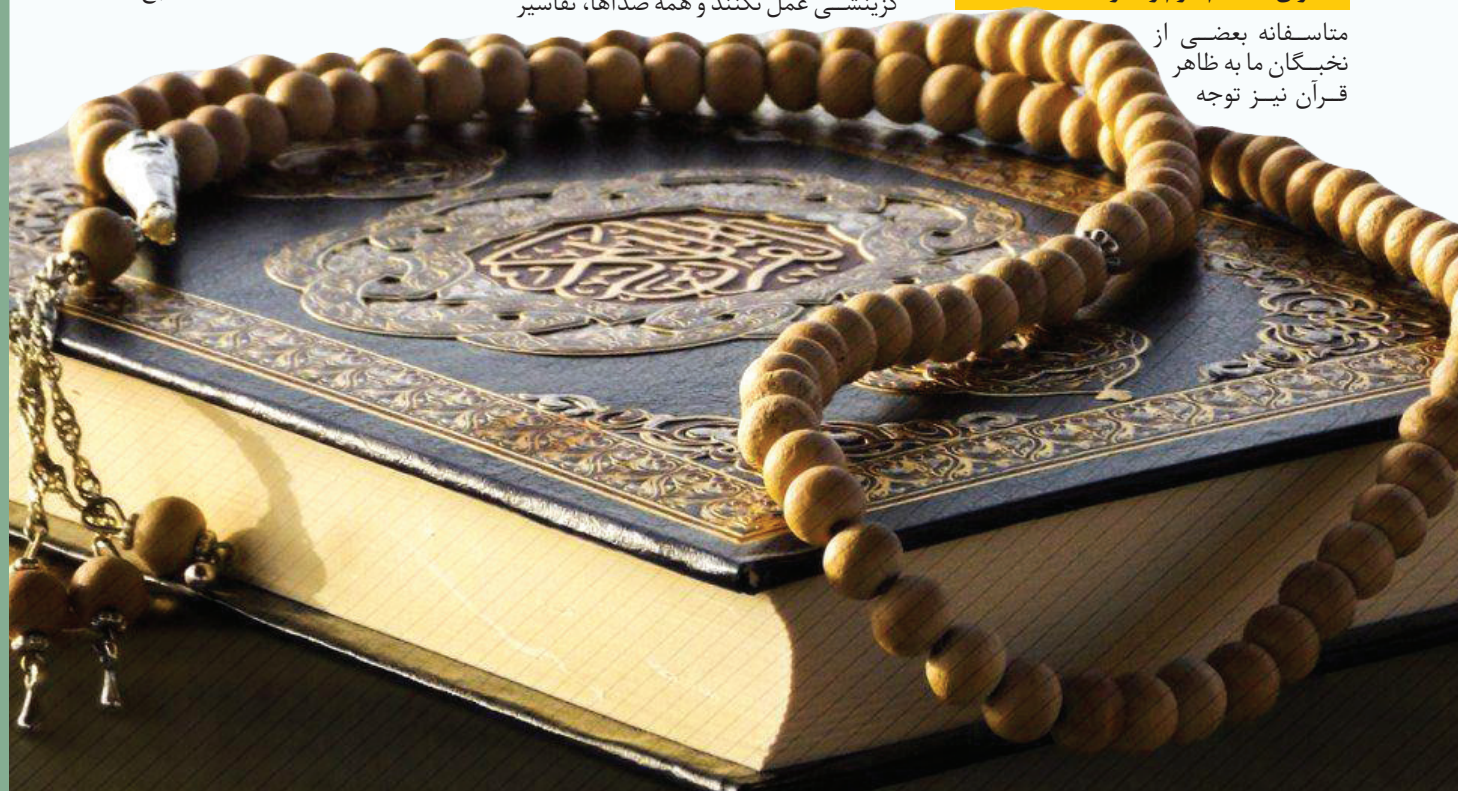
مذهبی باید در قرآن بیشتر تدبر کنند و آن را محور فعالیت‌های خود قرار دهند؛ به قرائت و تکرار سخنان دیگران بسنده نشود. مراجعه کردن به تفاسیر گذشته خوب است اما باید به نیازهای عصر خودمان با نگاه دوباره و نوین در آیات قرآن توجه کنیم. به عبارت دیگر در هر عصری نیازمند تفسیری متناسب با عصر و شرایط زمان هستیم. حدود نیم قرن از تفسیر المیزان می‌گذرد اما هنوز تفسیری نداریم که همانند آن تفسیر بخواد بر جامعه علمی و اجتماع مسلمانان اثرگذار باشد.

جایگاه قرآن در حوزه‌های علمیه چگونه است؟ و آیا امروز در حوزه‌های علمیه به قرآن و علوم تفسیری به اندازه لازم بها داده می‌شود؟

حوزه‌های علمیه نیز باید بیشتر از آنچه که هست به قرآن اهمیت دهند. تفسیر قرآن باید درس اصلی باشد. تحقیقات قرآنی نباید صرفاً تکرار حرف‌های گذشتگان باشد. باید تدبر و اجتهاد بیشتری در تفسیر قرآن صورت گیرد. هر چند تلاش‌هایی صورت گرفته است اما به کار بیشتری نیازمند است. مسئولان حوزه‌های علمیه خودشان به این نکته واقف‌اند که علی‌رغم اینکه سعی شده به جایگاه قرآن توجه شود اما با آن چیزی که شایسته است خیلی فاصله دارند.

جایگاه قرآن در نزد نخبگان چگونه است؟ آیا نخبگان علمی و سیاستمداران ما به قرآن اهتمام لازم را دارند؟

متأسفانه بعضی از نخبگان ما به ظاهر قرآن نیز توجه



آنچه والدین جوان در مورد بیماری روحی کودکان باید بدانند

ذهن شما شکل می‌گیرد. یا زمانی که در حال عبور هستید و پرنده‌ای در نزدیکی شما به هوا می‌پرد مفهوم (پرنده ترسید) در ذهن شما شکل می‌گیرد. ذهن ما یاد می‌گیرد جاهای خالی ادراکمان را با تجربیات قبلی خودش و حتی با خیال پردازی و یادروغ پر کند. بنابراین ما ممکن است اتفاقی را که اصلاً رخ نداده با اطمینان برای دیگران تعریف کنیم چرا که گاهی اوقات مغز ما را فریب می‌دهد.

آیا این فرایند در همه انسان‌های یکسان است؟

خیر. در مغز افرادی که دچار اوتیسم هستند برقراری ارتباط بین تجربه‌های مختلف امکان‌پذیر نیست. آنها درک کلی و بهم پیوسته‌ای از جهان و رفتار دیگران ندارند. بنابراین آنها رفتار ما را درک نمی‌کنند. این وضعیت آنها به «در خودماندگی» تعبیر می‌شود. با این وصف آیا یک فرد اوتیسمی می‌تواند پیتزای قابل قبولی برایمان درست کند؟! به احتمال بسیار زیاد خیر، اما شاید تمرین آشپزی بتواند به درمان اوتیسم کمک کند!!!

چرا دچار بیماری‌های روحی می‌شویم؟

۲۰ هزار ژن مسئول ساخت کل بدن ما هستند و بیش از یک سوم این ژن‌ها مسئول ساخت مغز ما با حدود یکصد میلیارد نورون هستند! این مغز صد میلیارد سلولی در طی ۹ ماه ساخته می‌شود (یعنی در دوران جنینی روزانه ۳۰۰ میلیون نورون مغزی ساخته می‌شود یا در هر دقیقه ۲۵۰ هزار نورون) بعد از تولد، ساخت نورون‌ها متوقف می‌شود؛ اما حجم آنها بیشتر می‌شود و هر نورون در سال‌های اول زندگی هزاران انشعاب پیدا می‌کند که آن را به هزاران نورون دیگر وصل می‌کند.

با یک حساب ساده وقتی می‌گوییم یک سوم ژن‌ها مربوط به مغزاند یعنی یک سوم از بیماری‌های انسان فقط مربوط به مغز است و یعنی بیماری‌های مغز یک طرف و بیماری‌های بقیه بدن یک طرف دیگر! بنابراین متوجه می‌شویم که بیماری‌های روحی روانی نه تنها نادر نیستند، بلکه شایع هستند و در هر سنی ممکن است دیده شوند حتی شیرخوارگی!

بیماری‌های روحی در کودکان چگونه شکل بروز می‌یابد؟

بیماری‌های روحی که در سال‌های اول زندگی پدیدار می‌شوند، بیماری‌های عصبی رشدی نامیده می‌شوند و تأثیر عمیقی بر سرنوشت آینده کودک می‌گذارند. علایم این بیماری‌ها در کودکان به شکل تأخیر یا توقف رشد رفتاری کلامی هوشی، رفتار یا گفتار آشفته، عدم

جایگاه خاصی ندارد. مبحث آگاهی موضوعی بسیار مناقشه برانگیز است. فیلسوفان قدیم معتقد به جایگاهی برای روح در مغز بودند. از نظر رفتاری مغز ما جایگاه احساسات و هیجان‌ها، افکار، استدلال‌ها، درک رفتار دیگران، درک حواس پنجگانه، ساخت کلمات و جمله‌ها و درک معنی آنها، برنامه‌ریزی و مدیریت کارها و سرکوب غرایز، اولویت‌بندی کارها و آینده، ناواری‌ها و انتزاع، کنترل هیجان‌ها، حافظه و یادگیری است.

عملکرد مهم مغز در وجود انسان چیست؟

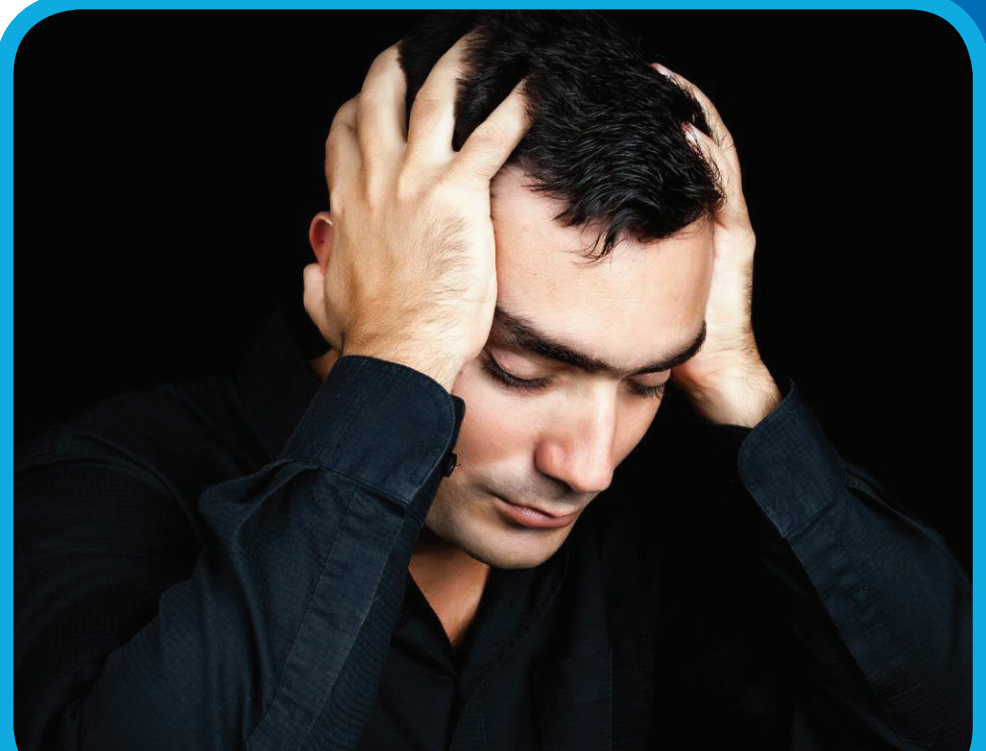
یکی از کارهای مهم مغز، ایجاد ارتباط و پیوندی معنی دار بین رفتارها، افکار و احساسات انسان است؛ به گونه‌ای که بتوانیم تجربه خود را با دیگران هم در میان بگذاریم درست همانطور که یک آشپز بین خمیر پنیر، گوشت خام و قارچ یک پیوند خوشمزه برقرار می‌کند و پیتزا تحویل‌مان می‌دهد.

مغز ما نیز در طی تکامل و رشد یاد می‌گیرد که شرایط و مسایل مختلف اطراف ما را بهم پیوند دهد و به یک مفهوم کلی برسد. فرض کنید فردی لبخند زنان و در حالی که یک جعبه شیرینی در دست دارد، به سمت شما می‌آید. در یک لحظه مفهوم (دوستی و شادی) در

دکتر مجید محمدپور یک روان‌پزشکان است. تجربه ۲۰ ساله او باعث شده است تا در درمان گروه‌های مختلف سنی یعنی کودک و نوجوان، بزرگسال و سالمند دانش و تجربه کسب کند. او در سازمان بهزیستی با کودکان بیش فعال و کم‌تمرکز و اختلالات یادگیری، عقب ماندگی‌های ذهنی، فرار دختران از خانه، مشکلات هویتی در نوجوانان و کودکان دچار اعتیاد کار کرده است. در این شماره از ماهنامه شاهد جوان پای صحبت‌های این درمانگر نشسته‌ایم.

آقای دکتر اساساً چرا دچار بیماری‌های روحی و روانی می‌شویم؟

ابتدایی‌ترین کار مغز انسان مانند حیوانات تنظیم تنفس، فشارخون، اشتها، رفلکس‌های مهم و تنظیم هورمون‌ها است. این قسمت مغز که از نظر تکاملی جزو قسمت‌های قدیمی آن است در پایین مغز بوده و «پایه مغز» نامیده می‌شود. کسانی که دچار مرگ مغزی شده‌اند و کاندید اهدای عضو هستند، فقط این قسمت مغز آنها کار می‌کند و قسمت‌های دیگر مغز برای همیشه از کار افتاده است. این افراد فاقد هر نوع آگاهی و رفتار هستند. آگاهی چیزی مربوط به کل مغز است و



تناسب بین رفتار و سن کودک، رفتار تکراری، ناتوانی در بازی کردن با سایر کودکان، عدم رشد هوشی و تفاوت زیاد با رفتار دیگر کودکان است. در خیلی از موارد پدر و مادر متوجه تفاوت‌هایی بین کودک خود و دیگران می‌شوند؛ اما نمی‌توانند براحتی با این مشکل کنار بیایند و آن را بپذیرند. در نتیجه برای درمان مراجعه نمی‌کنند و در نهایت بهترین زمان درمان را از دست می‌دهند. چه بسا پدر و مادر زمانی که با مشکلات جدی فرزند خود روبرو می‌شوند مراجعه می‌کنند؛ مثلاً زمانی که کودک از مدرسه اخراج شده، مدرسه او را ثبت‌نام نمی‌کند، در مدرسه نمی‌تواند صحبت کند یا مشکل بزهکاری، نافرمانی، دزدی، خودزنی، مصرف مواد مخدر، تصادف یا سانحه مرگبار رخ داده است.

والدین چنین کودکانی ممکن است به دلیل رفتارهای آشفته کودک خود، مزوی و تنها شده و حتی مجبور شوند تا به تنهایی با مسئولیت رشد و پرورش کودک خود کنار بیایند. در بسیاری از موارد محیط‌های آموزشی و تحصیلی مناسبی برای این کودکان وجود ندارد و این رنج مضاعفی برای مادران و پدران این کودکان می‌شود.

بهترین زمان درمان چه سنی است؟

در طی این سال‌های سخت آنها هم ممکن است دچار افسردگی شوند. بیماری‌های روحی طیف اوتیسم، مشکلات هوشی، مشکلات عصبی فعالی، مشکلات یادگیری و مشکلات گفتاری جزو این دسته‌اند. مشکلات دیگری نیز وجود دارند که گر چه قابل طبقه‌بندی نیستند، اما نیاز به درمان دارند.

وقتی بدنیا می‌آییم مهم‌ترین دوره شکل‌گیری مغز ما سپری شده است. مراکز و مدارهای مغزی یا همان سخت‌افزارهای مغز تشکیل شده و اگر اختلالی در شکل‌گیری و تکامل جنینی مغز رخ داده باشد، چندان قابل اصلاح نیست. مادر و پدر وقتی متوجه نقص مغزی نوزاد یا کودک خود می‌شوند و می‌بینند کودک رفتار متناسب با سن خود را ندارد (یعنی کودک ۳ ساله مانند ۲ ساله رفتار می‌کند)، باید نسبت به درمان آن اقدام کنند. این مساله در کودکان دچار مشکلات هوشی و عقب‌ماندگی ذهنی دیده می‌شود.

این که کودکان موجوداتی سر به هوا و بازیگوش و پراثرژی هستند، درست است؛ اما کودکی که مشکل کم‌تمرکزی یا بیش‌فعالی یا مشکل یادگیری دارد، وضعیتی به مراتب پیچیده‌تر دارد. این کودک دچار مشکلات هیجانی تصمیم‌گیری رفتاری می‌شود و نیاز به درمان دارد. شاید سخن گفتن از اضطراب یا وسواس در یک کودک ۴-۳ ساله یا مشکل بی‌خوابی در کودک



کودکان دارای مشکل روحی چه نشانه‌هایی دارند؟

خود من به عنوان درمانگر بارها و بارها با چنین نوجوانان و بزرگسالان سرشار از مشکلات روحی و روانی و درمان نشده برخورد داشته‌ام. یادگیری ضعیف در مدرسه، فرار از انجام تکالیف منزل، عدم علاقه به درس، مشکلات انضباطی، فرار از مدرسه، قلدری کردن، حاضر جواب بودن و پرخاشگری بودن تنها قسمتی از علائم این افراد در کودکی است؛ اما پدر و مادر ناآگاه یا بیسواد به جای نگرانی و مراجعه به روانپزشک ترجیح می‌دهند چشمانشان را بر روی مشکل ببندند و آن را طبیعی جلوه دهند.

توصیه شما در زمینه توجه به کودکان دارای مشکل روحی چیست؟

در دوران کودکی هر چقدر احساس بهتری به کودک بدهیم، انسان سالم‌تری در آینده خواهیم داشت و هر چه کودک با احساسات منفی، خشونت، تنبیه و مقایسه بیشتری روبرو شود، در بزرگسالی با عقده‌های بیشتری روبرو خواهد شد. لوس کردن کودک واژه چندان درست و دقیقی نیست و اگر قرار باشد بین تنبیه و سرزنش و نادیده گرفتن نیازهای کودک از یک طرف و لوس کردن او از طرف دیگر یکی را انتخاب کنیم، لوس کردن کودک به تربیت درست و صحیح نزدیکتر است. دوره کودکی زمان اشتباه و خطا، بازیگوشی و خرابکاری است؛ بنابراین وظیفه پدر و مادر است که جلوی خشم خود را بگیرند و کودک را کتک نزنند. معلم نیز نباید کودک را کتک بزند و تحقیر کند.

سه ساله عجیب به نظر برسد؛ اما هست و نیاز به درمان دارد.

خیلی از اوقات ممکن است تشخیص دقیق در کودک میسر نباشد، اما درمان بدون شک لازم است. درمان دارویی و غیردارویی با تغییراتی که در شیمی مغز و نیز رفتار کودک ایجاد می‌کند، باز خورد او را از محیط اطراف تغییر می‌دهد؛ بطور مثال کودک کمتر تنبیه می‌شود، بیشتر مورد محبت قرار می‌گیرد، تغذیه بهتری پیدا می‌کند، با دیگران بیشتر بازی می‌کند، اجتماعی‌تر می‌شود، احساس ارزشمندی بیشتری می‌کند و در نهایت مسیر تکامل مغز کودک به سمت بهبودی می‌رود.

این توانایی شگفت‌انگیز مغز برای خود ترمیمی پلاستیستی مغز نامیده می‌شود. به همین دلیل درمان بیماری‌های روحی روانی و مغزی در کودکی با تغییر مسیر تکاملی مغز، آینده خیلی بهتری را رقم می‌زند. عدم درمان اضطراب، افسردگی، وسواس، کم‌تمرکزی، پرخاشگری، مشکلات یادگیری و مشکلات رفتاری در کودک می‌تواند سبب بزه کاری، قانون‌گریزی، مصرف مواد، افسردگی، اعتیاد، مشکلات شغلی، خانوادگی و قانونی کودک در بزرگسالی شود.

در بسیاری از موارد پدر و مادر درباره دادن داروی تجویز شده به کودکشان احساس گناه می‌کنند و به شکلی خود را مقصر می‌دانند. در نتیجه حاضر نیستند دارو را به کودک بدهند و او را از فایده دارو محروم می‌کنند. پس می‌بینید که نقش پدر و مادر در آینده یک کودک چقدر حیاتی و مهم است و اگر آنها در درمان مشکلات فرزندشان کوتاهی کنند، آینده کودک فاجعه‌بار خواهد بود.

نگاه بهداشت روانی به ازدواج فامیلی

شناسی اختلال است. یعنی اگر مسائل و نکات مربوط به بهداشت روان آموزش داده شوند دیگر اختلال به وجود نمی آید. مثلا اگر بخوبی آموزش داده شود که با ازدواج فامیلی چند درصد اختلال با ژن های معیوب به ارث می رسد، آمار ازدواج فامیلی کاهش می یابد در نتیجه اختلال ژنتیک نیز بروز نمی یابد. پیشگیری پژوهشی، تحقیقات را در بر می گیرد. یعنی در پی یافتن علت ایجاد اختلال است.

پیشگیری نوع دوم به بیماریابی بموقع، سریع و اقدام درمانی فوری مربوط است. این نوع پیشگیری می گوید قبل از این که اختلال حالت مزمن پیدا کند، آن را درمان کنیم و اگر درمان نمی شود آن را کنترل و مهار کنیم.

پیشگیری نوع سوم، کمک به بقاء و بهتر زیستن بیمار و پرورش حداکثر توانایی های باقیمانده برای سازگاری بیشتر است.

باید یاد آور شد مفهوم بیماری روانی به ارزش هایی وابسته است که زندگی اجتماعی در اختیار ما می گذارد؛ بنابراین معلوم نیست بهداشت روانی واقعا نبود بیماری روانی باشد؛ مثلا انحراف هایی را در نظر بگیرید که گاهی در نوجوانان دیده می شود.

می دانیم این رفتارها زودگذر و در مراحل رشد به وجود می آیند. دختر نوجوان چه با کلام، چه با شیوه لباس پوشیدن و چه با نشان دادن بخشی از موی سر با خانواده و گاه اجتماع به مخالفت برمی خیزد.

خود خوب سازگار شود، از نظر بهداشت روانی بهنجار خواهد بود.

اگر شخصی نتواند تعارض های خود را با دنیای بیرون و درون حل و در مقابل ناکامی ها مقاومت کند و رفتار نامناسبی در برابر جامعه و مشکلات داشته باشد، از نظر روانی بیمار محسوب می شود و با این خطر روبه رو خواهد بود که تعارض های حل نشده خود را به صورت اختلال های خفیف رفتاری نشان دهد؛ بنابراین بهداشت روانی از اهمیت بسزایی برخوردار است و به همین دلیل، امروزه جوامع مختلف بسیج شده اند تا سیاست های مربوط به بهداشت روانی و پیش بینی بیماری های روانی را سازمان دهند.

سه سطح بهداشت روانی

آنچه از تعاریف بهداشت روانی به دست می آید، این است که هدف بهداشت روانی، پیشگیری از وقوع ناراحتی هاست. پیشگیری در سه سطح انجام می شود. نوع اول به دو قسمت آموزشی و پژوهشی تقسیم می شود. آموزشی در جهت سبب

آرامش روانی از اصلی ترین زمینه ها و ضروریات داشتن یک زندگی خود است. برای داشتن آرامش روانی، بهداشت روانی اولین و مهم ترین فاکتور است. بهداشت روانی را می توان داشتن ذهنی پاک از هرگونه ناهنجاری های فکری و استرس دانست که همه این ها در کنار هم سبب داشتن آرامش روان خواهند شد.

بهداشت روانی چیست؟

فرهنگ بزرگ روان شناسی لاروس، بهداشت روانی را چنین تعریف می کند: «داشتن استعداد روان برای هماهنگی، خوشایند و موثر کار کردن، انعطاف پذیر بودن در موقعیت های دشوار و توانایی بازبایی تعادل خود.» سازمان جهانی بهداشت، بهداشت روانی را چنین تعریف می کند: «بهداشت روانی در درون مفهوم کلی بهداشت جای می گیرد و بهداشت یعنی توانایی کامل برای ایفای نقش های اجتماعی، روانی و جسمی. بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست.» به شکل کلی و براساس تعاریف مختلف بهداشت روانی، شخصی که بتواند با محیط



در پی این رفتارها خانواده‌ها آشفته می‌شوند و برخی مسئولان تند برخورد می‌کنند، در صورتی که با این مخالفت‌ها، خودمختاری و انتخاب ارزش‌های فردی و شخصی را یاد می‌گیرند و هیچ یک از این رفتارها نشانه بیماری روانی نیست، بلکه برای تأیید و تثبیت موجودیت فرد است.

به طور مشخص می‌توان گفت در افراد سالم، بهداشت روان به شکل کامل وجود دارد. برای رسیدن به انسان سالم شدن الزامات و اصولی وجود دارد که در پی می‌خوانید.

اصول اساسی بهداشت روانی چه هستند؟

همان طور که گفته شد هدف اصلی بهداشت روانی، پیشگیری است. برای رسیدن به این هدف رعایت اصولی الزامی است. آن اصول عبارتند از:

۱- احترام به شخصیت خود و دیگران
یعنی یک شخص خود را دوست بدارد و به دیگران احترام بگذارد. فرد سالم احساس می‌کند افراد جامعه او را می‌پذیرند و او نیز با نظر موافق به آنها می‌نگرد و برای خود و آنها احترام قائل است. اصول بهداشت روانی مبتنی بر تقویت افراد استوار شده است و از تخریب شخصیت افراد تا جایی که امکان داشته باشد، جلوگیری می‌کند.

۲- شناخت محدودیت و توانایی خود و افراد دیگر

هر فرد سالم توانایی‌ها و ناتوانایی‌های خود را می‌شناسد و آن را قبول دارد البته می‌کوشد محدودیت‌های خود را رفع کند و نسبت به آنها جبهه نمی‌گیرد یا پنهانش نمی‌کند.

۳- پی بردن به علل رفتار
هر رفتاری علتی دارد و خود به خود انجام نمی‌شود. مانند ترس که حتماً دلیلی دارد یا آن را می‌دانیم یا نه. انسان سالم در پی کشف علت رفتارها بر می‌آید. این که چرا می‌ترسم و آن علت را رفع می‌کند.

۴- توجه به تمامیت وجود هر فرد
این که بسیاری از مشکلات ما ریشه روانی دارد و برعکس. انسان سالم به این نکته توجه دارد که ممکن است مشکلات جسمی پشت این مشکل روانی باشد. این موضوع باید بیشتر مورد توجه معلمان و مربیان باشد و جنبه‌های جسمانی، عاطفی، روانی و... دانش آموز را در نظر داشته باشند.

۵- شناسایی نیازها و انگیزه‌های مسبب رفتار انسان

بهداشت روانی بر این اصل استوار است که نیاز هر شخص در هر سنی با شرایط ویژه همان سن باید در نظر گرفته و ارضا شود.

نیازها هم دو بعد جسمانی و روانی را در بر می‌گیرند. جسمانی مانند: احتیاج به آب، غذا، استراحت و... است. نیاز روانی مثل امنیت روانی، مورد محبت قرار گرفتن، نیاز به پیشرفت و... است.

ازدواج فامیلی، پیشگیری و بهداشت روانی

در بالا به موضوع مهمی با عنوان «ازدواج فامیلی» اشاره شد که معمولاً در برخی از خانواده‌های ما مرسوم و فراگیر است. اکنون به بررسی معایب این موضوع خواهیم پرداخت.

مساله تشابه‌های ژنتیکی و بیماری‌های ارثی که امکان انتقال آن در ازدواج فامیلی بالاتر می‌رود از معایب مهمی است که به این انتخاب وارد است. اما مهم‌ترین مشکل ازدواج فامیلی را شاید بتوان در مسائل ژنتیکی و تولید نسل دانست. زمانی که یک دختر و پسر که دارای بارهای ژنتیکی مشابه هستند با هم ازدواج کنند، بیماری‌های مختلفی که در خانواده وجود داشته در این ژن‌ها وجود دارد و زمانی که این ژن‌ها با هم جمع می‌شود، بیماری‌ها خودشان را نشان می‌دهند. این قضیه خصوصاً در مورد بیماری‌های روان پزشکی بسیار صادق است. اگر زن و شوهری که دارای اختلالات روانی هستند با هم ازدواج کنند، درگیری‌هایی در خانواده ایجاد می‌شود که هم در خانواده و هم در جامعه تبعات مثبتی نخواهد داشت.

بروز برخی از بیماری‌های ژنتیکی

در ازدواج‌های غیرفامیلی نیز ناهنجاری‌های ژنتیکی دیده می‌شوند، اما این احتمال حدود ۲ درصد است. در حالی که امکان وقوع ناهنجاری‌های مادرزادی در نوزادان ازدواج فامیلی بین ۵ تا ۱۱ درصد متغیر است. البته عوامل دیگری هم در این ناهنجاری‌ها دخیلند. به عنوان مثال نسبت فامیلی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و حتی فامیل بودن نسل‌های قبل تر هم می‌تواند خطر ابتلا به این ناهنجاری‌ها را افزایش دهد.

مهمترین آنها اختلالاتی باشند که منجر به عقب ماندگی ذهنی می‌شوند. بیماری‌های مختلفی در این دسته حضور دارند. از آن جمله ناهنجاری‌های کروموزومی هستند. در بسیاری از موارد این اختلال باعث مرگ جنین می‌شود و تنها درصد کمی متولد می‌شوند که آنها نیز با مشکلاتی چون عقب ماندگی روبرویند.

گروه دیگر از این ناهنجاری‌ها، اختلالات تک ژنی هستند. به این معنی که یک ژن خاص باعث بیماری می‌شود و کروموزوم سالم است. در این موارد ژن معیوب در نسل‌های قبل نیز

وجود داشته و ازدواج فامیلی بروز آن را تسهیل می‌کند. به عنوان مثال می‌توان به بیماری تالاسمی اشاره کرد. چنانچه در نسل‌های قبل افراد یک خانواده صرفاً ناقل یک بیماری بوده‌اند و خود به آن مبتلا نشده‌اند، ازدواج فامیلی بروز این ژن را در بین فرزندان به مقدار قابل توجهی افزایش می‌دهد.

در دسته سوم بیماری‌ها معلولیت‌های جسمی قرار می‌گیرند. این بیماری‌ها نیز در ازدواج فامیلی شیوع بیشتری دارند. از آن جمله انحراف چشم، انسداد روده، اختلال در اندام‌ها مثل پای پراتزی و پای چمبری و همچنین نارسایی کبد و قلب.

بزرگترین عیب

شاید افراد این را بزرگ‌ترین عیب بدانند اما از معایب جدی که در ازدواج‌های فامیلی وجود دارد این است که اگر اختلافی بین زن و شوهر جوان ایجاد شود مشکل آنها به خانواده‌هایشان و در نتیجه به کل فامیل بسط داده می‌شود. اصل و ریشه این اختلافات از آنجایی ناشی می‌شود که بعد از ازدواج نسبتی که بین ما و خاله یا عمه یا زن‌دایی‌مان بوده است حالا تغییر می‌کند و او را مادر همسرمان می‌دانیم نه همان خاله جان یا عمه جان. شاید هنوز هم عمه یا خاله جان را دوست داشته باشیم اما حس ما نسبت به او تغییر می‌کند. توقعی که از او داریم رنگ دیگری می‌گیرد و او مادرشوهر یا مادرزن ماست نه خاله جانی که از کودکی برایمان عزیز بوده است.

در واقع چون حس ما تغییر کرده و نوع توقعات‌مان در این قالب جدید عوض شده‌اند این روند اتفاق می‌افتد. شما با این ازدواج تماس‌ها و برخوردهایتان بیشتر می‌شود و به دنبال عمیق‌تر شدن رابطه با هم در تعارض قرار می‌گیرید چون منافع شما با هم در تقابل‌اند یا لااقل حس شما این را القا می‌کند که چنین حالتی وجود دارد. شاید تا به حال بیش از صد مورد زوجینی را دیده‌ام که با هم فامیل بوده‌اند و در ۳ گروه خوشبخت، متوسط و مساله‌دار و در استانه طلاق قرار داشتند و بدون استثنا همه آنها این تغییر حس را گزارش می‌کردند.

همین جا لازم است بگوییم اگر شما اصرار دارید با هم ازدواج کنید و مشاوره ژنتیک هم انجام داده‌اید و مانعی وجود ندارد قبل از ازدواج حتماً با یک مشاور صحبت کنید تا با آموزش برخی نکات مهم به شما کمک کند این حس خود را در اختیار بگیرد. او باید مهارت‌هایی را به شما آموزش دهد تا جزو مواردی از ازدواج فامیلی باشید که هم‌اکنون زن و شوهرانی خوشبخت هستند.

منبع: چکیده چند مقاله اینترنتی



گذری بر مسجد مدرسه و آب انبار سردار قزوین

عکاس: سمیه ایمانیان

خانه دوست...



محله راه ری، خیابان تبریز، در شهر قزوین همان جائی است که دو تن از سرداران فتحعلی شاه قاجار یعنی محمدحسن خان و حسین خان سردار یک مسجد مدرسه و بزرگترین آب انبار تک گنبدی ایران را در ۱۲۲۷ قمری ساختند. آن‌ها بعد از شجاعت‌های زیادی که در جنگ‌های ایران و روس از خود نشان دادند، تصمیم به ساخت برخی بناهای عام‌المنفعه در شهر قزوین گرفتند و از مهمترین آن‌ها یک مسجد مدرسه، یک آب انبار و یک حمام قاجاری بود که امروز هیچ نشانی از آن حمام در قزوین وجود ندارد. تنها کتیبه تاریخ‌دار مدرسه سردار، تاریخ ۱۲۳۱ را نشان می‌دهد، مدرسه‌ای که تا سال ۱۲۹۰ شمسی فعال بود و تا سال ۱۳۱۵ شمسی تعطیل شد و به مرور مدرسه هم متروکه شد، از برخی مرمت‌های جزئی در سال‌های مختلف روی این بنای تاریخی که بگذریم، گفته می‌شود، نوک گنبد این مسجد "قبه مطلابی" قرار گرفته که معروف است از جنگ با عثمانی‌ها به غنیمت آورده شده است. از چند سال گذشته در کنار حضور طلاب در مدرسه، مرمت این بنای تاریخی نیز آغاز شده، اما میراث فرهنگی تلاش می‌کند تا در کنار حضور طلاب در این مدرسه، گردشگران نیز در زمان‌های مشخصی از این بنای تاریخی دیدن کنند.

آب انبار سردار بزرگ یا همان بزرگ‌ترین آب انبار تک گنبدی ایران نیز به اندازه‌ای برای مردم قزوین اهمیت دارد که قبل از لوله‌کشی آب در شهر سال‌ها از آب این آب انبار که از قنات تامین می‌شده، برای آشامیدنی خود استفاده می‌کردند.





۳۱



شاهد جوان / شماره ۱۵۵



○ حسین شایسته طلب

از جیمی استوارت تا کلارک گیبل

این ستارگان سینما سربازان جنگی شدند

او در دادگاه گفت: به عقب نگاه می‌کنم و تصویر پشت تصویر از جلوی چشمانم عبور می‌کند. فیلم‌های قدرتمندی که شیوه زندگی آمریکایی را نه فقط در آمریکا که در سراسر جهان برده است. آنها به قدری موثر و قوی بودند که وقتی دیکتاتورها - هیتلر و موسولینی - به آلمان و ایتالیا رسیدند چه کردند؟ قبل از هر چیزی تصاویر ما را پایین کشیدند. پرتمان کردند بیرون.

با دفاع جانانه زانوک، سنا دچا اختلاف شد و طرح اتهام علیه هالیوود شکست خورد. گرچه اگر بر عکس هم می‌شد، موفقیتشان دوامی نمی‌یافت.

۷ دسامبر ۱۹۴۱ نیروی هوایی سلطنتی ژاپن با بیش از ۳۵۰ هواپیما بدون اخطار قبلی به بندر پرل هاربر در محدوده هاوایی و مناطق تحت سلطه آمریکا و انگلستان در گوام، فیلیپین، مالزی، سنگاپور و هنگ کنگ حمله ور شد و ایالات متحده آمریکا رسماً به جنگ جهانی دوم پیوست.

تنها ۱۰ روز بعد، روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا، هالیوود را نیز به این جنگ فراخواند و نیروی سینما را برای افزایش آگاهی توده‌های مردم و ایجاد جوی حماسی - احساسی برای دفاع از کشور فراخواند. حقیقت آن است که هیچکس منکر حوزه نفوذ هالیوود در جامعه آمریکا نبود. در پایان دهه ۳۰، صنعت سینما چهاردهمین صنعت بزرگ آمریکا محسوب می‌شد و ستارگان پرده نقره ای تأثیر زیادی بر رفتار مردم داشتند. بازیگران و ستارگان سینما نقشی کلیدی در پذیرش واقعیت جنگ توسط مردم و بالا بردن روحیه جنگاوری در کشور داشتند. هالیوود که تا این زمان پر و بالش بسته بود به ناگهان دست در دست دولت به آسمان جنگ پرتاب شد.

سینما؛ مورد عجیب ستارگان

در ابتدای جنگ جهانی بسیاری از شهروندان به ترک امنیت و آسایش و پیوستن به نیروهای نظامی بی میل بودند ولی به زودی مردان جوان بسیاری برای پیوستن به جنگ، صف کشیدند چراکه ستارگان محبوب آنان در این امر پیشگام بودند. بازیگرانی چون «جیمی استوارت»، «کلارک گیبل» و «رونالد ریگان» با پیوستن به نیروهای نظامی به نمادهای ملی تبدیل شدند. جیمی استوارت فقید که سال‌ها بعد به انتخاب بنیاد فیلم آمریکا به عنوان سومین بازیگر مرد برتر دوران طلایی هالیوود انتخاب شد به عنوان سرباز ساده به نیروی هوایی پیوست ولی با رشادت و لیاقتی که از



و آنها قبل از هر گروه دیگری در آمریکا آرایش نظامی به خود گرفتند.

اعترافات یک جاسوس نازی (۱۹۳۹)، دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)، تعقیب تبهکار (۱۹۴۱) و یا یک یانکی در RAF - نیروی هوایی سلطنتی انگلستان (۱۹۴۱) بخشی از اولین حملات توپخانه هالیوود به متحدین بود.

اما در آن دوران، «بی طرف طلبان» لابی قدرتمندی در سیستم سیاسی ایالات متحده داشتند و با نفوذ خود، آمریکا را کشوری بی طرف نگاه داشته بودند. آنها به شدت به تحرکات صنعت سینما مشکوک بودند و سرانجام با تشکیل کمیته ای در سنا با طرح اتهام تهییج افکار عمومی به وسیله انتشار پیام‌های ضد آلمانی و جنگ طلبانه در فیلم‌ها علیه هالیوود اقامه دعوا کردند. داریل زانوک، تهیه‌کننده شهیر سینما که سرپرستی تولیدات فاکس قرن بیستم را در اختیار داشت به نمایندگی از جامعه سینما در سنا حاضر شد.

جنگ جهانی دوم، متفین، متحدین، هیتلر، فاشیسم، موسولینی، بمب اتم. همه این‌ها روایت بخشی از جنگ عالمگیر جهانی در نیمه قرن بیستم است اما بی شک نامی دیگر را باید به این مجموعه اضافه کرد؛ هالیوود. در اواخر دهه ۳۰ میلادی زبانه‌های آتش جنگ خانمان سوز جهانی دوم در اروپا بالا گرفت. جامعه هالیوود یکی از اولین گروه‌هایی بود که به این مصیبت واکنش نشان داد و ما مروری بر این واکنش‌ها و اتفاقات داریم.

زمان: سپتامبر ۱۹۴۱ میلادی، مکان: داخلی، ایالات متحده آمریکا

فتیله آتش جنگ در اروپا بالا گرفته و شعله‌های فاشیسم از قلب آلمان به بیرون راه پیدا کرده است. هالیوود در ابتدا برای حفظ بازارهای وسیع اروپایی خود سعی داشت بی تفاوت باشد و حتی کارمندان «غیر آریایی» بعضی دفاتر خود در اروپا را به خواست نازی‌ها از کار بیکار کرد اما موجی دیگر آرام آرام در میان غول‌های سرگرمی دنیا به وجود آمد



خود نشان داد تا مدال افتخار کنگره و درجه سرتیپی نیروی هوایی ارتش پیش رفت. آودی مورفی Audie Murphy بازیگر جوان و خوش چهره هالیوود یکی دیگر از نمادهای شاخص جنگ جهانی بود. مردی که در بعضی موارد همچون صحنه های فیلم سینمایی جنگید و در یک مورد، بکه و تنها و در حالی که زخمی بود و تجهیزات کافی در اختیار نداشت در برابر رسته ای از سربازان آلمانی مقاومت کرد. مورفی را پر مدال ترین سرباز جنگ می شناسند چرا که به واسطه شجاعت و جنگاوری بی مانندش تقریباً تمام نمادها و مدال های افتخار ارتش ایالات متحده آمریکا به او اهدا شد.

در موارد متعددی ستاره های هالیوود در جنگ حضوری موثر و شاخص داشتند؛ حضوری که صرفاً جنبه تبلیغاتی نداشت. بنا بر آمار تا اکتبر ۱۹۴۲ بیش از ۲۷۰۰ نفر از جامعه هالیوود به جنگ پیوسته بودند و تا پایان جنگ حدود یک چهارم دست اندرکاران صنعت سینما آمریکا در جبهه ها حضور یافته بودند.

در خانه نیز، آنها که مانده بودند سعی در تغذیه ماشین جنگی کشور خود داشتند. سالن های سینما به مراکز جمع آوری نیازهای ارتش تبدیل شده بود. ریتا هیورث Rita Hayworth بازیگر سینما با اهدای گلگیرهای ماشین خود برای این امر به نماد مدافعان در وطن تبدیل شد. با اعلام کمبود خون در جبهه ها خیلی از سالن ها به مرکز اهدای خون تبدیل شدند و حتی خیلی از سینماها آن را به عنوان بلیت ورود به سینما در نظر گرفتند.

زمانی که آمریکایی ها در خانه فیلم های جنگی و حلقه های خبری از جبهه ها را تماشا می کردند و دنبال راهی برای شرکت در جنگ بودند، سربازان خسته در غربت آرامش و خلاصی از فکر جنگ را می جستند و دوباره ستارگان سینما برای کمک پیش قراول بودند. در ۱۹۴۱ سازمان خدمات آمریکا U.S.O متشکل از ۶ نهاد به هدف فراهم کردن فعالیت های تفریحی برای سربازان و خانواده های آنان به وجود آمد. به زودی صدها هنرمند هالیوود برای سرگرم کردن سربازان داوطلب شدند. نمایش ها و برنامه های کمدی، افسردگی را از نیروهای ارتش دور می کرد و به سربازان طاقت تطبیق زندگی در شرایط جانفرسای جبهه ها را می داد. یکی از سردمداران این جریان باب هوپ Bob Hope افسانه ای بود. بازیگر، خواننده، کمدین و نویسنده آمریکایی

می شدند و این بهترین فرصت برای ساختن خاطره ای خوش برای آنان بود. ایده ای که به شدت مورد استقبال قرار گرفت و صدها تن از بزرگان سینما برای کارهای داوطلبانه اعم از آشپزی، نظافت و یا فقط معاشرت با سربازان داوطلب شدند. دیویس حتی برادران وارنر را متقاعد کرد تا فیلمی به همین نام - باشگاه هالیوود Hollywood Canteen (۱۹۴۴) بسازد تا این خدمات بیش از پیش معرفی شوند. از هدی لامار Hedy Lamarr ستاره جذاب هالیوود، بازیگر ماندگار فیلم سامسون و دلبله و یکی از داوطلبان باشگاه هالیوود نقل است که: من آشپزی نمی کنم، در آشپزخانه افتضاحم ولی در این باشگاه با کمال میل ظرف ها را می شویم.

این باشگاه، خدمات و داوطلبان مشهورش ارزش خدمات سربازان را بیش از پیش در جامعه آمریکا گسترش می داد. این جنگجویان چیزهای بسیار بیشتری را در راه وطن قربانی می کردند و هالیوود با اشتیاق از تلاش و میهن پرستی آنان تجلیل می کرد. تمام این تلاش ها و البته پرداخت های مستقیم مالی سینماگران به نهادها و سازمان های مرتبط با جنگ، پیوندی عمیق بین هالیوود به عنوان غول سرگرمی و ارزش هایی چون دفاع ملی پدید آورد، اما این رابطه ای یک طرفه نبود. جنگ فرصتی بی نظیر برای سینماگران بود تا مرزهای خلاقیت خود را جا به جا کنند و به اوج آسمان موفقیت پرتاب شوند.

که در بیش از ۷۰ فیلم بلند و کوتاه بازی کرد و نوزده بار - بیش از هر کس دیگری - اجرای مراسم اسکار را بر عهده داشته است.

هوپ در هنگام اعلام جنگ آمریکا در اروپا بود و با آخرین کشتی های باقیمانده به سوی آمریکا برگشت. او از نزدیک نظاره گر اضطراب و عصبیت کشنده مسافران بود و برای آرام کردن جو به کاپیتان کشتی پیشنهاد اجرای نمایش کمدی در کشتی را داد. پیشنهادی که ایده سرگرم ساختن سربازان جنگ از دل آن متولد شد.

در داخل آمریکا نیز او به گروهی ۲۱ نفره پیوست و با تورهای موسوم به «پیروزی» شهر به شهر در ایالت های مختلف سفر کرد و اجراهای مختلف روی صحنه برد. گروهی که ستارگانی چون بینگ کرازبی، کری گرانت، کلودت کولبرت، اولیویا دی هاولیند و گروچو مارکس در آن حضور داشتند.

باب هوپ تا سال ۱۹۹۱ بیش از ۵۷ تور سرگرمی برای سربازان در جنگ های مختلف به راه انداخت و در سال ۱۹۹۷ از دست بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت به عنوان سرباز افتخاری مفتخر شد.

بت دیویس دیگر ستاره زن سینما نقشی دیگر بر عهده گرفت. او به کمک چند بازیگر دیگر باشگاهی تاسیس کرد تا محلی برای غذا خوردن، سرگرمی و حشر و نشر سربازان با ستارگان هالیوود باشد. لس آنجلس در آن زمان یکی از نقاط عبوری اصلی سربازانی بود که از طریق اقیانوس آرام راهی جنگ

○ محمدرضا بختیاری

داستان یک پناهگاه خانگی

برخی از منازل مسکونی، اداری و یا مدارس درصدد حفر و یا ایجاد پناهگاه و جان پناهی برای خود برآمدند. داستانی که در پی می‌آید بخشی از حوادثی است که در دوران بمباران شهرها رخ داده است. ماجرای بازدید از این پناهگاه که دو سه سال پیش اتفاق افتاد را برای اولین بار است که می‌نویسم. با هم به سمت بازدید از سه پناهگاه که دوتای آنها در داخل منازل مسکونی و دیگری نیز در حیاط یک مدرسه ابتدایی در جنوب شرق تهران یعنی محله «مشیریه» است راه افتادم اما متأسفانه! از این سه پناهگاه تنها یکی از آنها قابلیت بازدید داشت.

وقتی برای بازدید از پناهگاه مدرسه ابتدای «ادب» رفتیم پس از فشردن زنگ مدرسه خادم آنجا به استقبالمان آمد. خیلی ناراحت بود. می‌گفت متأسفانه چندین سال پیش دهانه ورودی این پناهگاه را پوشاندند و اکنون هیچ اثری از آن که در حیاط مدرسه بود باقی نمانده است.

به توصیه دوستم برای بازدید از دومین پناهگاه، نزد صاحب‌خانه‌ای که پناه‌گاه در زیر زمین منزلشان بود رفتیم. می‌گفت چند سال است که این پناهگاه را به دلیل فرسودگی پله‌ها و ریزش آوار مسدود کرده‌ایم. قبل از آن هم شهرداری در ورودی آن را که از داخل کوچه به آن راه داشت مسدود کرده بود.

با ناامیدی از اینکه شاید سومین پناهگاه که یادگار هشت سال جنگ تحمیلی است هم دچار سرنوشت این دو پناهگاه شده باشد، به سراغش رفتیم. اما اینگونه نبود. وقتی در زدیم پیرزنی به نام حاجیه خانم «قدم خیر نراقی» با دست سرخ رنگش که آن را خنا زده بود ما را به داخل حیاط منزلشان دعوت کرد. پس از اندکی گپ و گفت، حاجیه خانم نراقی ما را به سوی درپوش آهنی پناهگاه که در گوشه حیاط منزلشان بود هدایت کرد.

با ورود به پناه‌گاه متوجه شدیم که پناهگاه از دو قسمت به صورت پله‌ای ساخته شده است که قسمت اول آن اتاقکی کوچک داشت. در داخل این اتاقک هم دهانه‌ای ۸۰ سانتی متری دیده می‌شد که با عبور از آن در محیط اصلی و امن پناهگاه قرار می‌گرفتیم. قسمت دوم این پناهگاه یا همان محیط اصلی هم حدود چهار متر طول، یک متر و نیم عرض و حدود یک متر و ۸۰ سانتی متر ارتفاع داشت. در انتهای آن هم دهانه‌ای کوچک که روی آن



برخوردار بود به دلیل آنکه در جبهه‌ها توانایی مقابله با ایثار و جنگاوری رزمندگان را نداشت تصمیم گرفت تا دامنه جنگ را به داخل شهر و روستاها بکشد، تا شاید بمباران شهرها ناکامی‌های او را در جبهه جبران کند. صدام فکر می‌کرد که اگر شهرها را مورد هجوم قرار دهد مردم ایران روحیه خود را می‌بازند و دیگر به جبهه نمی‌آیند اما این خیال باطل او با حضور پررنگ مردم به ویژه جوانان در خطوط مقدم جبهه به خوابی آشفته تبدیل شد. خوابی که تمام محاسبات او را برهم زد.

چرا که علاوه بر مناطق عملیاتی، مردم نیز دیگر در شهر و روستاها می‌دانستند که چگونه باید از خود در برابر هجوم ناجوانمردانه بمب، راکت، موشک و یا جنگنده‌های رژیم بعث عراق دفاع کنند. مردم می‌دانستند همانند رزمندگان که در خطوط مقدم جبهه در حالت آفندی (حمله) قرار دارند باید برای حفظ جان خود پدافند (دفاع) کنند.

آموزش‌ها و اطلاعیه‌های ابلاغ شده از طریق پایگاه‌ها و دیگر نهادها به مردم باعث شد تا شمار شهدای غیرنظامی نیز کاهش یابد. مردم شهرها رفته رفته پس از چندی از آغاز جنگ روش‌های پدافند را کاملاً آموختند. در این میان ساکنان

توجه! توجه! علامتی که هم اکنون می‌شنوید آژیر خطر و یا اعلام وضعیت قرمز است. معنا و مفهوم آن این است که حمله هوایی انجام خواهد شد. هرچه زودتر چراغ‌ها را خاموش و پناهگاه و یا طبقات زیرین ساختمان بروید. بخشی از خاطرات هشت سال جنگ تحمیلی که بیشتر در ذهن‌ها می‌ماند یادمان برخی از برخوردهای دل‌انگیز در حاشیه هیجان و آژیر و وحشت جنگ است که تا سال‌ها بعد نیز والدین همچنان سینه به سینه به نسل‌های مختلف خود منتقل می‌کنند. یکی از آن برخوردهای پر خاطره زمانی است که از بلندگوی رادیو صدای آژیر قرمز پخش می‌شده است.

خشونت و غرش وحشت‌آور جنگنده‌های رژیم عراق بر فراز آسمان ایران و شهرهای آن زمانی آغاز شد که صدام به امید پوشالی پیروزی و دستیابی به اهداف ظالمانه خود، ماشه جنگ را کشید. اگرچه این اقدام او با فداکاری، ایثار و شهادت‌طلبی رزمندگان هرگز به نتیجه نرسید اما گاهی چهره شهر را خسته و مجروح می‌کرد و از خود ویرانه‌هایی به یادگار می‌گذاشت.

صدام حسین که از حمایت‌های مالی و تسلیحاتی کشورهای غرب و شرق

را از داخل کوچه با فنس پوشیده بودند به چشم می‌خورد تا اکسیژن و نور لازم را برای نفس کشیدن و دیدن فراهم کند. از حاجیه خانم نراقی خواستیم درباره چگونگی ساخت و لحظه‌های تلخ و شیرینی که هنگام حمله هوایی عراق که در آنجا گذرانده‌اند برایمان روایت کند. حاجیه خان نراقی در حالی که به دیوار تکیه زده بود گفت که اوایل جنگ تحمیلی هواپیماهای عراق برای از بین بردن کارخانه سیمان که در کوهپایه «بی شهربانو» قرار داشت حمله کردند و سه بمب را به طرف کارخانه شلیک کردند اما هیچ کدام به کارخانه اصابت نکرد اما بر اثر انفجار این بمب‌ها شیشه تمام پنجره‌های خانه‌های نزدیک حادثه فرو ریختند. بعد از این اتفاق بود که همسرم «قربان گوری» که به رحمت خدا رفته است به شهرداری رفت و از آنها اجازه گرفت تا پناهگاهی را در منزلمان درست کند بلکه از بمباران هواپیماهای دشمن در امان بمانیم. یکی دو بار که نبود. یا موشک می‌زدند یا بمباران می‌کردند. بالاخره باید کاری می‌کردیم. این طوری چند نفر در این پناهگاه جمع می‌شدند. شهرداری هم همکاری کرد. هر چه بود آنها هم خودشان درگیر همین حملات بودند و همین موقعیت حساس باعث شد زودتر به ما جواب مثبت بدهند. در شهرداری به همسرم پیشنهاد کرده بودند بهتر است این پناهگاه از داخل حیاط به

سمت زیر ساختمان حفر کنید اما چون از مصالح نامناسبی برای ساخت منزل استفاده کرده بودیم، تصمیم گرفتیم تا آن را به سمت کوچه حفر کنیم تا خطر فرو ریختن ساختمان در زمان بمباران کمتر شود.

البته قضیه ساخت پناهگاه تنها با موافقت شهرداری تمام نشد. زمانی که این پناهگاه را حفر می‌کردیم مشکلات خیلی زیادی داشتیم چون چهار فرزندم یعنی «بهروز، فیروز، بهرام و بهمن» هر کدامشان یا در جبهه‌های غرب یا در جبهه‌های جنوب می‌جنگیدند. مانده بودیم چه کار کنیم. نمی‌شد کار را ناقص رها کنیم. بحث کردیم چه کار بکنیم چه کار نکنیم تصمیم گرفتیم با همین تعدادی که بودیم یعنی من به همراه چهار عروسیم با بیل و کلنگ کار را شروع کردیم. با وجود مشغله‌های دیگر زندگی و همت خانواده، ۲۰ شبانه‌روز طول کشید پناهگاه ساخته شود تا فرزندان و نوه‌هایم در امان باشند.

در طول سال‌های جنگ هواپیماهای عراقی شبانه می‌آمدند و شهرک «مشیریه» را بمباران می‌کردند. در یکی از این بمباران‌ها شب را تا صبح در پناهگاه گذراندیم. نزدیکی‌های صبح سنگی تقریباً بزرگ از سقف پناهگاه روی سر مرحوم همسرم افتاد و باعث شد تا سرش بشکند. مدتی بعد که یکی از فرزندانم از جبهه به خانه بازگشت به

دلیل اینکه از مهارت بنایی برخوردار بود سقف پناهگاه را با گچ، آهک و آجر طاق زد و مثل یک زاغه آن را مقاوم سازی کرد. خیلی بهتر از قبل شده بود. حداقل حالا زیر بنای محکم‌تری پناه می‌گرفتیم.

البته این پناهگاه فقط پناهگاه خانوادگی ما نبود چون وقتی بمباران شروع می‌شد همسایه‌های ما هم می‌آمدند پناهگاه پیش ما. باید یک چوری تحمل می‌کردیم. محله ما هم که آن زمان برق نداشت به همین خاطر مجبور بودیم از یک چراغ فیتیله‌ای کوچک سبز رنگ که هنوز هم به عنوان یادگاری در این پناهگاه مانده است استفاده کنیم. وقتی شهر بمباران شروع می‌شد و بچه‌ها می‌ترسیدند در زیر نور این چراغ فرزندانمان را نوازش و دل‌داری می‌دادیم و برایشان لالایی می‌خواندیم تا با خیال آسوده بخوابند. داستان‌های عجیبی داشتیم آن روزها. یادش بخیر.

یکی از تلخ‌ترین خاطره‌هایی که هرگز فراموش نمی‌کنم این است که یکی از عروس‌هایم که ۶ ماهه حامله بود زمانی که اعلام وضعیت قرمز شد، هنگام ورود به پناهگاه پایش لیز خورد و به پایین پناهگاه سقوط کرد و بچهاش سقط شد. این داستان شاید بخش بسیار کوچکی از هزاران داستان جنگی باشد که مردم کشورمان در نقاط مختلف آن را تجربه کرده باشند.



قهرمانانی که منتظرشان هستیم

گسترش روحیات چنین قهرمانی به ویژه در میان جوانان کشورهای مختلف می‌شویم. کشوری همچون آمریکا و «هالیوود» در این راستا شهره هستند و فیلم‌های زیادی توسط غول هالیوود از شخصیت‌هایی ساخته شده است که در اصل وجود خارجی نداشته‌اند اما جذابیت‌های بصری باعث شده است که میلیون‌ها بیننده در سراسر جهان چه از طریق تلویزیون یا سینما شاهد هنرنمایی آنها باشند. هنرنمایی که تنها به وسیله ابزاری به نام جلوه‌های ویژه انجام می‌شود. همین استقبال از آثار سینمایی در کنار سوددهی، کشور مبدأ را به هدف بزرگ خود یعنی القای فرهنگ برتر به دیگران می‌رساند چون سینما ابزار موثری در انتقال فرهنگ محسوب می‌شود.

دلسوزی برای قهرمان‌سازی

یکی از این نوع فیلم‌ها که در سال ۲۰۰۸ وارد سینمای آمریکا شد «مهلکه» نام دارد که در آن داستان ویلیام جیمز کارشناس خنثی‌کننده بمب و رکورددار خنثی کردن بمب در جنگ عراق را به تصویر کشیده شده است. او که خوصیات یک قهرمان جنگی را در این فیلم دارد در کنار وظیفه‌اش تمام تلاش خود را برای نجات کودکان عراقی به کار می‌گیرد. قهرمان فیلم در کمک به کودکان عراقی طوری رفتار می‌کند که نشان بدهد تمام این مشکلات ناشی از اسلام است. این فیلم در جشنواره اسکار ۶ جایزه از جمله جایزه بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را از هیأت داوران کسب کرد.

همین مثال شاید بتواند ما را قانع کند که صنعت سینما چقدر می‌تواند حتی در دگرگونی فرهنگ‌ها غیرقابل انکار باشد.

دفاع مقدس افسانه نشود

همانطوری که اشاره شد هر کشوری شاهد رخدادهایی بوده است و کشور ما هم از این امر مستثنی نیست. کیست که نداند ملت ما در طول هشت سال جنگ نابرابر با چندین کشور دنیا چه سختی‌هایی متحمل شده و چه قهرمانانی واقعی و از جان گذشته به چشم دیده که زندگی و فعالیت‌هایی در خور شان یک انسان فداکار داشته‌اند. حال سوال این است برای اینکه حماسه چنین قهرمانانی با گذشت زمان به افسانه تبدیل نشود صنعت سینمای ما و دست‌اندرکاران فرهنگی که به فرهنگ دفاع مقدس معروف

صنعت تاثیرگذار سینما امروز چنان تحولاتی پشتیبان خود می‌بیند به نوعی در میان دیگر



کشورها سری بلند کند. به همین خاطر است که برای حضور در جشنواره‌های جهانی سینمایی نهایت سعی خود را به کار می‌گیرند تا اثری ماندگار در معرض دید جهانیان قرار بدهند و در کنار به دست آوردن جایزه‌ای که اهمیت خاصی دارد به اهداف مورد نظر خودشان دست نیز یابند.

تاریخ سینما را یاری می‌کند

هر کشوری در هر دوره تاریخی شاهد اتفاقاتی در داخل محدوده جغرافیایی خود یا در تقابل با کشورهای همسایه‌اش بوده است و سعی دارد برای شناساندن این رخدادها به نسل جدید مردم کشورش و کشورهای دیگر دنیا از صنعت ماندگاری همچون سینما استفاده کند. در این میان البته کم نیستند کشورهایی که چون قهرمان خاصی در این رخدادها ندارند یا نداشتند یا اموری خاص کشورهای دیگری برایشان تصمیم‌گیر بوده‌اند دست به حماسه‌سازی یا قهرمان‌سازی می‌زنند و در به تصویر کشیدن چنین قهرمانان دست‌سازی چنان خلاقیتی به خرج می‌دهند که هر بیننده‌ای را به این باور می‌رساند که چنین شخصیتی وجود داشته است. به همین خاطر به یکباره شاهد

در عرصه‌های مختلف ایجاد کرده است که کسی را یارای نایده گرفتنش نیست. هر فیلمی که ساخته می‌شود یک واقعه یا موضوعی را در ژانرهای گوناگون از طنز گرفته تا اکشن با ابزارهای بصری خاصی به تصویر می‌کشد. اگر موضوعات سینما را به دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی کنیم سهم هر یک از این موضوعات در کشورهای جهان مشخص می‌شود. هر فیلمی در هر ژانری ساخته می‌شود از سوی سازندگان و حمایت‌کنندگان و به عبارت بهتر سرمایه‌گذاران آن هدفی خاص را دنبال می‌کند.

ساخت فیلم و اهداف متفاوت

شاید در وهله اول، هدف سوددهی باشد اما واقعیت این است که اهداف مهم دیگری نیز در پشت سر ساخت یک فیلم با توجه به نوع نگاه به یک موضوع هنری نهفته است که حتی می‌تواند تداعی‌کننده استراتژی‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یک کشور در سطح جهان هم باشد.

امروزه هر کشوری سعی دارد تا با به تصویر کشیدن موضوعاتی مختلف در قالبی به نام سینما که میلیون‌ها دلار را به عنوان سرمایه



است چه برنامه‌هایی داشته‌اند و دارند و تاکنون چه عملکردی در این باره از خودشان به جای گذاشته‌اند.

اینکه تا کنون چندین فیلم مربوط به دوران دفاع مقدس ساخته شده است شکی نیست هر چند نقدهایی هم به تعدادی از فیلم‌های ساخته شده وارد است اما موضوع ما در این مجال نحوه توجه به قهرمانانی است که در زمانی نه چندان دور فداکاری‌های زیادی در مقابل دشمن به خرج داده‌اند و حال تنها نامی از آنها آن هم شاید در سالگرد شهادت‌شان مطرح می‌شود.

یک انتقاد تکراری

اگر بخواهیم تعداد فیلم‌های ساخته شده قوی در این باره را بشماریم شاید در قبال عظمت دفاع مقدس، تعدادشان آنچنان قابل توجه نباشد که جای تأسف دارد.

بیا بید یکی از انتقادهای همیشگی‌مان را در اوایل شروع به کار مدارس مرور کنیم. یکی از لوازم اصلی دانش‌آموزان برای رفتن به مدرسه کیف است که ابزار آموزشی آنها در این کیف جای می‌گیرد. سن دانش‌آموزان هم اقتضاء می‌کند تنوع طلب باشند و مثلاً کیفی را انتخاب کنند که جلدی جذاب داشته باشد. این جذابیت فراهم است چون آنهایی که باید این کیف‌ها را وارد بازار کنند با استفاده از محصولات هنری تولید شده که بیشترشان شامل فیلم‌ها می‌شوند تصاویر مورد پسند دانش‌آموزان را انتخاب کرده و بر روی کیف‌ها چاپ کرده‌اند بنابراین انتخاب چنین محصولی با توجه به جذابیتی که دارد خیلی سخت نخواهد بود. کافی است دانش‌آموزی تصویر شخصیت چاپ شده بر روی یک کیف مدرسه را که قبلاً دیده است پیدا کند؛ نیازی به راهنمایی نخواهد داشت. انتخاب اولش معلوم است و ما فقط انتقاد می‌کنیم که چرا کیف‌های مدارس دانش‌آموزان به جای اینکه تصاویر منبعث از فرهنگ کشورمان را به همراه داشته باشند قهرمانان ساختگی انیمیشن‌ها و فیلم‌های خارجی بر روی آنها نقش بسته است بی‌آنکه از خودمان بپرسیم چه کاری باید انجام می‌دادیم که غفلت کردیم و حالا قهرمانان ساختگی توسط نوجوانان و جوانان جایگزین قهرمانان داخلی شده‌اند.

قهرمانان منتظرند

اگر بخواهیم به برخی قهرمانانی در دفاع مقدس که در مورد آنها فیلمی تقریباً در خور

باید با یک تقسیم‌کار مشخص و تعریف شده و تغذیه سازندگان آثار هنری به ویژه در عرصه سینما و همچنین فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای پشتیبانی از ساخت چنین آثاری، ضمن ادای دین نسبت به فداکاری مردان مرد روزگار دفاع از دین و میهن، فرهنگ فداکاری واقعی را به رخ جهانیان بکشیم.

اگر بخواهیم ردیفی از چنین قهرمانانی لیست کنیم بی‌شک بسیار بلندبالا خواهد بود. به بخشی از این دلاوران نگاه کنید: شهید شهید علی صیاد شیرازی، سرلشکر محمد حسن آشناسان، سرلشکر شهید محمد بروجردی، امیر سرتیپ کهتری ناجی آبادان، سرلشکر شهید مهدی باکری، سرلشکر شهید احمد کاظمی، سرلشکر شهید مسعود منفرد نیکی، سرلشکر شهید حسین خرازی، سرلشکر شهید اسماعیل دقایقی و از این قبیل انسان‌های فداکار.

هر کدام از این شهیدان سیره خاصی در زندگی و دفاع از کشور در عرصه فرماندهی داشتند که یادآوری آنها به نسل امروز و کسانی که مسئولیتی دارند حامل پیام‌هایی روشن خواهد بود. راستی کی نوبت اثبات وفاداری ما به این بزرگان فرا می‌رسد؟ بدون تعارف باید یکبار برای همیشه عرصه فرهنگ و متولیان دفاع مقدس کشور تکلیف خودشان را با این فرهنگ غنی و این انسان‌های بزرگ مشخص کنند.

کیست که نداند هر قدر از زمان پایان جنگ تحمیلی دورتر می‌شویم گذشت زمان بر صفحه خاطرات والدین و هم‌زمان آنها سایه می‌افکند و اگر از این هم دیرتر شود هیچ تضمینی نیست زندگی این یاوران دین و میهن ما به قلم و فیلم‌های ساخت کسانی در خارج از مرزهایمان به استقبالمان خواهند آمد و این یعنی فاجعه‌ای که رهایی از آن به سادگی ممکن نخواهد بود.

شأن ساخته شده است اشاره کنیم می‌توانیم به شهید دکتر مصطفی چمران با نام «چ» سردار احمد متوسلیان با نام «ایستاده در غبار»، سردار شهید عبدالحسین برونسی با نام «به کبودی یاس»، سرلشکر خلبان شهید عباس بابایی با نام «شوق پرواز» (سریال تلویزیونی)، سرلشکر خلبان شهید عباس دوران به نام «خلبان»، حمله به «اچ ۳» و «پی ۲۲» داستان شهادت دریادار همتی و معرفی شهید محمود کاوه با عنوان «شور شیرین» اشاره کنیم. البته فیلم‌های دیگری هم با موضوع دفاع مقدس ساخته شده‌اند که جای تقدیر دارد اما چون در مورد تأثیرپذیری از شخصیت‌های قهرمان در سینما و اهمیت شناساندن آنها به نسل امروز صحبت می‌کنیم ناگزیر باید بپذیریم راه‌های نرفته زیادی در پیش رو داریم.

چه باید کرد؟

حال که سال‌ها از پایان جنگ تحمیلی گذشته است باید تا دیر نشده با یک برنامه‌ریزی اصولی و بهره‌گیری از تمامی امکانات همه دستگاه‌های فرهنگی به ویژه متولیان دفاع مقدس که انتظار اولیبه در چنین مواردی متوجه همین متولیان است، کم‌کاری در این زمینه را جبران کنیم.

حقانیت فرهنگ غنی دفاع مقدس بر کسی پوشیده نیست اما اگر باور داریم که نباید اجازه بدهیم فداکاری‌ها و حماسه‌های مردان بزرگی که جانشان را برای حفظ باورهای مردم و انقلاب اسلامی تقدیم کردند به افسانه غیرقابل باور برای نسل‌های بعدی تبدیل نشوند نباید هیچ فرصتی را برای معرفی این مردان بزرگ از دست بدهیم. انجام چنین کار بزرگی به تعریف هر چه زودتر یک پروژه ملی نیاز دارد. رسالتی که هیچ دستگاه و فرد مسئولی نباید هیچ بهانه‌ای از انجام آن شانه خالی کند.

ساخت دستگاه پاستوریزاتور سرد برای حفظ کیفیت مواد غذایی در کشور



ماده غذایی حفظ شده و ماندگاری آن به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. عضو هیئت علمی گروه ماشین آلات مواد غذایی ادامه داد: فرایند فرآوری مواد غذایی با استفاده از این روش در مدت زمان بسیار کوتاهی انجام می‌شود و در نتیجه نیازی به فرایندهای حرارت‌دهی با زمان طولانی برای پاستوریزه کردن ندارد، از این منظر این فناوری جزء فناوری‌های نوین و دوستدار محیط زیست بوده و در حال حاضر در صنعت غذا با شتاب زیادی رو به گسترش است.

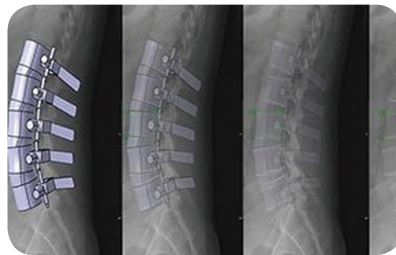
میرزابابایی با بیان اینکه دستیابی به دانش طراحی و ساخت دستگاه در مقیاس آزمایشگاهی این امکان را فراهم آورده تا نمونه‌های مشابه و مطابق نیاز سفارش دهندگان ساخته شود، گفت: این دستگاه قابلیت طراحی، ساخت و اجرا در حجم‌های مختلف را دارد.

پاستوریزاسیون سرد گفت: حفظ ارزش تغذیه‌ای، بافت، طعم، رنگ و بو و کاهش مصرف انرژی از جمله مهم‌ترین مزایای استفاده از این روش به شمار می‌رود. وی اظهار کرد: از آنجا که استفاده از فرایندهای حرارتی برای پاستوریزه کردن مواد غذایی باعث وارد شدن آسیب جدی به ماده غذایی می‌شود، لذا در حال حاضر ضرورت استفاده از روش‌های جدید و غیر مخرب برای حفظ کیفیت مواد غذایی و رقابت پذیر کردن محصولات در صنعت غذا به خوبی احساس می‌شود.

وی با بیان اینکه در حال حاضر برای جلوگیری از مشکلات ناشی از فرایندهای حرارتی از فرایندهای غیر حرارتی فشار بالا (HPP) استفاده می‌شود، افزود: با استفاده از فرایندهای فشار بالا ضمن انجام عمل پاستوریزاسیون در دمای محیط، ویتامین‌ها، طعم، رنگ، بافت و تازگی

دستگاه پاستوریزاتور غیر حرارتی با فرایند فشار بالا (۶۰۰۰ bar) با کاربرد وسیع در صنایع غذایی و دارویی، توسط محققان موسسه پژوهشی علوم و صنایع غذایی در مقیاس آزمایشگاهی ساخته شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. دکتر سید مهدی میرزابابایی، مجری این طرح پژوهشی در خصوص مزایای استفاده از روش

ارائه مدلی برای بررسی وضعیت بیومکانیکی بیماران



محدودیت‌های حرکتی و جسمانی، فرد را در انجام فعالیت‌های گوناگون روزمره و کاری، دچار مشکل خواهد کرد.

وی با اشاره به روش‌های رفع و کاهش کمردرد، اظهار کرد: جراحی به عنوان راه حل نهایی این عارضه مطرح می‌شود و برای رسیدن به جراحی مطلوب، پیش‌بینی روند جراحی مفید و ضروری است که در این راستا داشتن مدلی سالم از ستون فقرات کمری به عنوان الگویی مناسب برای انجام جراحی مورد نیاز است.

خوز، با بیان اینکه تاکنون مطالعات مختلفی در زمینه مدل‌سازی ستون فقرات بر اساس پارامترهای آناتومیک صورت گرفته است، ادامه داد: با وجود پیشرفت‌های زیادی که در این زمینه صورت گرفته، نیاز به مدلی که بتواند علاوه بر دربرگرفتن پارامترهای آناتومیک، کاربرد

کلینیکی نیز داشته باشد، محسوس است. مجری طرح از بکارگیری روش المان محدود در مدل‌سازی ستون فقرات کمری با تعداد ۱۸ پارامتر آناتومیک مهم، در این تحقیق خبر داد و ادامه داد: در این تحقیق پس از استخراج داده‌های اولیه از عکس رادیولوژی فرد سالم، داده‌ها در نرم‌افزار «کتیا» و «آباکوس» طراحی شد تا نتایج چرخش بین مهره‌ای در حرکات فلکشن، اکستنشن و لترال بندینگ چپ و راست مشخص شود.

به گفته وی در این تحقیق موفق به مدل‌سازی ستون فقرات کمر انسان بر اساس پارامترهای آناتومیک بدن شدیم و از نتایج به دست آمده می‌توان برای بررسی وضعیت بیومکانیکی بیماران مبتلا استفاده کرد.

این تحقیق از سوی زهرا خوز دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مهندسی پزشکی-بیومکانیک واحد علوم و تحقیقات با عنوان «مدل‌سازی و صحنه‌گذار المان محدود پارامتری ستون فقرات کمری» با همکاری دکتر محمد نیکخواه عضو هیات علمی این دانشگاه و دکتر چی سیو چنگ (Chih-Hsiu Cheng) استاد دانشگاه چنگ گنگ (Chang Gung University) اجرایی شده است.

مدلسازی ستون فقرات کمری انسان بر اساس پارامترهای آناتومیک بدن جهت بررسی وضعیت بیومکانیکی بیماران، توسط محقق واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد ارائه شد. زهرا خوز، مجری طرح کمردرد را یکی از شایع‌ترین بیماری‌های انسان دانست و گفت: این عارضه به غیر از رنج و درد فردی، به واسطه

بازار ملی فناوری‌های هوایی در کشور ایجاد می‌شود



دبیر ستاد توسعه فناوری‌ها و صنایع دانش‌بنیان هوایی و هوانوردی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری از ایجاد بازار ملی محصولات و خدمات، فناوری‌ها و نرم‌افزارهای هوایی در آینده خبر داد.

منوچهر منطقی در خصوص توسعه بازار محصولات دانش‌بنیان هوایی و هوانوردی، گفت: ایجاد بازار ملی محصولات و خدمات، فناوری‌ها و نرم‌افزارهای هوایی، توسعه کسب‌وکار

برای محصولات نیازمحور و حمایت از تشکلهای کارفرمایی و صادراتی شرکت‌های دانش‌بنیان از جمله اقداماتی است که برای توسعه بازار محصولات دانش‌بنیان هوایی انجام خواهیم داد.

وی افزود: شناسایی سه محصول دارای قابلیت تولید و برنامه‌ریزی در جهت توسعه تولید و هدایت سرمایه بخش خصوصی و سرمایه خطرپذیر نیز از دیگر اقدامات ستاد در این حوزه

خواهد بود. بر اساس اعلام روابط عمومی معاونت علمی، به گفته منطقی، شکل‌دهی زنجیره ارزش، توسعه و تکمیل زنجیره تأمین قطعات، تعمیرات، نگهداری، عملیات و ارتقا با اتکا به بخش خصوصی نیز برای توسعه بازار محصولات دانش‌بنیان هوایی ضروری است و به این بخش نیز توجه ویژه‌ای خواهیم داشت.

ابداع ماشین لباسشویی جیبی!



محققان دستگاهی ابداع کرده‌اند که از امواج فراصوت برای تمیز کردن لباس‌ها استفاده می‌کند.

پیدا کردن زمان برای شستن لباس‌ها در خانه به اندازه کافی دشوار هست، اما این دشواری در هنگام سفر بیشتر هم می‌شود.

دستگاهی به نام "سونیک سوک" (Sonic Soak) طراحی شده است که حکم یک ماشین لباسشویی کوچک و قابل حمل را دارد.

لباس‌ها، به ویژه لباس‌های نازک و ظریف و همچنین طلا و جواهرات، مسواک، کارد و چنگال، وسایل کودک، میوه، سبزیجات و اساساً هر چیز دیگری را می‌توان با آن به یک تشت آب انداخت تا با استفاده از امواج فراصوت آنها را تمیز کند.

این دستگاه با قرار گرفتن در آب، امواج صوتی با فرکانس بالا منتشر می‌کند که حباب‌های کوچک پرفشار ایجاد می‌کند. این حباب‌ها با برخورد به البسه یا وسایل درون آب، آلودگی‌هایی مانند خاک، روغن و باکتری‌ها را از بین می‌برند.

"سونیک سوک" متشکل از یک سیلندر فولاد ضد زنگ به اندازه ۱۰/۵ در ۳/۵ سانتی‌متر است که باید درون یک تشت یا سینک پر از آب و کمی مایع شوینده قرار داده شود. سپس باید آن را به برق متصل کرد.

این دستگاه ۵۰ هزار لرزش اولتراسونیک در هر ثانیه منتشر می‌کند و کاربران می‌توانند تایمر دستگاه را تنظیم کرده و تنظیمات مختلف را از طریق اپلیکیشن

این دستگاه بر روی گوشی هوشمند خود اعمال کنند.

"سونیک سوک" شستن البسه و وسایل را در زمان کوتاهی انجام می‌دهد، اما پتانسیل این دستگاه فراتر از آن است.

تیم سازنده می‌گوید که این دستگاه می‌تواند پارچه‌های ظریف مانند ابریشم و توری، اقلام بهداشتی مانند مسواک و تیغ، شیشه کودک و پستانک، جواهرات نقره، اسباب بازی کودکان، ابزار، عینک، جواهرات، ظروف، میوه و سبزیجات را به راحتی تمیز کند.

کوچکتر بودن این دستگاه از یک گوشی هوشمند به این معنی است که "سونیک سوک" به راحتی قابل حمل است، بنابراین به آسانی می‌تواند همسفر شما باشد.

سازندگان همچنین اشاره می‌کنند که "سونیک سوک" تنها ۱۰ درصد انرژی و کمتر از ۲ درصد آب نسبت به ماشین لباسشویی معمولی استفاده می‌کند و به لطف محدودیت شنوایی انسان، بی‌صداست، چرا که گوش انسان توانایی شنیدن اصوات با فرکانس فراصوت را ندارد.

منبع: گیزمگ

روایتی از اسارت یک بانوی رزمنده

روی پدال گاز فشار داد تا از مهلکه خارج شود، اما آن‌ها ماشین را به رگبار بستند و آنقدر آن را تیرباران کردند تا ماشین از کار افتاد. صحنه بسیار وحشتناکی بود. هر دو مجروح شدیم. از پنجره‌ای که سمت من قرار داشت، تیر به داخل ماشین می‌آمد. چند تیر به کمرم اصابت کرد. از همان پنجره تیرها به سمت حبیب نیز می‌رفت و او هم مجروح شد. قلم پایش بیرون زده و کف ماشین پر از خون شده بود.

صحنه مرگ و زندگی بود. آن قدر همه چیز به سرعت اتفاق افتاد که فرصت هیچ عکس‌العملی نداشتیم. سربازهای عراقی به سرعت به سمت ماشین دویدند و آن را محاصره کردند. اسلحه‌هایشان را به سمت ما نشانه گرفته بودند و اصلاً فکر نمی‌کردند که زنی در ماشین باشد؛ زیرا ماشین کاملاً آغشته به گل بود تا استتار شود. پنجره را باز کردند و تا چشمشان به من افتاد فریاد زدند، «امراة، امراة»، یعنی یک زن در ماشین است. در حالی که مرا از ماشین بیرون می‌کشیدند، نفنگی که حبیب به من داده بود از بغلم افتاد. با دیدن این صحنه مرا محاصره کرده و اسلحه‌هایشان را به سمت من نشانه گرفتند و گفتند: این‌ها حرس خمینی (پاسدار خمینی) هستند.

مرا از سمتی که نشسته بودم، روی زمین خاکی حاشیه جاده پرت کردند و حبیب را نیز از همان سمتی که نشسته بودم، بیرون کشیدند و روی آسفالت جاده پرت کردند. ما را چند متر به عقب کشیدند. به گونه‌ای که روبه‌روی هم قرار گرفتیم. بعد از این که ما را از ماشین پیاده کردند، نیروهای آن‌ها به همراه تانک و نفربر دو طرف جاده را پر کردند.

از نو به سمت ما آمدند. یکی می‌گفت: این‌ها را بکشید، دیگری می‌گفت آن‌ها را اسیر کنید، در نهایت از کشتن ما منصرف شدند و قرار شد از ما بازجویی کنند. دو سرباز به سمت من آمدند و مرا از روی زمین بلند کردند. دستم را به سمت کمرم بردم تا ببینیم چرا این قدر می‌سوزد. دیدم تمام لباس‌هایم پاره شده؛ به طوری که دستم از لای پارگی لباس‌ها به راحتی به کمرم رسید. نگاهی به دستم انداختم، دیدم پر از خون است. نگاهی به حبیب انداختم. از پای او خون جاری بود. استخوان پایش شکسته و از شلوار بیرون زده بود. وقتی خواستند مرا بازجویی کنند، به عربی به آن‌ها گفتم من هیچ ندارم و هر چه هست در همین ماشین است. لباس‌های من حتی جیب ندارند. حبیب را هم تفتیش کردند.

ما را سوار آمبولانس کردند و دو سرباز مسلح را همراه ما فرستادند. بعد از گذشت چند ساعت، آمبولانس ایستاد. سربازهای عراقی که همراه



کردیم. با خودم گفتم اگر از این‌جا به اهواز برویم حتماً از آن‌جا هم به شهرهای دیگر می‌رویم و دیگر کاملاً از این‌جا دور می‌شویم و هیچ‌گونه دسترسی به همسر ندارم. تصمیم گرفتم در مقابل رفتن مقاومت کنم. به آن‌ها گفتم من همین‌جا می‌مانم تا آقای شریفی بیاید و بعد به شما ملحق می‌شوم.

بعد از یکی دو روز، حبیب با یک ماشین جیب به روستا آمد. ماشین پر از مهمات و آرمی جی و نارنجک بود و قرار بود آن‌ها را به نیروها برسانند تا مانع ورود عراقی‌ها به سوسنگرد شوند. سوار ماشین شدم. از او پرسیدم چه خبر از اوضاع شهر؟ گفت: شهر بسیار ناامن است و احتمالاً عراقی‌ها تا چند ساعت دیگر و نهایتاً تا فردا سوسنگرد را اشغال می‌کنند و من باید تو را به سمت اهواز ببرم. گفتم: می‌خواهم بمانم. گفت: عراقی‌ها با لباس شخصی وارد شهر شده‌اند عده‌ای جاسوس هم در شهر به عراقی‌ها کمک می‌کنند و می‌دانند من پاسدارم و تو هم به‌واسطه این که همسر من هستی، جانم در امان نیست. بهتر است از این‌جا بروی. من هم اگر زنده بودم، هر جا باشم خبر زنده بودنم را به تو می‌رسانم و اگر کشته شدم، بهتر است تو این‌جا تنها نباشی.

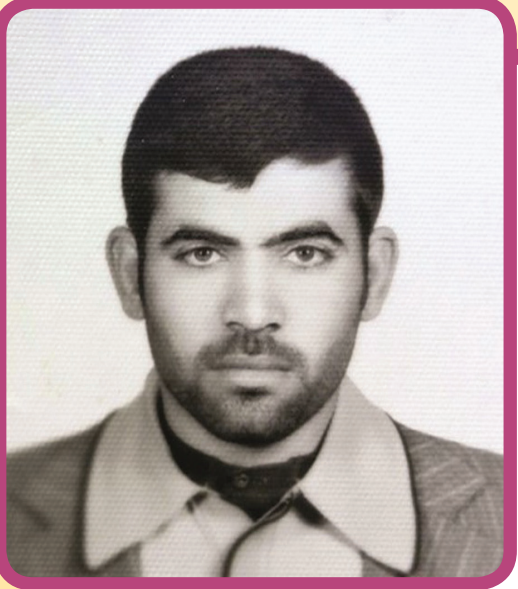
حبیب پایش را محکم روی پدال گاز فشار داد. در همین حین سرم را به سمت راست چرخاندم که چشمم به یک نفربر افتاد. تا آمدم به حبیب بگویم آیا این نفربر متعلق به ایرانی‌هاست یا نه، آن‌ها شروع به تیراندازی به طرف ماشین کردند. حبیب پایش را بیشتر

یکی از نخستین اسرای زن در دفاع مقدس، کسی است که خاطراتش در کتابی با عنوان «تا نیمه راه» منتشر شده است. این بانوی رزمنده به همراه همسرش حبیب شریفی فرمانده وقت سپاه سوسنگرد و اولین فرمانده شهید جنگ در هفتم مهرماه سال ۱۳۵۹ به اسارت دشمن بعثی درآمد و دو سال در زندان‌های بعثیون اسیر بود.

قبل از آغاز رسمی جنگ تحمیلی، حسینیه به مقر پشتیبانی تبدیل شده بود و حبیب و دوستانش که از اهواز و شهرهای دیگر برای رفتن به مرز به بستان می‌آمدند، برای استراحت و غذا خوردن و نظافت و تعمیر اسلحه به حسینیه می‌آمدند. از آن‌ها پذیرایی می‌کردیم، اما جنگ که آغاز شد، آب و برق قطع شد و مواد غذایی تمام شد به همین خاطر مادرم نان می‌پخت و همراه با هندوانه و خربزه به رزمنده‌ها می‌دادیم.

در همین اوضاع و احوال بود که خانه یکی از همسایه‌ها مورد اصابت توپ قرار گرفت و عروس خانه به شهادت رسید و تعدادی از اعضای خانواده نیز مجروح شدند. نزدیک اذان صبح بود که حبیب سراسیمه، به منزل ما آمد و گفت: من نمی‌خواهم شما را بترسانم، اما تعداد زیادی از مردم شهر را ترک کرده‌اند و شما هم باید سریعاً شهر را ترک کنید. پدرم راضی شد شهر را به سوسنگرد ترک کند.

نمی‌خواستیم آن‌جا را ترک کنیم و حبیب را تنها بگذاریم، اما مجبور بودم همراه خانواده بروم. حبیب و برادرم در حسینیه ماندند. سوار پیکان برادرم شدیم و به سمت سوسنگرد حرکت



و احتمالاً شهید شده است. دستم را از زیر سرش بیرون کشیدم و او را تکان دادم و چند بار او را صدا زدم، اما جوابی از او نشنیدم. خورشید کم کم طلوع می کرد که ما به عراق رسیدیم. وارد محوطه ای شدیم. حبیب و آن ۵ نفر در آن ماشین ماندند. عراقی ها برانکارد آوردند و مرا به اورژانس بردند. با سیلی محکم یکی از پرستارها، به خودم آمدم. گفتم چرا مرا می زنی؟ گفت: تو دائماً فریاد می زنی من خون بعضی نمی خواهم. چرا این حرف را می زنی؟ اگر ما به تو خون ندهیم و سرم به تو وصل نکنیم، تو در اثر خون ریزی شدید می میری و تا یک ساعت دیگر هم زنده نیستی. برای چه این حرف را می زنی؟

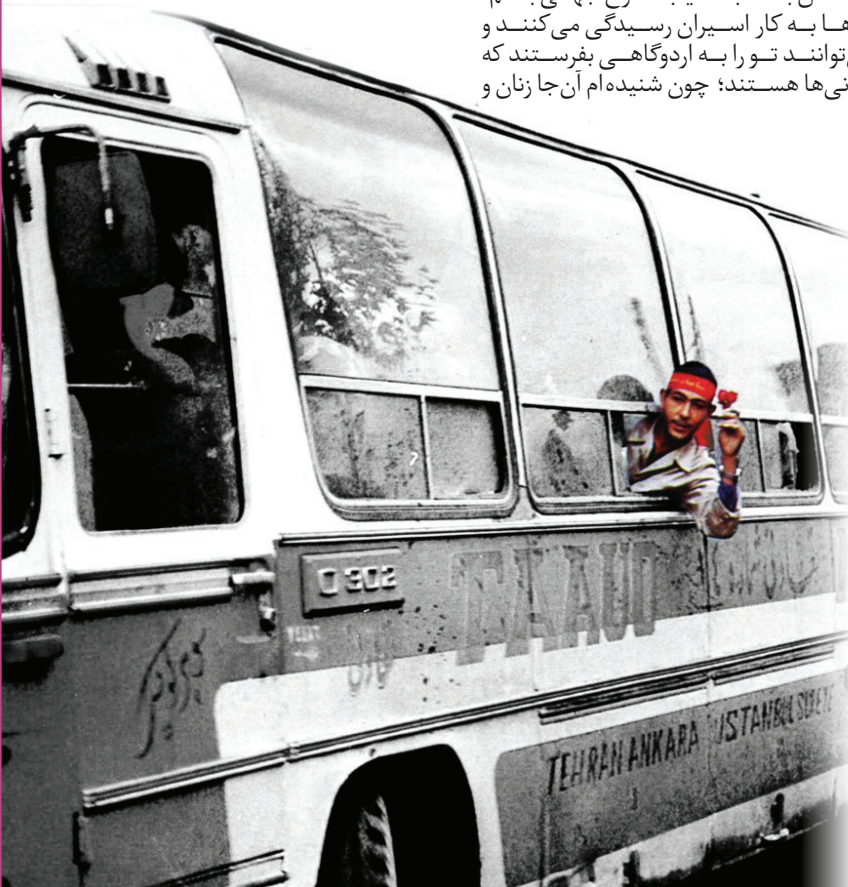
دختران ایرانی در بین اسرا هستند و اگر پیش آن ها بروی، تنها نیستی. کمک های خلبان ایرانی مؤثر واقع شد و بعد از حدود چهار ماه مرا از انفرادی به اردوگاه موصول بردند. بعد از مدتی صلیب سرخ تشخیص داد که خون من کم شده و احتیاج به عمل جراحی دیگری دارم و چون تحمل عمل جراحی بدون مراقبت در عراق را ندارم باید نزد خانواده باشم و بنابراین باید مبادله شوم و به ایران برگردم. صلیب سرخ آن ها را مجبور کرد تا من و آن چند زن ایرانی را آزاد کنند و به ایران برگردانند. هواپیمای صلیب سرخ مرا از بغداد به قبرس برد، آن جا سوار هواپیمای دیگری شدیم و همراه نمایندگان صلیب سرخ به ایران برگشتیم.

حدود ۲۰ روز در بیمارستان العماره بودم و بعد از آن مرا با یک ماشین نظامی به بغداد منتقل کردند. به من گفتند تو نظامی هستی و نمی توانیم تو را در کنار بقیه ایرانی های اسیر قرار بدهیم. باید فعلاً به انفرادی ببریم. مرا به استخبارات بردند و بعد از چند روز، به زندان انفرادی منتقل شدم. سه پتوی تیره رنگ سربازی به من دادند. اتاق خیلی کوچک بود. یک پتورا زیر سرم به عنوان بالش قرار دادم، از یک پتو به عنوان زیرانداز و از یک پتو به عنوان روانداز استفاده کرد.

بعد از چند ماه، یک روز که مرا برای بازجویی می بردند در بین راه یک خلبان ایرانی را دیدم. گفت: شما این جا چه می کنی؟ من هم شرح حال مختصری به او دادم. گفت: مشخصات را به من بده تا به صلیب سرخ جهانی بدهم. آن ها به کار اسیران رسیدگی می کنند و می توانند تو را به اردوگاهی بفرستند که ایرانی ها هستند؛ چون شنیده ام آن جا زنان و

ما بودند گفتند: ما شیعه هستیم و ناراحتیم که شما را در این شرایط می بینیم. به آن ها گفتم: این آمبولانس که هیچ وسیله امداد ندارد، من درد زیادی دارم، خونریزی ام شدید است و به شدت تشنه ام. گفتند: به راننده آمبولانس و شخصی که کنار او نشسته دستور داده اند که هیچ کاری برای شما انجام ندهند. اگر هم از دنیا رفتید شما را در جاده و بیابان رها می کنند؛ چون شما پاسدار خمینی هستید. به ما دستور داده اند که به شما حتی آب هم ندهیم، اما ما اهل نجف و شیعه هستیم. این هم مهر کربلا است که همراه خودمان آورده ایم. بعد از چند ساعت سربازها را از ما جدا کردند و من و حبیب عقب آمبولانس تنها شدیم. هوا تاریک شده بود و از وقت اذان گذشته بود. حبیب با همان شرایط بدن خونی و در حال خوابیده، مهر نماز را روی سینه اش گذاشت و نماز خواند و بعد هم من نماز خواندم. حبیب گفت: اگر کارت شناسایی مرا می دیدند تیر خلاص را شلیک می کردند. چون این کارت آرم سپاه پاسداران دارد. کنجکاو شدم کارت را ببینم. کلماتی را که روی کارت دیدم چند بار با دقت خواندم. آن چه را می دیدم باورم نمی شد. فکر کردم اشتباه می بینم، روی کارت نوشته بود حبیب شریفی؛ فرمانده سپاه دشت آزادگان! گفتم: «تو فرماندهی؟» بعد از چند ماه آشنایی و رفت و آمد من هنوز نمی دانستم او فرمانده سپاه دشت آزادگان است.

چند ساعت گذشته بود. ناگهان دیدم حبیب ساکت شده و دیگر حرف نمی زند. با خودم گفتم حتماً خیلی خسته است. ناگهان آمبولانس ایستاد و دو سرباز بیرون پریدند و ۵ نفر ایرانی را با چشم ها و دستانی که از پشت بسته شده بود، به درون آمبولانس انداختند. آن ها از وجود ما در آمبولانس خبر نداشتند. دست یکی از آن پنج نفر را باز کردم و او هم به سراغ بقیه رفت و دست و چشم آن ها را باز کرد وقتی چشم شان به ما افتاد یکی از آن ها با تعجب گفت: این که حبیب شریفی است. خانواده او همسایه ما بودند. یکی دیگر از آن ها نیز از دوستان نزدیک حبیب بود. یکی از آن ها خودش را به او نزدیک کرد و دستش را بالا برد، چشمانش را نیز باز کرد و با نگرانی گفت: این که اصلاً علائم حیاتی ندارد. گفتم: شما اشتباه می کنید ما دو ساعت پیش با هم صحبت می کردیم. نماز صبح را خواند و بعد از آن هم کمی قرآن تلاوت کرد. شاید خوابیده یا بیهوش شده است، مطمئنم او زنده است. او گفت: شما که حالت از او بدتر است. باید به فکر خودت باشی. حبیب علائم حیاتی ندارد





رژیم‌های کتوژنیک توانایی غیر هوازی ورزشکاران را کاهش می‌دهد

بررسی‌های انجام شده در دانشگاه سن یونیر نشان داده است که داشتن رژیم غذایی کتوژنیک توانایی غیر هوازی ورزشکاران را کاهش می‌دهد.

ورزشکاران برای افزایش کارایی خود در ورزش‌های شدید به رژیم‌های کتوژنیک روی می‌آورند. با این حال بررسی‌های اخیر نشان داده است که این نوع رژیم‌ها توانایی غیر هوازی را کاهش می‌دهد.

رژیم‌های کتوژنیک، رژیم‌هایی هستند که کربوهیدرات کم دارند و باعث تولید کتون‌ها در کبد می‌شوند. از این کتون‌ها به عنوان منبع انرژی استفاده می‌شود. کتون‌ها مولکول‌هایی هستند که از اسیدهای چرب در کبد تولید می‌شوند و در زمانی که غذا کمتر مصرف می‌شود منبع انرژی بدن هستند.

در تحقیقات اخیر محققان ۱۶ ورزشکار مرد وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ورزش پاها بر سلامت مغز و سیستم عصبی تاثیر مثبت می‌گذارد. سلامت سیستم عصبی به سیگنال‌هایی وابسته است که از عضلات بزرگ بدن مانند عضلات پاها به مغز فرستاده می‌شوند.

بررسی‌های جدید نشان داده است افرادی که ورزش نمی‌کنند و تنها عضلات پاهای خود را از دست می‌دهند، بلکه این شرایط بر سلامت سیستم عصبی آنها نیز تاثیر می‌گذارد و به تدریج سیستم عصبی آنها تحلیل می‌رود.

بررسی‌ها نشان داده است که کمبود فعالیت فیزیکی ورزش باعث کاهش

تاثیر ورزش پاها بر سلامت سیستم عصبی بدن

مترجم مریم امینی

سلول‌های بنیادی عصبی تا ۷۰ درصد می‌شود.

استفاده از پاها به خصوص در ورزش‌های قدرتی باعث می‌شود که سیگنال‌هایی به مغز فرستاده شود و در نتیجه سلول‌های عصبی تولید شوند. این پروسه در سلامت سیستم عصبی تاثیرگذار است.

کم کردن ورزش باعث می‌شود که بدن نتواند به راحتی سلول‌های جدید عصبی تولید کند.

کم بودن ورزش باعث می‌شود که میزان اکسیژن در بدن کمتر شود. به این ترتیب سوخت و ساز بدن تغییر کند.

منبع: سایت MNT

را که رژیم کتوژنیک و یا رژیم پرکربوهیدرات داشتند مورد بررسی قرار دارند.

بعد از مدتی از این افراد تست توانایی غیر هوازی گرفته شد.

بررسی‌ها نشان داد که رژیم کتوژنیک توانایی غیر هوازی ورزشکاران را کاهش می‌دهد.

رژیم‌هایی همچون رژیم Atkins جزو رژیم‌های کتوژنیک هستند. رژیم Atkins پروتئین زیاد و کربوهیدرات کم دارد.

مدیر این تحقیقات می‌گوید هدف رژیم‌های کتوژنیک این است که کربوهیدرات بدن را کم کنند. اگر پروتئین زیاد در رژیم غذایی وجود داشته باشد بدن از این پروتئین برای تولید کربوهیدرات استفاده می‌کند. زمانی که بدن کربوهیدرات لازم ندارد از کتون به عنوان منبع انرژی استفاده می‌کند.

این مساله عوارض خاص خود را دارد. در حال حاضر حتی افراد عادی از این روش

برای کاهش وزن استفاده می‌کنند. رژیم غذایی عادی ۶۰ درصد کربوهیدرات دارد. زمانی که کربوهیدرات حذف شود در عمل فرد چیز زیادی نمی‌خورد و انتخاب‌های غذایی زیادی ندارد. به همین دلیل وزن کم می‌کند. این کار بر سیستم سوخت و ساز بدن و کارایی غیر هوازی تاثیر می‌گذارد. شاید بگویید که به من این کارایی مربوط نمی‌شود اما این همان تیمی است که حتی در افرادی که آمادگی جسمانی زیادی ندارند برای بالا رفتن از پله‌ها به کار گرفته می‌شود. همه از این سیستم به نوعی استفاده می‌کنند. برای برخی بیماران که شرایط بدنی خاص دارند می‌توان این رژیم را توصیه کرد. حتی رژیم‌های کتوژنیک کوتاه مدت بر توانایی غیر هوازی و توانایی ورزشی افراد تاثیر می‌گذارد.

منبع: science daily

ورزش بهترین دارو برای بیماران سرطانی



ورزش کردن می‌تواند از ابتلا به بیماری‌های مزمن جلوگیری کند. همچنین ورزش به مدیریت بیماری‌های مزمن نیز کمک می‌کند و افراد بیمار می‌توانند در طول درمان خود از ورزش کمک بگیرند.

به افراد مختلف توصیه شده که حداقل ۱۵۰ دقیقه در هفته ورزش کنند. انجام ورزش در کنار داشتن رژیم غذایی سالم می‌تواند احتمال ابتلا به دیابت را تا یک سوم کاهش دهد.

بیماران بیماری‌های مزمن که ورزش می‌کنند می‌توانند میزان مصرف داروی خود را کاهش دهند.

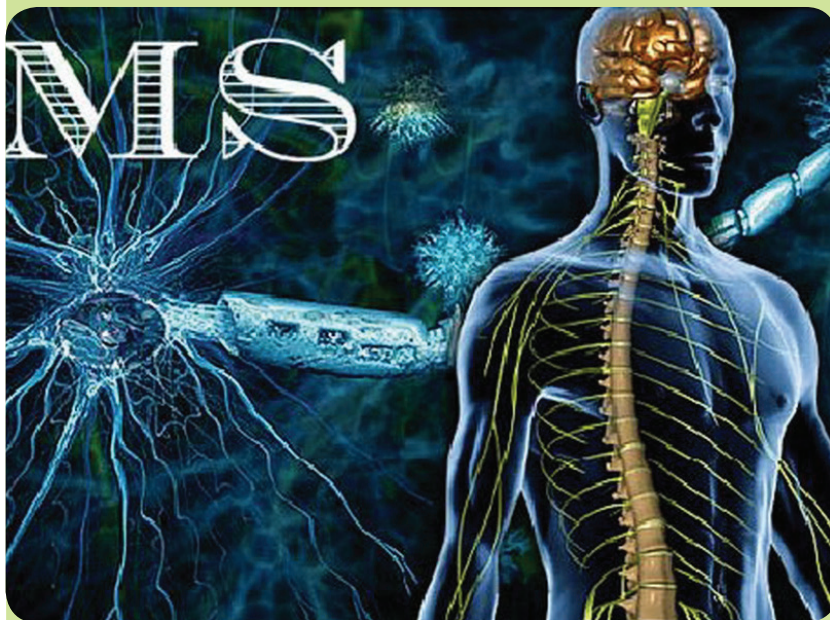
بیماران قلبی می‌توانند به صورت مداوم ورزش هوازی انجام دهند و ورزش هوازی آمادگی قلبی - عروقی را بالا می‌برد.

بیماران مبتلا به کمردرد باید ورزش‌های میان تنه انجام دهند و عضلات اطراف ستون فقرات را قوی کنند.

بیماران مبتلا به آرتروز باید عضلات اطراف مفاصل را قوی کنند تا راحت‌تر حرکت کنند.

بیماران مبتلا به دیابت با کمک ورزش

ورزش‌های تعادل و حرکات چشم به بیماران ام‌اس کمک می‌کند



می‌خواستیم دریابیم که ترکیب ورزش‌های تعادل با حرکات ورزشی چشم چه تاثیری بر شرایط بیماران ام‌اس دارد.

در مطالعات انجام شده نیمی از شرکت کنندگان به مدت شش هفته و دو بار در هفته، برنامه ورزشی تهیه شده برای آنها را انجام داده‌اند. گروه دیگر ورزش خاصی انجام ندادند.

بعد از شش هفته افرادی که برنامه ورزشی را انجام داده بودند تعادل بهتری پیدا کردند و افرادی که ورزش کردند شرایط بهتری از نظر کم شدن خستگی و احساس سرگیجه داشتند.

منبع: Science daily

طبق مطالعات منتشر شده در مجله پزشکی آکادمی تخصصی اعصاب آمریکا داشتن یک برنامه ورزشی که شامل حرکات تعادلی و حرکات چشم باشد می‌تواند به بیماران ام‌اس کمک کند.

مشکلات تعادلی و خستگی در بیماران ام‌اس شایع است و معمولاً این بیماران از زمین خوردن و محدودیت‌های حرکتی شکایت دارند. ام‌اس باعث کاهش توانایی افراد برای انجام فعالیت‌های روزانه می‌شود. بیماران ام‌اس مشکل دید نیز دارند.

بیشتر برنامه‌های ورزشی بیماران ام‌اس شامل حرکات قدرتی و تعادلی می‌شود. ما

اگر بیمار هستید و تاکنون ورزش نکرده‌اید بهتر است با پزشک مشورت کنید تا ورزش‌هایی که برا شما بی‌خطرتر است را پیشنهاد دهد.

درمان موثرتری با انسولین خواهند داشت و قند خون آن‌ها کاهش می‌یابد. بیماران مبتلا به آسم می‌توانند با ورزش حملات را کنترل کنند.

جام جهانی فوتبال؛ روحیه اجتماعی و همبستگی جهانی

ناصر ملائی

ایران خلاصه نمی‌شد بلکه به برخی دیگر از مردم جهان نیز سرایت می‌کرد. به عنوان مثال یکی از اتفاقات قابل توجه پس از برتری تیم ملی ایران در مقابل تیم ملی مراکش در جام جهانی در روسیه، واکنش‌های جذاب کاربران کشور عربستان به عملکرد بازیکنان تیم ملی فوتبال کشورمان بود. این حمایت‌ها که با شکست عربستان مقابل روسیه و با هشتگ المغرب_ایران در توئیتر شروع شد، در بازی ایران با مراکش هم ادامه یافت.

عربستانی‌ها که احساس می‌کردند کشورشان توسط مراکشی‌ها بعد از باخت سنگین به روسیه به مسخره گرفته شده است، با ابراز دوستی با ایرانی‌ها، با پیام‌های دوستانه برد مقابل مراکش را تبریک گفتند. در این توئیتهای آمده بود: «تبریک ایران. سعودی‌ها به شما افتخار می‌کنند»، «به ایران برای پیروزی مقابل مراکش تبریک می‌گویم واقعا امروز خوشحالم»، «تبریک به همه مردم ایران»، «چه روز زیبایی»، «تبریک ایران. ادامه دهید. یک هوادار سعودی. دوستان دارم»، «تبریک به ملت بزرگ

ورزشی جهانی به خصوص جام جهانی فوتبال را هضم کرد. بنابراین تبعات این رخداد جهانی که مردم چهار سال منتظر آن می‌مانند دربرگیری جهانی دارد. در طول روزهایی که تیم ملی فوتبال ایران در روسیه مسابقات خود را با حریفان قدر خود برگزار کرد با هر حرکت خوب هر بازیکنی از تیم ملی شادی به چهره مردم می‌نشست و وقتی تیم با یک بازی خوب حتی به حریف می‌باخت مردم با حضور در خیابان‌ها و با شادی از نتیجه به دست آمده در کنار تقدیر از بازیکنان به نوعی همبستگی ملی خود را نشان می‌دادند و همین همبستگی به بازیکنان نیز منتقل می‌شد.

در واقع بهره‌گیری از رخدادی همچون جام جهانی فوتبال و البته با در نظر گرفتن همه شرایط جامعه خواهد توانست مقوله‌ای مهم و تاثیرگذار به نام وحدت اجتماعی را بیش از پیش تقویت کند.

یک حمایت غیرمنتظره

البته با برد یا بازی خوب ایران در برابر حریفانش، شادی تنها در داخل محدوده

اگر بپذیریم که جام جهانی فوتبال ویرین فنی و تخصصی فوتبال در دنیا محسوب می‌شود ناگزیر برخی تبعات مثبت و منفی چنین رویدادی را هم باید مد نظر داشته باشیم. تبعاتی که می‌تواند وجهه‌های رفتاری خاصی را در ابعاد مختلف به خصوص اجتماعی تقویت یا حتی تضعیف کند. رفتارهایی همچون احساس پیروزی برای یک ملت در سطح جهانی به سادگی قابل انکار یا گذشت نیست. وقتی یک بازی در سطح جهانی انجام می‌شود و میلیون‌ها بیننده آن را تماشا می‌کنند همه منتظر سوت پایان بازی آن هم با نتیجه دلخواه‌شان هستند تا از این طریق احساس خود را از نتیجه مورد نظر به دست آمده بروز دهند.

فرمول بسیار ساده‌ای است. تصور کنیم وقتی یک فرد در زندگی کاری و درسی خود صاحب موقعیت و یا موفقیتی می‌شود چگونه آن را بروز می‌دهد حال این موفقیت را اگر در ابعادی وسیع‌تر یعنی در درون مجموعه یک ملت بررسی کنیم چه اتفاقی ممکن است رخ بدهد؟ به نظر می‌رسد با این فرمول ساده بهتر و راحت‌تر می‌توان اهمیت یک رخداد





پارس از طرف سعودی‌ها»، «تبریک به نماینده آسیا تیم ملی ایران»، «تبریک به تیم ایران برای شما در بازی‌های بعد آرزوی موفقیت می‌کنیم» و از این قبیل. یکی از کاربران با نام «بدر» هم در مطلبی کلمه «با هم» را برای تصویر دو تماشاگر ایرانی و عربستانی که پرچم دو کشور را در دست داشته و کنار هم قرار گرفته بودند، نوشت. تمام این پیام‌ها بار دیگر مشخص کرد نگاه بسیاری از مردم عربستان با رهبران سیاسی و مذهبی آن کشور کاملاً متفاوت است و آنها برخلاف خبرسازی و جوسازی‌های صورت گرفته، با مردم ایران دوست هستند.

این زیبایی ورزشی به نام فوتبال است و همیشه هم برد و باخت در آن خود را نشان داده است. مهم این است که چگونه از یک ابزار ورزشی به نام فوتبال یا هر ورزش دیگری در جهت تطیف فضای اجتماعی بهره ببریم.

فوتبال و همبستگی جهانی

وقتی ورزش فوتبال می‌تواند میلیون‌ها نفر از مردم جهان را به بهانه تماشای مسابقات گردهم بیاورد از این این گردهمایی‌های بزرگ فرهنگ بزرگ و تاثیرگذار جهانی هم بروز و ظهور می‌کند فرهنگی که یکی از مصادیق آن در دل‌داری دادن تماشاگران تیم‌های برنده به تماشاگران تیم‌های بازنده می‌بینیم و به جرأت می‌توان گفت نمی‌توان در حالت عادی حتی با صرف هزینه‌های کلان یک چنین همبستگی جهانی را ایجاد کرد.

اگر از یک مسافر غربی که برای اولین بار وارد ایران ایران می‌شود پرسید نظرت در مورد ایران چیست می‌گوید آنچه اینجا دیدم با آنچه در کشورم در مورد ایران شنیده بودم زمین تا آسمان تفاوت دارد. روی دیگر این استقبال را بسیار پررنگ‌تر از همیشه در جام جهانی فوتبال در روسیه شاهد بودیم. جایی که مردمان کشورهای مختلف بسیار راحت و به دلخواه خود و حتی با پرچم کشورشان در کنار تماشاگران ایرانی ایستادند ،خوش و بش کردند و عکس یادگاری گرفتند. این همان روح ورزش است که ملت‌ها را کنار هم می‌پذیرد بدون این که به زبان و رنگ آنها توجهی داشته باشد. این همان وجهه و جایگاه اجتماعی

و تاثیرگذار ورزشی به نام فوتبال است که همه جهان به آن احترام می‌گذارند و برای حفظ این احترام قوانینی هم وضع شده است. همین وجهه است که باعث می‌شود مردمان سرزمین‌های مختلف با آداب و رسوم گوناگون و حتی متضاد گرد یک رخداد جمع شوند و ساعاتی را با فراموش کردن دغدغه‌هایشان در کنار هم باشند.

تجربه گذشته و برنامه‌ریزی برای امروز

ناگفته پیداست مردم ایران در طول سال‌های گذشته به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با وقایع ریز و درشت بسیاری روبرو بوده‌اند و از میان آنها با سرفرازای بیرون آمده‌اند. وقایعی همانند هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و از این قبیل، اتفاق کوچکی نیستند که به راحتی بتوان از کنار آن گذشت و به تبعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن ویرانگر آن بی‌توجه بود. اما مردم ایران با همبستگی مثال زدنی خود از این گذرگاه و دیگر رخداد‌های خطرناک عبور کرده و از درس‌های آن برای پیشبرد اهداف خود بهره برده‌اند. در این میان شاهد موفقیت‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون هم بوده و هستند. حال ممکن است این موفقیت‌ها در زمینه‌های فرهنگی بوده یا اقتصادی و سیاسی و اجتماعی. همین در کنار هم بودن در زمان غم و شادی بوده است که امروز مردم ایران به عنوان ملتی سرفراز در جهان شناخته می‌شوند و در مواقعی هم ملت‌های دیگر احساس خاصی از نوع دوستی و مودت با آنها دارند که به مصادیقی از این احساس در بحث فوتبال اشاره شد.

بنابر آنچه گفته شد برای تقویت این روحیه همبستگی و دیگرخواهی مردم باید مسئولان امر با بررسی همه جانبه چنین روحیه‌ای برای تقویت آن تلاش لازم را به عمل آورند و برنامه ریزی‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در این راستا جزو نخستین اقداماتی است که متولیان فرهنگی و به خصوص قانونگذاران باید آن را مد نظر قرار دهند. هر قدر مسئولان خود را در این زمینه به عامه مردم نزدیک‌تر کرده و نیازهای آنها را با توجه به مقتضیات زمانی بررسی و رفع کنند مردم نیز بیشتر از هر زمانی در راستای کمک برای دستیابی به اهداف کلان کشور با مسئولان همراه تر از همیشه خواهند شد به ویژه که امروزه کشورمان کشوری جوان از نظر سن و سال جمعیتی شناخته می‌شود.

شاد بودن و شاد زیستن از حقوق ضروری برای داشتن یک زندگی سالم و پویا محسوب می‌شود. از این رو در بسیاری از جوامع این حق را در قالب قوانین مدون بخوبی استخراج شده است و یکی از نتایج موفقیت‌ها هم قوانین هستند. بد نیست در پایان مروری داشته باشیم بر گفته دکتر احمد مؤمنی‌راد، عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، که معتقد است: یکی از مفاد حقوق شهروندی، حق داشتن یک زندگی مناسب است. یعنی هر انسانی حق دارد یک زندگی با معیارها و ملاک‌هایی که لازمه یک زندگی سالم است داشته باشد. یکی از این معیارها حق شادی و شاد زیستن است و این را می‌توانیم از مجموع قوانین و مقررات موجود در کشور به دست آوریم.

○ آرش محمدیان
کارشناس مسائل خاورمیانه

آیا روسیه به جبهه مقاومت نارو زده است؟

وجود عناصر تروریست و مخالفان مسلح پاکسازی شود.

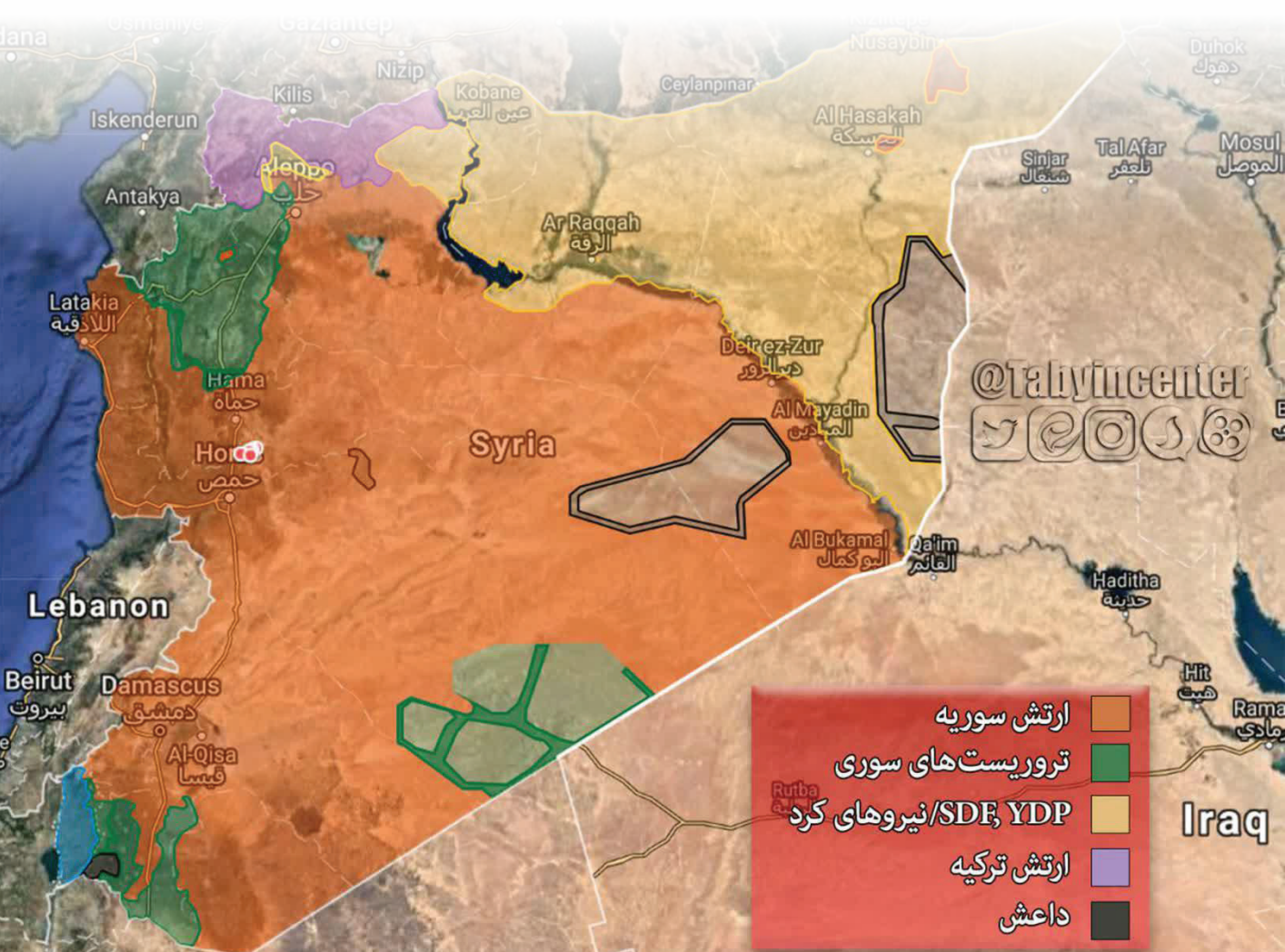
با وجود تمام پیشروی‌های ارتش و دولت سوریه که همانطور که گفتیم در صورت ادامه یقیناً به پیروزی نهایی سوریه و البته جبهه مقاومت می‌انجامد اما متأسفانه به نظر می‌رسد بار دیگر تاریخ در حال تکرار است و روسیه به عنوان یکی از ضلع‌های اصلی مثلث حامیان سوریه در حال بده بستان‌های معمول و سنتی رهبران روس است که در گذر زمان بارها و در جاهای مختلف تکرار شده است.

مشکل ما یعنی ایران و گروه‌های مقاومت با روسیه به عنوان یک همپیمان استراتژیک در مساله سوریه این است که بر خلاف ما و دیگر بازیگران جبهه مقاومت، مواضع روسیه در قبال جنگ سوریه ایدئولوژیک نیست و برخاسته از منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ژئوپولیتیک روس‌هاست و این بدان معنی است که هرگاه منافع آنها در جای دیگری و به شکل دیگری

۲۰۱۲ به دژ محکم تروریست‌ها بدل شده بود، بیرون راندن داعش از اردوگاه فلسطین الیرموک و پاکسازی جنوب دمشق، بیرون راندن گروه‌های معاند از مساحت وسیعی که از جنوب استان حماة تا شمال حمص را شامل می‌شد و سال‌ها در اشغال تروریست‌ها بود و ده‌ها پیروزی دیگر همه و همه نشان از بازبایی توان ارتش سوریه و استقرار مجدد پایه‌های یک دولت مقتدر دارد. پیروزی‌هایی که البته با توجه به سیگنال‌هایی که مسئولان روس می‌فرستند، ظاهراً قرار نیست ادامه یابد تا همانگونه که بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه تأکید کرده تمام خاک سوریه از

در چند ماه اخیر آهنگ پیروزی‌های نظامی و سیاسی سوریه ریتم تندتری به خود گرفته است که اگر نبود معاملات پشت پرده بازیگران صحنه سوریه، باید ظرف چند ماه آتی پیروزی کامل اسد در جنگ خانمان سوز هفت ساله سوریه را شاهد می‌بودیم اما ظاهراً در بر روی پاشنه دیگری در حال چرخیدن است.

ارتش سوریه در ماه‌های اخیر و البته با پشتیبانی گروه‌های مقاومت توانسته پیروزی‌های بزرگی را رقم بزند که شاید خوش بین ترین کارشناسان هم یک سال پیش حتی تصور آن را هم نمی‌کردند؛ پاکسازی غوطه شرقی دمشق که از سال



تامین شد، بدون داشتن دغدغه اخلاقی و ایدئولوژیکی تغییر موضع می‌دهند. گواه این ادعاها هم تحرکات و اظهارات نگران کننده مسئولان روسیه در دوره اخیر است که اگر نگوییم بوی خیانت می‌دهد دستکم کم پشت کردن به تمام آن معیارها و دست آوردهایی است که جبهه مقاومت و روسیه دوشادوش هم در هفت سال جنگ سوریه به دست آوردند و اکنون که در حال به ثمر نشستن است ظاهراً روس‌ها به سمت دیگری میل پیدا کرده‌اند.

مقامات روسیه از فرماندهان نظامی این کشور گرفتند تا عالی‌ترین فرد در این کشور یعنی ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در ماه‌های اخیر سخنان نگران کننده‌ای بر زبان رانده‌اند، سخنانی از قبیل "لرزم خروج همه نیروهای خارجی از سوریه" و یا "حالی ماندن جبهه جنوبی سوریه از نیروهایی غیر از نیروهای رسمی دولت سوریه". این دو خواسته که استارت مرحله اول آن یعنی خروج گروه‌های مقاومت از جنوب سوریه در واقع زده شده در مرحله اول به معنی دور نگه داشتن مقاومت از مرزهای سرزمین‌های اشغالی فلسطین برای راضی نگه داشتن رژیم صهیونیستی است و مرحله دوم هم اگر محقق شود به این معنی است که جز نیروهای روسیه که دو پایگاه نظامی دائم یکی دریایی در طرطوس و دیگر زمینی در لاذقیه دارند، همه نیروهای غیر سوری دیگر اعم از نیروهای حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت عراقی و افغان و مستشاران نظامی ایران باید سوریه را ترک کنند.

رژیم صهیونیستی از همان آغاز بحران سوریه و سپس جنگ خانمان سوز در این کشور همواره بیم آن داشت که نیروهای مقاومت به مرزهای سرزمین‌های اشغالی برسند و برای جلوگیری از این کار به هزاران ترفند و حيله آشکار و پنهان دست زد تا مانع نزدیک شدن مقاومت به بلندی‌های اشغالی جولان شود؛ در این راه حملات مستقیم نظامی انجام داد، به شورشیان سوری و جبهه تروریستی النصره که در آن منطقه مستقر بودند کمک نظامی کرد و زخمی‌های شورشیان را در بیمارستان‌های خود مداوا کرد اما هیچ یک نتوانست مانع پیشروی مقاومت در جبهه جنوبی شود. همین ناکامی اسرائیل باعث شده که این بار دست به دامان روسیه شود و ظاهراً این خواسته توسط روس‌ها و بدون هیچ هزینه‌ای برای اسرائیل تامین شده است.

روسیه در بعد دیگری هم دست رژیم صهیونیستی را باز گذاشته است و آن بمباران مناطق و پایگاه‌های مختلف سوریه است. در همین راستا در ماه‌های اخیر بارها شاهد هدف قرار گرفتن مواضع ارتش سوریه یا گروه‌های مقاومت از سوی جنگنده‌های اسرائیلی بوده‌ایم و این در حالی است که با توجه به وجود سامانه‌های پدافند هوایی نیرومند روسیه از جمله سامانه‌های موشکی اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰ یقیناً هر گونه تحرک رژیم صهیونیستی باید با اطلاع روسیه باشد وگرنه این سامانه‌ها در لحظه‌ای می‌توانند جنگنده‌های اسرائیلی و موشک‌های آنها را در آسمان منهدم کنند. بر همین اساس است که وزیر جنگ رژیم صهیونیستی چندی پیش و شش از دیدار با وزیر دفاع روسیه در مسکو، زبان به تحسین مواضع روسیه گشود. اویگدور لیبرمن پس از این دیدار اعلام کرد که روسیه نگرانی‌های امنیتی رژیم صهیونیستی درباره ایران در سوریه را می‌فهمد. او گفت: اسرائیل از اینکه روسیه نیازهای امنیتی ما را به ویژه در ارتباط با وضعیت در مرز شمالی (مرز با سوریه) درک می‌کند، قدردانی می‌کنیم. مهم است که به گفت‌وگو بین ارتش اسرائیل و ارتش روسیه ادامه داده و خط ارتباطی بین ما باز باشد.

این مسائل در حالی مطرح می‌شود که در تحولات میدانی نیز به خوبی قابل مشاهده است که روسیه با آمریکا به یک توافق بر سر سوریه رسیده است و عملاً شمال و شمال شرق این کشور را به آمریکا و نیروهای همپیمانانش تحت عنوان «نیروهای سوریه دمکراتیک» واگذار کرده است و پنتاگون نیز از ایجاد گارد مرزی ۳۰ هزار نفری در این مناطق سخن می‌گوید که نزدیک به یک سوم خاک سوریه از جمله منابع اصلی نفت و گاز و نیز منابع آبی این کشور را شامل می‌شود. این گارد مرزی تحت آموزش و البته فرمان ارتش آمریکا خواهند بود و رژیم‌های عرب منطقه تامین هزینه آنها را بر عهده خواهند داشت. همین نیروها هستند که بشار اسد اخیراً درباره آنها گفت که اکنون تنها مشکل بر سر راه ارتش سوریه نیروهای تحت امر آمریکا در شرق کشور هستند.

علاوه بر اینها روسیه در شمال سوریه نیز دست ترکیه را باز گذاشته است تا بخش‌هایی از خاک سوریه را اشغال کند و اکنون با انکارا همکاری امنیتی و نظامی

گسترده‌ای در خاک سوریه دارد. با وجود مخالفت‌های سوریه و تأکیدهای مکرر دولت دمشق بر بازپس گیری تمام خاک این کشور، روسیه به دلیل منافع شخصی که در تعامل با ترکیه به دست می‌آورد عملاً مناطق وسیعی در شمال غرب سوریه را به ترکیه واگذار کرده که شبه نظامیان مخالف دولت و تحت امر آنکارا بر این مناطق سیطره دارند و ارتش ترکیه هم پایگاه‌های متعددی در آنجا ایجاد کرده است.

روسیه از دو منظر به ترکیه نیاز دارد، روابط اقتصادی که با توجه به تحریم‌های آمریکا و غرب علیه مسکو می‌تواند کمک بزرگی برای اقتصاد زخم خورده روسیه باشد و نیاز دوم و البته مهمتر مسائل امنیتی- نظامی است. نزدیک شدن ترکیه به عنوان یک عضو موثر ناتو به روسیه ضربه سختی به این ائتلاف غربی ضد روسیه می‌زند و بر همین اساس است که کرملین انواع پیشنهادها برای نظامی و سوسه انگیز را به ترکیه می‌دهد. دادن سامانه موشکی اس ۴۰۰ و فروش جنگنده‌های فوق پیشرفته سوخو ۵۷ که ارتش روسیه خود نیز هنوز آنها را به خدمت نگرفته، نمونه‌هایی از پیشنهادهای روسیه به ترکیه برای نزدیک کردن آنکارا به خود است و همین به خوبی نشان می‌دهد که ترکیه تا چه اندازه برای رهبران کرملین اهمیت دارد و طبیعی است که چشم پوشی از بخشی از خاک سوریه برای راضی نگه داشتن چنین همپیمانی چیزی نیست که روسها بخواهند در آن تردید کنند.

با تمام آنچه که گفته، بر اساس عرف بین المللی هر کشوری حق دارد که منافع ملی خود را بر هر چیز دیگری ترجیح دهد و روسیه هم از این قاعده مستثنی نیست. روسیه در طول تاریخ و از زمان حاکمیت تزارها تا دوران شوروی و اکنون روسیه فدرال نشان داده که همواره جانب منافع خود را می‌گیرد و ایدئولوژی و اخلاق چندان جایی در قاموس سیاست خارجی این کشور ندارد. پس این ما و دیگر جریان‌های مرتبط با مقاومت هستیم که باید بدانیم چگونه از مزیت‌های همراهی روسیه به عنوان یک ابرقدرت جهانی بیشترین استفاده را ببریم و محاسبات خود را بگونه‌ای تنظیم کنیم که اگر روس‌ها تغییر موضع دادند، ما بازنده بازی نباشیم. ما باید بدانیم در دنیای امروز سیاست نباید هیچ گاه همه تخم مرغ‌هایمان را در یک سبد بگذاریم

معرفی ده فناوری جدید برتر در سال ۲۰۱۷

بعدها محققان دریافتند که با ژن درمانی و جایگزینی ژنی که باعث تخریب سیستم دفاعی بدن این کودک شده بود، می‌توانند او را درمان کنند. این روش درمانی برای این کودک جواب داد و او کاملا درمان شد.

سلول‌های خورشیدی با کارایی مضاعف

این سلول‌های خورشیدی که اصطلاحاً سلول‌های خورشیدی داغ نامیده شده‌اند، می‌توانند گرمای خورشید را به اشعه‌های متمرکز شده نور تبدیل کنند. این پانل‌ها می‌توانند جایگزین پانل‌های فتوولتائیک متداول (پانل‌هایی برای تولید مستقیم برق از انرژی خورشیدی) شوند و کارایی این پانل‌های جدید، نیز دو برابر پانل‌های مذکور است. با استفاده از این پانل‌ها می‌توان انرژی رایگان خورشیدی را ذخیره کرد و در شب از آن استفاده کرد.

طرحی از انواع سلول‌های انسان

این طرح می‌تواند یک مدل جدید پیچیده از زیست‌شناسی را ارائه دهد و می‌تواند به روند تحقیقات در رابطه با داروهای مختلف سرعت ببخشد. دانشمندان تخمین زده‌اند که در حدود ۳۰۰ نوع سلول متفاوت در بدن انسان وجود دارد؛ اما بی‌تردید تنوع سلول‌های بدن انسان، بیش از این میزان است.

این طرح امکان کشف نوع جدیدی از سلول‌ها را فراهم می‌کند و روند انجام آزمایشات مختلف در مورد داروها را تسریع می‌کند.

کامیون‌های بدون راننده و خودران

حتماً تاکنون اخبار زیادی در مورد خودروهای خودران خوانده‌اید و یا شنیده‌اید، جالب است بدانید که کامیون‌های آینده نیز به فناوری هدایت خودکار مجهز خواهند شد تا زمانی که راننده هوشیاری لازم را ندارد، سیستم هدایت خودکار، فرمان کامیون را در دست بگیرد.

همچنین این فناوری می‌تواند برای هدایت گروهی از کامیون‌ها که پشت سر هم حرکت می‌کنند، به کار گرفته شود تا هم در مصرف سوخت آنها صرفه‌جویی شود و هم مقاومت آنها در برابر باد کمتر شود.

پرداخت وجه با استفاده از فناوری تشخیص چهره

تبدیل شد.

دوربین‌های ۳۶۰

بشر می‌تواند دنیا را به صورت ۳۶۰ درجه تجربه کند و هم اکنون دوربین‌های متداول هم از این قابلیت برخوردار هستند. زمانی ساخت یک سیستم با قابلیت ایجاد تصویر ۳۶۰ درجه از دنیای اطراف، هزاران دلار هزینه داشت؛ اما هم اکنون امکان تصویربرداری ۳۶۰ درجه با صرف هزینه‌ای کمتر از ۵۰۰ دلار ممکن شده است.

البته تصویربرداری ۳۶۰ درجه باید به گونه‌ای باشد که برای افراد کسل‌کننده نباشد و قابلیت‌های جالبی داشته باشد؛ به عنوان مثال خبرنگاران می‌توانند برای مستندسازی اخبار، از دوربین‌های ارزان قیمت ۳۶۰ درجه استفاده کنند؛ مثلاً خبرنگاران روزنامه New York Times با ضبط یک ویدیوی ۳۶۰ درجه، ویرانگری‌های داعش در کشور سوریه را به تصویر کشیدند.

ژن درمانی برای درمان اختلالات موروثی

این فناوری برای کودکی که دچار اختلال نقص ایمنی بود و والدین او که مجبور به استفاده از ماسک و جوشاندن اسباب بازی‌های فرزند خود بودند، بهترین فناوری ممکن بود.

در ابتدا تصور می‌شد که پیوند مغز استخوان بهترین روش درمانی برای مقابله با بیماری این کودک است؛ اما

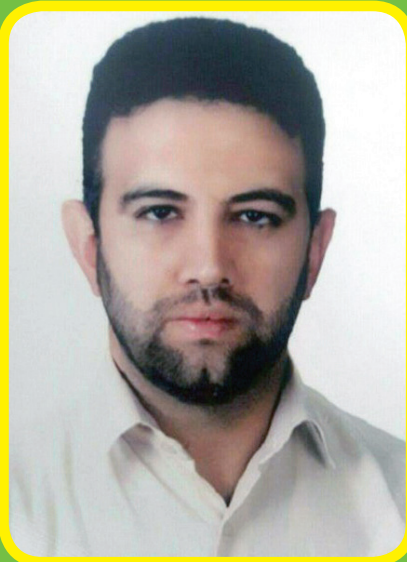
فناوری‌های مرتبط با کاشت وسایل مختلف در مغز و کامپیوترهای کوانتومی از جمله فناوری‌هایی هستند که در سال ۲۰۱۷ مردم را شگفت زده کرده‌اند؛ اما این فناوری‌ها تنها فناوری‌هایی نیستند که در سال ۲۰۱۷ شگفتی‌آفرین شده‌اند. در این مطلب قصد داریم به معرفی ۱۰ فناوری برتر جدیدی بپردازیم که از نظر محققان دانشگاه MIT آمریکا در سال جاری فراگیر خواهند شد.

هوش مصنوعی با قابلیت یادگیری همانند انسان

در صدر این لیست هوش مصنوعی جدیدی قرار دارد که رفتار آن تقویت شده است. هوش مصنوعی این قابلیت را دارد که در یک بازی پیچیده مانند بازی Go مهارت پیدا کند و حتی یک فرد ماهر در این بازی را نیز شکست دهد. همچنین هوش مصنوعی این توانایی را دارد که خودروهای بدون راننده را در ترافیک خودروها هدایت کند.

این فناوری بر اساس تقویت میزان یادگیری ایجاد شده است و قدمت این کار به بیش از ۱۰۰ سال پیش باز می‌گردد. حدود یک قرن پیش روانشناسی به نام ادوارد تروندایک، به گربه‌ها یاد داد که چگونه از یک جعبه با در کلون‌دار، با روش آزمایش و خطا فرار کنند. این رفتار ابتدا با یک پاداش (غذا) در گربه‌ها ایجاد شد و سپس به یک رفتار تثبیت شده در آنها





آخرین سفارش‌های شهید اکبر زوار جنتی قبل از شهادت

مدافع حرم «اکبر زوار جنتی» در دفاع از حرم‌های مطهر و تامین امنیت ملی کشورمان، در سوریه به شهادت رسید. اکبر زوار نوزدهمین شهید مدافع حرم آذربایجان شرقی است که در پایگاه تیفور شهرستان حمص سوریه بر اثر بمباران هوایی رژیم صهیونیستی شهید و به جمع هم‌زمان شهیدش پیوست.

خانم صدیق پور همسر این شهید می‌گوید: اکبر اسفند ۹۶ به مأموریت رفت و سوم عید بود که با من تماس گرفت و گفت در راه خانه است. خیلی خوشحال شدم. گفتم شاید به خاطر عید آمده تا کنارمان باشد اما وقتی آمد به من گفت که شب راهی می‌شود. آمده بود وسایلیش را بردارد. گفت می‌روم سوریه. من وقتی دیدم خوشحال است، اصلاً به ماندنش اصرار نکردم. بعد رفت و برای خانه وسایلی مورد نیاز را تهیه کرد. مبلغی هم پول به من داد تا در مواقع نیاز استفاده کنم. خیلی عجله داشت، شادی و شوق پرواز را در لحظات آخر دیدارمان حس می‌کردم. در همان لحظات سفارش پسرمان امیرعلی را می‌کرد. می‌گفت خیلی مراقب امیرعلی باش. ناراحت بودم و نتوانستم جلوی گریه‌ام را بگیرم، بعد از اینکه رفت به من زنگ زد. گفت چرا ناراحت بودی؟ گفتم نمی‌دانم همین طوری! گفت حلال کن و من هم گفتم به سلامت و خداحافظی کردیم.

آن روز که خبر شهادتش را به من دادند متوجه شدم آن همه شور و شادی در لحظات آخر دیدارمان بی‌دلیل نبود. اکبر منتظر تحقق وعده الهی بود.

سوم فروردین ۹۷ راهی سوریه شد. وقتی به سوریه رسید هر بار که می‌توانست با خانه تماس می‌گرفت و احوالپرسی می‌کرد. هیچ وقت از منطقه حرفی نمی‌زد. عادتش بود. به ما هم می‌گفت چیزی نپرسید.

اکبر آرزوی شهادت داشت. از همان ابتدای ازدواج‌مان همیشه از من می‌خواست برایش دعای شهادت کنم. ایشان شهادت را به معنای واقعی دوست داشت اما من نمی‌خواستم باور کنم که اکبرم یک روزی در میان ما نباشد. به لطف خدا همسرم به خواسته و آرزوی قلبی‌اش رسید.

هر بار که شهیدی می‌دید یا به تشییع شهدا می‌رفت می‌گفت خوش به حالشان. حتی به بستگان شهید هم غبطه می‌خورد، می‌گفت خوش به حالشان که نسبتی با شهید دارند. وقتی این ذوق و اشتیاقش را می‌دیدم چیزی نمی‌گفتم، راضی کردن من کار سختی نبود. عقاید و باورهای مان یکسان بود و هر دو دغدغه اسلام را داشتیم. نمی‌خواستیم دست دشمن به خاک و ناموس کشورمان بیفتد. رفت تا شیعه تنها و بی‌یار نماند.

شما در حال حاضر می‌توانید با یک تلنگر به ساعت هوشمند اپل واچ، وجه مورد نظر را در فروشگاه‌های استارباکس (Starbucks) آمریکا بپردازید؛ اما روش پرداختی جدیدی با استفاده از فناوری تشخیص چهره، نیز قرار است راه‌اندازی شود. این فناوری برای به کارگیری در معاملات و یا سایر امور روزانه، به اندازه کافی دقیق است.

مسئولان موتور جستجوی Baidu که محبوب ترین موتور جستجو در کشور چین است، در حال کار کردن بر روی سیستمی هستند که امکان خرید بلیت قطار از طریق اسکن چهره را فراهم می‌کند.

کامپیوترهای کوانتومی

نمی‌توان توضیح ساده‌ای در مورد کامپیوترهای کوانتومی ارائه داد؛ فقط می‌توان گفت در این کامپیوترها از ذرات کوانتوم استفاده شده است و برخی از محاسبات واقعاً پیچیده را می‌توانند بسیار سریع‌تر از کامپیوترهای قدیمی انجام دهند.

درمان افراد معلول

در یک آزمایش یک میمون که پای چپش دچار مشکل شده بود و توان حرکت نداشت، به وسیله دستگاه‌های الکترونیکی که توسط انسان ساخته شده بود، درمان شد و توان حرکتی خود را پیدا کرد. اساساً این دستگاه‌های الکترونیکی سیستم عصبی را پای پس می‌کنند و آسیب وارد شده به آن را برطرف می‌کنند؛ بنابراین امید به درمان افراد معلول در آینده تقویت خواهد شد.

بات نت اشیا

این فناوری، فناوری خوبی نیست. بات‌نت‌ها می‌توانند به عنوان بدافزارهایی به کار گرفته شوند که کنترل وبکم‌ها، دوربین‌های امنیتی و سایر دستگاه‌های متصل به اینترنت را در دست می‌گیرند و با این کار باعث ایجاد اختلال در اینترنت می‌شوند.

بات‌نت‌ها با استفاده از یک نرم‌افزار می‌توانند باعث اختلال بیشتر و بیشتر در شبکه اینترنت شوند و توقف فعالیت آنها هم کار دشواری است.

منبع: click.ir

این همه کار خوب داشتم، پس کو؟!؟

در منابع حدیث و کتب اخلاق روایات زیادی در نکوهش غیبت وارد شده مضمون این روایات به قدری شدید و تکان دهنده است که درباره کمتر گناهی می توان اینگونه تعبیرات را یافت که از میان آنها ۱۰ روایت زیر برگزیده شده است.

۱- در حدیثی می خوانیم که روزی پیغمبر (ص) با صدای بسیار بلند خطبه خواند به گونه ای که به گوش زنانی که در خانه هایی که نزدیک بودند رسید، فرمود: «یا معشر من امن بلسانه و لم یؤمن بقلبه لاتغتابوا المسلمین و لاتتبعوا عوراتهم فان من تتبع عورت اخیه یتتبع الله عورته حتی یفضح فی جوف بینه؛ ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و در قلبتان ایمان نیست، غیبت مسلمان نکنید، و درصدد کشف عیوب آن ها نباشید، چرا که هر کس درصدد کشف عیوب برادر مسلمانش باشد خداوند در صدد کشف عیوب او خواهد بود تا آنجا که در درون خانه اش رسوایش می کند.»

۲- در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم که روزی خطبه خواند و درباره اهمیت گناه ربا سخنانی فرمود تا آنجا که گناه یک درهم از ربا را بدتر از سی و شش زنا شمرد، سپس فرمود: «ان اربا الربا عرض الرجل المسلم؛ بدترین ربا بردن مسلمان (از طریق غیبت و مانند آن) است.» این تعبیر (اهمیت گناه غیبت نسبت به زنا) در روایات متعددی آمده و در بعضی از روایات آمده است

خداوند درصدد کشف عیوب او خواهد بود تا آنجا که در درون خانه اش رسوایش می کند.

۵- در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم تعبیر تکان دهنده دیگری دیده می شود، فرمود: «من مشی فی غیبه اخیه و کشف عورته کان اول خطوة خطاها وضعها فی جهنم؛ کسی که در طریق غیبت برادر مسلمانش و کشف عیوب پنهانی او گام بردارد، اولین گامی را که برمی دارد در جهنم می گذارد.»

۶- در حدیث دیگری از همان بزرگوار می خوانیم «ما عمر مجلس بالغیبة الاخر ببالدین فزهو اسماعکم من استماع الغیبة فان القائل والمستمع لها شریکان فی الاثم؛ هیچ مجلسی با غیبت آباد نمی شود مگر اینکه از نظر دین ویران می گردد، حال که چنین است گو خود را از شنیدن غیبت پاک دارید چرا که گوینده و شنونده هر دو در گناه شریکند.»

۷- در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد زبان های فوق العاده معنوی غیبت چنین می خوانیم: «من اغتاب مسلماً او مسلمة لن یقبل الله صلاته و لاصیامه اربعین لیلۃ الا ان یغفر له صاحبه؛ کسی که غیبت مرد مسلمانی یا زن مسلمانی بکند خداوند نماز و روزه او را چهل شبانه روز قبول نمی کند مگر این که صاحب غیبت از او راضی گردد.»

۸- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «من روی علی مؤمن روایة برید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس، و اخرجه الله من ولایته الی ولایة الشیطان فلا یقبله الشیطان؛ کسی که سخنی درباره فرد با ایمانی نقل کند و هدفش این باشد که عیبی بر او نهد، و شخصیتش را در هم بشکند تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از تحت سرپرستی خودش به تحت سرپرستی شیطان می فرستد، و شیطان او را نمی پذیرد.» روشن است که مصداق واضح روایت بالا شخص غیبت کننده است که هدفش از غیبت عیب نهادن بر مؤمنین، و در هم شکستن شخصیت اجتماعی آنها است و چنین افرادی به قدری گناهانشان عظیم است که حتی شیطان از پذیرفتن ولایت آنها وحشت دارد.

کسی که غیبت مرد مسلمانی یا زن مسلمانی بکند خداوند نماز و روزه او را چهل شبانه روز قبول نمی کند مگر این که صاحب غیبت از او راضی گردد.

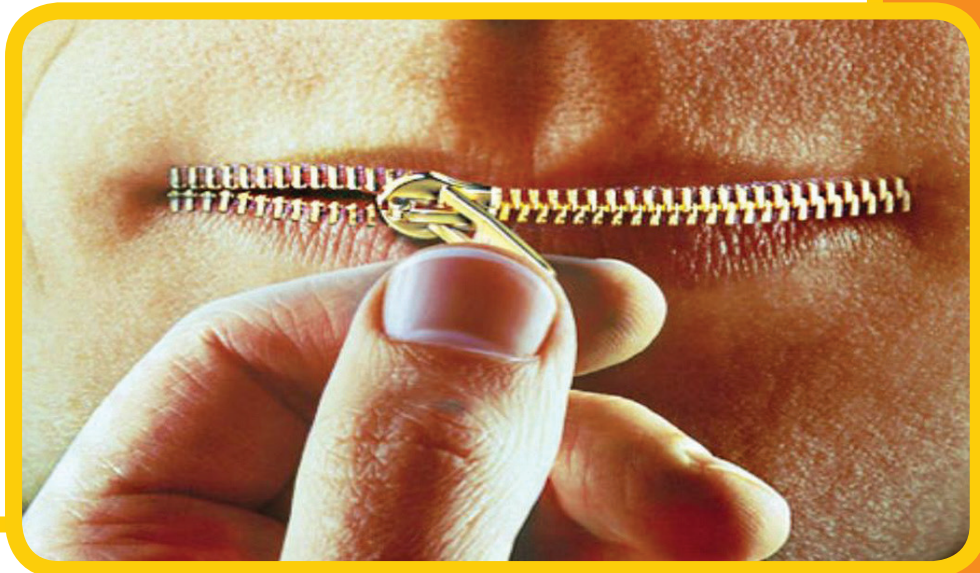
۹- در حدیث مناهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمده است «نهی عن الغیبة و قال من اغتاب امرء مسلماً بطل صومه و نقض وضوئه، و جاء یوم القیامة یفوه من فیه رائحة اتنن من الجیفة یتأذئ به اهل الموقف؛ پیامبر (صلی الله

علت آن این است که زناکار پس از توبه حقیقی بخشوده خواهد شد، ولی غیبت کننده چون حق الناس را ضایع کرده مشمول رحمت الهی نخواهد شد، تا صاحب غیبت را راضی کند.

۳- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «الغیبة حرام علی کل مسلم و انها لتأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب؛ غیبت بر هر مسلمانی حرام است و حسنات را از میان می برد، همانگونه آتش هیزم را می سوزاند و نابود می کند.» این ویژگی نیز به خاطر آن است که غیبت جنبه حق الناس دارد، و حسنات غیبت کننده را به نامه اعمال غیبت شونده منتقل می کنند تا جبران تزییع آبروی او شود.

۴- در یک حدیث قدسی آمده است که خداوند به موسی (علیه السلام) خطاب کرد و فرمود: «من مات تأتبا من الغیبة فهو آخر من یدخل الجنة و من مات مصراً علیها، فهو اول من یدخل النار؛ کسی که بمیرد در حالی که توبه از غیبت کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود، و کسی که بمیرد و اصرار بر آن ورزد و توبه نکند، اولین کسی است که وارد دوزخ می شود.»

ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و در قلبتان ایمان نیست، غیبت مسلمان نکنید، و در صدد کشف عیوب آنها نباشید، چرا که هر کس درصدد کشف عیوب برادر مسلمانش باشد



علیه وآله) از غیبت نهی کرد و فرمود: کسی که مسلمانی را غیبت کند، روزه اش باطل می شود، و وضویش می شکند، و روز قیامت از دهان او بویی خارج می شود که متعفن تر از بوی مردار است، به گونه ای که اهل محشر از آن ناراحت می شوند.»

۱۰- این بحث را با حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پایان می دهیم، هر چند روایاتی که در این زمینه باقی مانده بسیار بیش از آن است که در بالا آوردیم، اما آنچه در بالا آمد برای درک اهمیت گناه غیبت کافی است فرمود: «ایاک و الغیبة فانها تمقتک الی الله و الناس، و تحبط اجرک؛ از غیبت پرهیز که تو را در پیشگاه خدا و مردم مبعوض می کند، و اجر و پاداش تو را (در برابر اعمال صالحه) بر باد می دهد.»

به یقین حتی یکی از این احادیث به تنهایی برای پی بردن به اهمیت گناه غیبت از دیدگاه پیشوایان اسلام کافی است تا چه رسد به این که همه آنها را در کنار هم بچینیم و یکی را در نظر بگیریم.

شکی نیست که علاوه بر شهادت قرآن مجید و روایات متواتره اسلامی و اجماع مسلمین بر حرمت غیبت، عقل نیز آن را زشت و قبیح و در خور سرزنش و مجازات می شمرد، چرا که یکی از مصادیق بارز ظلم و ستم است که قبح و زشتی آن از مستقلات عقلیه (مقصود اموری است که عقل مستقل از شرع آنها را درک می کند) می باشد، بنابراین دلیل حرمت غیبت، تمام ادله اربعه فقهی می باشد.

نسخه ای برای درمان غیبت

برای درمان این صفت ناپسند اخلاقی از دو راه علم و عمل باید استفاده کرد:

الف- درمان علمی:

درمان علمی آن است که شخص غیبت کننده در پیامدهای دنیوی و اخروی این گناه - که قبلاً ذکر شد - بیندیشد و آن ها را با آن چه از این گناه نصیبش می شود، مقایسه کند. با این مقایسه متوجه خواهد شد که او با این گناه از چشم مردم می افتد، بغض و کینه و دشمنی ایجاد می کند، به وحدت مسلمین لطمه می زند، اعمالش نیکش تبا، دینش فاسد و از ولایت خدا خارج می شود... هرگاه این پیامدها را با چند لحظه بدگویی و هوس رانی مقایسه کند، پی خواهد برد که با این عمل زشت چه اشتباه بزرگی مرتکب شده و چقدر آسان دین و دنیای خود را به تباهی کشانده است.

علاوه بر این، اگر دشمنی نیز داشته باشد با شخصی که از او غیبت می کند، مقتضای دشمنی نیز آن است که از او غیبت نکند؛ زیرا بر اساس احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، اعمال نیک غیبت کننده به نام عمل کسی که از او غیبت شده و گناهان این به نام اعمال آن منتقل می شود. پس خواست دشمنی با او کند، با خود دشمنی کرده و بر خود صدمه زده است.

ب- درمان عملی:

آن است که انسان به هر زحمتی که شده، برای مدتی مهار زبان خود را به دست بگیرد و کاملاً از خود مراقبت نماید تا به مرور زمان به راحتی

از غیبت کردن پرهیز نماید و سعی کند که خوبی های مردم را ببیند و به دنبال معایب آن ها نباشد.

آورده اند که حضرت عیسی (علیه السلام) با عده ای از یارانش از جایی عبور می کردند که به لاشه سگی برخوردند. همراهان گفتند: چه مردار بدبویی! حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: چه دندان های سفیدی دارد.

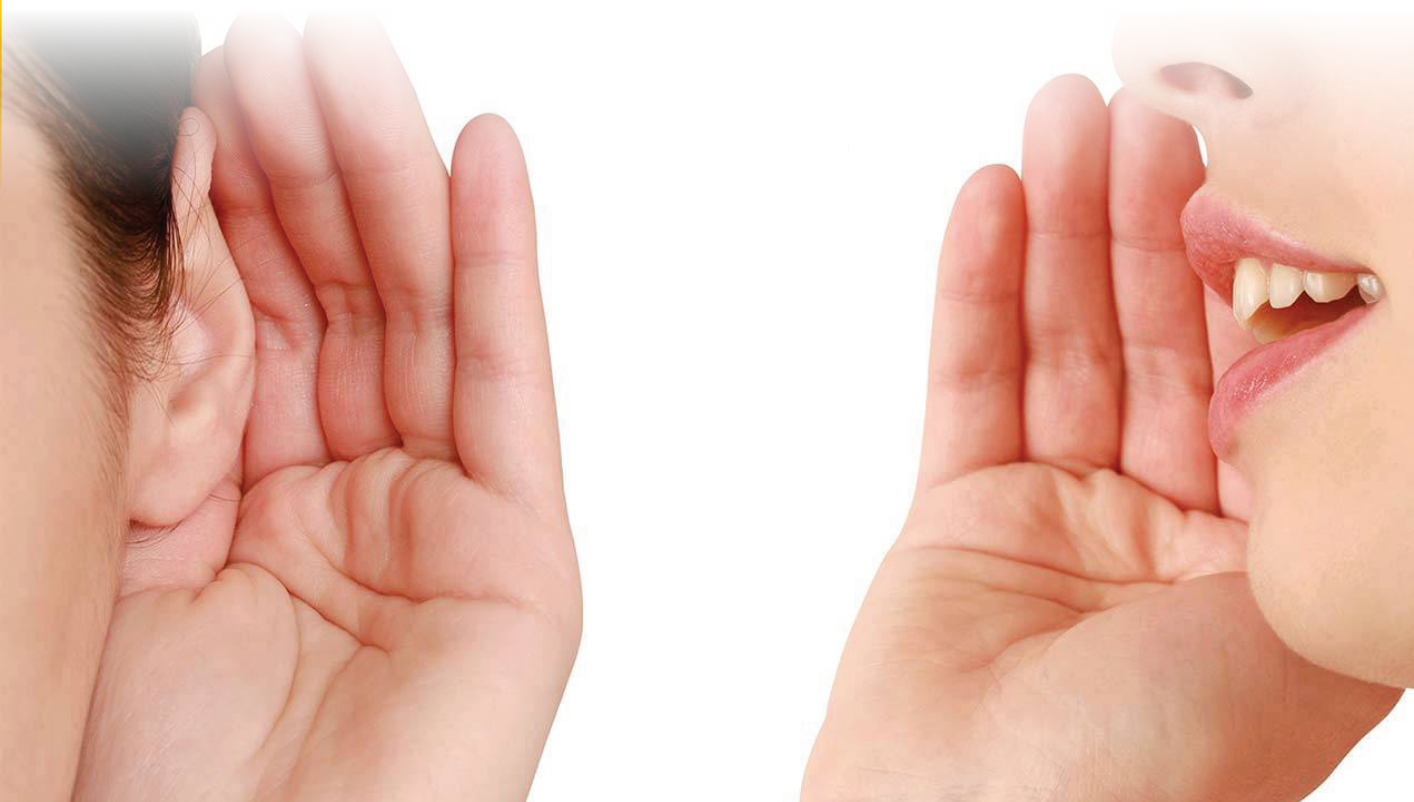
آن ها نقص مردار را دیدند و حضرت عیسی کمال آن را گوشزد کرد.

چقدر خوب است بیش از آن چه به عیب های دیگران توجه کنیم به دنبال کشف عیب های خود باشیم. کسی که به عیوب خود آگاه و معترف باشد هرگز درصد عیب جویی دیگران بر نمی آید.

خودخواهی و خودپسندی است که انسان را مغرور ساخته و به کنکاش در عیوب مردم وامی دارد. آری، انسانی که خود را سراپا عیب و نقص می بیند شرم دارد از این که دیگران را به خاطر همان عیوب سرزنش کند. چنان که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«ای مردم! خوشا به حال کسی که مشغول بودن او به عیب خود، او را از عیب جویی دیگران باز دارد و خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود گردد، دست رنج خویش را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگریزد. او به خویش مشغول و مردم از دستش راحت باشند.»

منبع: تبیان با کمی تلخیص



○ معرفت الله محمدی

تکانهای پشت کامیون

مهرماه سال ۶۳ در معراج شهدای کرمانشاه مشغول بودم. شهدا را از مناطق مختلف جبهه میانی می آوردند. بعد از شناسایی و تشخیص هویت، آنها را با کامیون یخچال دار به تهران اعزام می کردند تا به شهرهای خودشان فرستاده شوند. آن روز هم ساعت ۶ عصر بود که شهدا را داخل کامیون جمع کردند تا اعزام کنند.

راننده جوانی که قد متوسطی داشت و کمی هم تپل بود، می گفت که از جنازه شهدا خیلی می ترسد. بیچاره خبر نداشت بار کامیون چیزی است که از آن وحشت دارد. برای اینکه وسط راه نفهمد و قالب تهی نکند، مرا هم همراه او فرستادند تا حواسم به اوضاع باشد.

سوز سردی از لای در کامیون به داخل نفوذ می کرد. سعی می کردم با تعریف خاطرات خوش دوران کودکی ام، راننده را سرگرم کنم تا گذر زمان و خستگی راه را احساس نکند. ساعت ۱۰ شب بود که به گردنه «اسدآباد» همدان رسیدیم. توی یکی از پیچها، یک دفعه صدایی از پشت کامیون به گوش رسید، صدا در گلویم حبس شد، به زور آب دهانم را قورت دادم. سکوت کردم و با خودم گفتم: «یعنی صدای چی بود؟»

چند لحظه بعد، دوباره همان صدا تکرار شد. راننده هم متوجه صدا شد و ترمز کرد. با ترس و تعجب پرسید: «این دیگه صدای چیه؟»

خودم را جمع و جور کردم و گفتم: «نمی دونم و...! می خوام بریم به سر و گوشی آب

بدیم؟»

پیاده شدیم و به سمت عقب کامیون رفتیم. دودل بودم حقیقت را بگویم یا نه، از طرفی هم صلاح نمی دانستم بنده خدا را از بارش بی اطلاع بگذارم. ترسیدم یک دفعه جنازه ها را ببیند و زهرترک شود. برای همین، بی مقدمه گفتم: «راستش! بار کامیون پیکر شهداست.»

با شنیدن کلمه شهید، بیچاره دو پای دیگر هم قرض گرفت و از کامیون دور شد. به طرفش رفتم و ملتمسانه گفتم: «برادر من، از تو بعیده. مگه هدف از اومدن به اینجا، غیر از اینکه به بخوای کمک کنی؟ شاید چیزی باشه یا اینکه...»

نگذاشت باقی حرفم را بگویم.

- یا اینکه چی؟ من کاری به این چیزها ندارم و نمی تونم واسم ببینم چیه؟ من که رفتم.

دوید و سوار شد و بلافاصله حرکت کرد. من هم دویدم و پایم را روی رکاب گذاشتم. دستگیره را گرفتم و سوار شدم. راننده زیر لب می غزید و حرصش را با فشار دادن پدال گاز نشان می داد. با تکانهای شدید به اطراف پرت می شدم. برای اینکه او را عصبانی نکنم، کمی ساکت شدم. اما حالم داشت خراب می شد. با لحن آرامی گفتم: «برادر کمی آهسته تر، لااقل اجازه بده خودمون سالم به مقصد برسیم.»

با تندی گفت: «چند بار گفتم با من از این شوخی ها نکنید؟ اگه گلوله عراقی ها منو نکشه، شما با این کارهاتون منو می کشید.»

کارد میزدی خونش در نمی آمد، اما من از حرفهایش خنده ام گرفته بود. گفتم: «آخه برادر من، اگه تو و این کامیونت نبودید، معلوم نبود تا حالا چی سر این عزیزا می اومد. خدا تورو رسونده تا اینارو به دست خانواده هاشون برسونیم.»

وقتی نزدیک مقر سپاه همدان رسیدیم. از کامیون پیاده شدم و دویدم داخل ساختمان. از بچه های بهداری که مشغول مداوای مجروح ها بودند، کمک خواستم. راننده گوشه ای ایستاده بود و بزور ما را تماشا می کرد. وقتی پیکر شهدا را بررسی کردیم، دیدیم جنازه یکی از سربازهایی که داخل نایلون بود، عرق کرده و تکان می خورد. به کمک بهدارها، بلافاصله او را داخل بهداری بردیم.

تندی نایلونش را پاره کرده و کیسه اکسیژن وصل کردند. تنفسش که بهتر شد، زخمهایش را ضد عفونی کرده و باندپیچی کردند. بوی تند الکل بینی ام را می سوزاند. آمدم بیرون و به سمت راننده رفتم. دست روی شانه اش گذاشتم.

- می دونی هر کار خدا حکمتی داره.

جوابم را نداد. بغض کرده بود. خم شدم و برای دلجویی صورتش را بوسیدم.

- اگه نمی ترسیدی و با سرعت رانندگی نمی کردی، باز هم یه مادر دیگه داغدار فرزندش می شد.

نگاهم کرد و بعد سرش را روی شانه ام گذاشت. یکدفعه دیدم که صدای هق هق اش بلند شد.



پیش بینی یک شهید

حدود هشتاد نفر از بچه های سپاه، در دوره ی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زنجان حضور داشتند. یکی از آنها «رحیم جوادی» (شهید) بود. پس از اتمام دوره با هم عازم جبهه شدیم. منطقه عملیاتی جنوب.

روز سوم شهریور ۱۳۶۲ در انرژی اتمی مقر لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب حاضر شدیم. گردان های رزمی زنجان در آن لشکر مشغول انجام وظیفه بودند. تعداد ۱۵۰ نفر پاسدار بودیم که ۱۰ نفر پاسدار وظیفه در قالب یک گردان به نام گردان ضد زره سازماندهی شدیم. فرمانده گردان توسط حاج «میرزا علی رستمخانی» معرفی شد. «مجید نقیلو» فرمانده گردان و «حمید احدی» جانشین گردان انتخاب شدند. نیروهای تحت امر گردان، مشغول آموزش های لازم و بدن سازی زمان جنگ شدیم. عملیات ها یکی پس از دیگری لو می رفتند.

عملیات والفجر ۴ کمی طول کشید. طوری شده بود که نمی توانستیم با خانواده ارتباط برقرار کنیم. چه به صورت تلفنی و چه مکاتبه ای. بچه ها دل تنگ و نگران بودند. آن روزها مصادف بود با ماه محرم، ایام عزاداری

سرور و سالار شهیدان.

رحیم جوادی آن زمان هفده ساله بود. چون در خردسالی از نعمت پدر بی بهره شده و در دامان مادر پرورش یافته بود، کمی نازک دل بود. یک روز به ایشان عرض کردم: «برادر جوادی! شما لباس فرم سپاهی را آوردید؛ من نیاوردم. اگه امکان داره لباستون رو به من لطف کنید تا به عکس یادگاری باهاش بگیرم.»

با لحن تندی گفت: «نمی دهم.»

چیزی نگفتم. ناراحت و خجالت زده برگشتم. با خودم گفتم؛ چرا چنین افرادی رو برای خدمت پاسداری قبول کرده اند. مدتی از این جریان گذشت. مقر تاکتیکی را ترک کردیم و در مقر جدیدی نزدیک منطقه عملیاتی والفجر ۴ مستقر شدیم. یک روز می رفتم وضو بگیرم و کتری را پر کنم که دیدم رحیم جوادی جایی ایستاده که چشمه ای هم در آنجا جاری است. آب چشمه با یک لوله آهنی، به جای دیگر هدایت شده بود. از همانجا صدایم زد: «برادر محمودی! بیاید اینجا. هم از این آب استفاده کنید و هم اینکه من کار واجبی با شما دارم.»

علیرغم میل باطنی به طرفشان رفتم. بعد از سلام و احوال پرسی گفت: «اون روز لباسمو به شما ندادم ناراحت که نشدید؟»

به ظاهر می گفتم ناراحت نیستم، ولی در باطن ناراحت بودم.

به من گفت: «چون شما با اهالی روستای ما در ارتباط هستید می خواستم چند جمله ای

به شما سفارش کنم.»

ایشان بزرگ شده شهر زنجان ولی اصالتاً اهل روستای «هلیل آباد» بود. ادامه داد: «رفتم دیدار پدر بزرگم در روستا. ایشان خواستند برایم قربانی ذبح کنند، اجازه ندادم. گفتم تا من زنده ام لازم نیست این قدر به من احترام و تکریم کنید. به پدر بزرگم گفتم، پدر جان! من شهید می شوم. وقتی که شهید شدم هر چقدر که می توانید به جنازه ام تکریم کنید.» در حالیکه به دوردست چشم دوخته بود، ادامه داد: «برادر محمودی، از اینکه من لباسها رو به شما ندادم ناراحت نباشید. خودمم تا به حال از شون استفاده نکردم. نو نگه داشتیم برای شب عملیات. من اولین شهید این گردان هستم و می خوام با لباس نو سپاهی به لقاء الله برسم.»

او تاریخ و ساعت عملیات را هم گفت و بنده با اینکه حرفهایش را به ذهن می سپردم ولی باور نمی کردم. خودم در این وادی نبودم. خیلی از مرحله پرت بودم. می گفت: که گلوله از طرف چپ، زیر آرم به قلبم اصابت می کند.

شب موعود، درست طبق گفته ایشان، فرا رسید. ساعت یازده و نیم شب ۲۷ مهر ۱۳۶۲ عملیات شروع شد. مقر فرماندهی دشمن به تصرف رزمندگان اسلام درآمد و تعدادی از بستی ها به درک واصل شدند.

همانطور که گفته بود؛ گلوله از طرف چپ زیر آرم به قلبش اصابت کرد و اولین شهید گردان او بود.





عشق بود و جبهه بود و جنگ بود

عرصه بر گردان عاشق تنگ بود
مادری فرزند خود را هدیه کرد
یک نفر از بین ما مفقود شد
آنکه که جان دارد به جانان می رسد
بی سر و جان تا لقاءالله رفت
خاک جبهه ، خاک دامنگیر بود
آمد از این نقطه طی الارض کرد
پیکر صدپاره اش بر شانه است
بوی باروت از لباسش می رسد
پوکه ی خونین شده تسبیحشان
پيله وا می ماند از پروانگی

○ افشین مقدم

عشق بود و جبهه بود و جنگ بود
هر که تنها بر سلاحش تکیه کرد
در شبی که اشکمان چون رود شد
آنکه که سر دارد به سامان می رسد
دیده ام ، دستی به سوی ماه رفت
زندگیمان در مسیر تیر بود
آنکه خود را مرد میدان فرض کرد
هر که گرد شعله چون پروانه است
تن به خاک و بوی یاسش می رسد
دشمن افکنهای بی نام و نشان
کار هرکس نیست این دیوانگی

برای شهید زین الدین

از جاده های سرخ کردستان می آید
عاشق که بی جان می شود، با جان می آید
چون از جماران جنون فرمان می آید
وقتی که لشگر می رود، گردان می آید
یکریز در گلزار قم، باران می آید

○ زهرا بشری موحد

«رستگاری در جزیره»

«رستگاری در جزیره» نوشته محمدعلی آقامیرزایی است که زندگی نامه شهید حاج کاظم نجفی رستگار از زمان تولد تا شهادت را روایت می کند و توسط نشر شاهد منتشر شده است.

قصه کتاب «رستگاری در جزیره» از تولد شهید رستگار آغاز و توسط دانای کل روایت می شود. این کتاب در ۵۰۰ صفحه گردآوری شده است اما زندگی نامه شهید رستگاری این قابلیت را دارد که بسیار مفصل مورد پژوهش قرار گیرد. داستان کتاب توسط ۲۴ راوی، مطرح شده است.

یکی از ویژگی های کتاب «رستگاری در جزیره» اشاره به جزئیاتی ناگفته از شهید رستگار است. در این کتاب برای نخستین بار به زندگی شهید کاظم نجفی رستگار با جزئیات پرداخته شد است. برای نمونه هنگامی که شهید رستگار فرماندهی گردان میثم را برعهده دارد، کارهای این گردان لحظه به لحظه در کتاب روایت شده است.

شهید رستگار به دلیل اعتراضی پس از عملیات خیبر داشت، مهجور مانده است. شهید حاج کاظم نجفی رستگار در نخستین روزهای بهار سال ۱۳۳۹ در شهرری به دنیا آمد. با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز غائله کردستان همراه نیروهای شهید چمران راهی کردستان شد و آموزش های چریکی را در آن جا فراآموخت. ایشان پس از بازگشت از کردستان از سوی شهید چمران و حاج احمد متوسلیان، به عضویت رسمی سپاه پاسداران درآمد.

رستگار پس از بازگشت از ماموریت لبنان که با تشکیل تیپ دوم سپاه تهران به نام «سیدالشهدا(ع)» مصادف بود، فرماندهی عملیات تیپ را برعهده گرفت. ایشان پس از حضور مداوم در جبهه در تاریخ ۲۵ اسفندماه ۱۳۶۳ در جریان عملیات «بدر» در حال شناسایی منطقه به شهادت رسید. پیکر این فرمانده شهید بعد از ۱۳ سال به وطن بازگشت.



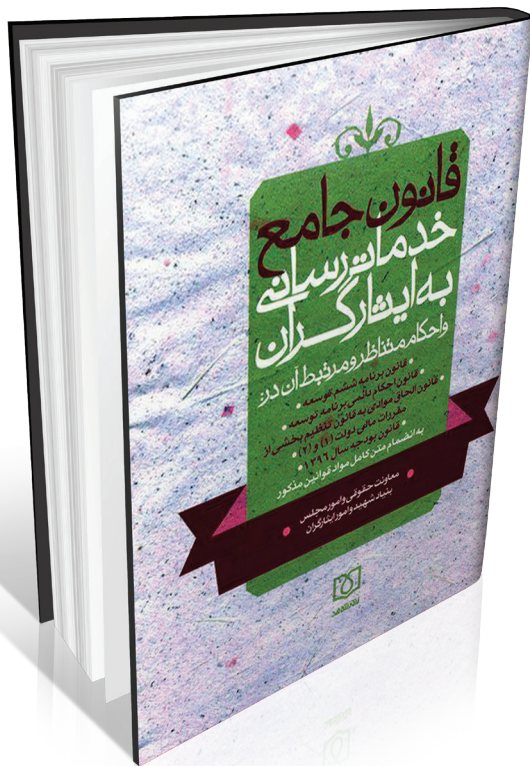
«قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران»

کتاب «قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران» به همراه متن کامل احکام متناظر و مرتبط آن در قانون برنامه ششم توسعه، قانون احکام دائمی برنامه توسعه، قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱) و (۲) و قانون بودجه سال ۱۳۹۶ به همت نشر شاهد منتشر و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت.

این کتاب توسط معاونت حقوقی و امور مجلس بنیاد شهید و امور ایثارگران زیر نظر سعید عندیلی گردآوری شده است.

کتاب «قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران» از ۸ فصل تشکیل شده است. فصل اول «کلیات»، فصل دوم «مسکن»، فصل سوم «بهداشت و درمان»، فصل چهارم «تسهیلات اداری و استخدامی»، فصل پنجم «اشتغال و کارآفرینی»، فصل ششم «معیشت و رفاه»، فصل هفتم «امور فرهنگی، آموزشی، ورزشی و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت» و فصل هشتم «منابع مالی و نظارت» نام گرفته اند.

علاوه بر فصل های کتاب، بخش پایانی به قوانین مرتبط با ایثارگران در قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور - مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰، قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، قانون بودجه سال ۱۳۹۶، قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت - مصوب ۱۳۸۴ و قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۹۳ اختصاص یافته است.



تیر

امام را تنها نگذارید و از مبارزه همه جانبه بر علیه کفر جهانی خسته نشوید. اکنون که اسلام غریب واقع شده و قدرتهای شیطانی متحداً قصد ریشه کن کردن امت قرآن را دارند و مزدوران داخلی صالحان را می کشند وظیفه همگان است که با هم متحد شوید که اختلاف خیانت به اسلام و قرآن است

شهید محمود مودنی زواره

مرداد

ملت عزیز بدانند که تنها راهی که شما را از سقوط حفظ می کند و باعث عزت شما درسراسر جهان است در خط ولایت فقیه و اطاعت از امام، چرا که هر چه تا بحال شکست به ظاهر داشته ایم همایش از این خود محور یها سرچشمه گرفته است.

شهید حین صابری حسین آباد

شهریور

حضرت علی (ع) در آن عهدنامه ای که به مالک اشتر می نویسد در پایان آن عهدنامه می نویسد که من از خدا می خواهم که خاتمه کار من و تو را سعادت و شهادت در راه خودش قرار دهد که بازگشت همه به سوی اوست.

شهید عباس قاضی زاهدی

مهر

مردم! ما باید چه کار کنیم و چه راهی انتخاب کنیم که در جهان ابدی خشنود و سرفراز باشیم؟ آیا جز این راهی هست که پیامبران و امامان و رهبر کبیر انقلاب طی می کند تا ما را نجات دهد و ما را از آتش جهنم نجات دهد؟ نه به جز از این راه، راهی نیست که ما از آتش جهنم نجات یابیم. باید پیرو و دنباله رو امام حسین (علیه السلام) باشیم و مثل او همه چیزمان را فدای اسلام کنیم.

شهید احمد علی جانی

فروردین

در مسلخ عشق جز نکو را نشکند/ روبه صفتان زشت خو را نکشند/ گر عاشق صادق ز کشتن نهراست/ مردار بود هر آنکه او را نکشند...

شهید حسین کاظمی شاه اسبی

اردیبهشت

به جهاد یا سپاه خدمت کنید. این جهاد جایی مقدس است. خدمت به مردم محروم روستا واقعا عبادت است. یک تذکر هم به مسئولین می دهیم: زیاد به بیت المال طمع نکنید که جوابش سخت است.

شهید سید اصغر مصطفوی

خرداد

پیام من برای جوانان این است که جوانان چراهنوز در خواب خرگوشی به سر می برید و از خدا میخواهم و شما هم بخواهید که همه ما را به راه راست هدایت فرماید.

شهید محمد حسین مهرپور محمودآبادی

راستش در این شماره هم به نیت شما متولدین هر ماه تفرالی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینهی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می خواهند و خدا می خواهد و ما می خواهیم.

آبان

روى سخن من با كسانى است كه هنوز جهان را با بعد مادى مى نگرند و ميل ندارند كه به خود زحمت فكر كردن بدهند و اين راهم بگويم كه اين فكر كردن آخرت آنان را روشن وعالى ميكنند و در دنيا جز رحمت چيز ديگرى برايشان ندارد كه اين راه خردمندان و مجاهدان فى سبيل الله است.
شهيد محمدتقى رحيمي

آذر

اى ملت قهرمان ايران دعا به جان امام را فراموش نكنيد حرف او را كه حرف اسلام و على و مهدي (عج) است گوش كنيد و گوش به فرمان او باشيد و هميشه خدا را شكر گذاري كنيد كه خدا به شما لطف کرده و اين چنين رهبر و روحانيتى به شما داده است.
شهيد والى اله نوروزى

دى

و در تعقيب دشمن بسست نشويد (چه اينكه) اگر شما درد و رنج مى بينيد آنها نيز همانند شما درد و رنج مى بينند ولى شما اميدى از خدا داريد و خداوند دانا و حكيم است.
شهيد منوچهر مودنى زواره

بهمن

نكته اى با مسؤلين ميخواهم در ميان بگذارم اين است: كه اگر برادران، هميشه در فرمانهايتان رضاي خدا را در نظر بگيريد و بدانيد، در ميان عزيزاني كه تحت فرمان شمايند مقربين درگاه خدا وجود دارد.
شهيد محسن حيات پور

اسفند

اگر شما صبر كرديد و دست بسوى خدا بلند كرديد و گفتيد كه راضييم به رضاي تو، آن وقت است كه اجر شما ضايع نمى شود.
شهيد على كارگر دهندشتي





Chemical bombardment of Sardasht, June 1987 ,28

On this day, one of the historic catastrophes took place in Sardasht city. The chemical bombing of Sardasht was a turning point in Iraq's chemical attacks, which unfortunately had no effect on the thoughts of the world's people, and even the people inside Iran did not realize the importance of that properly.

At 16:30 of Sunday, June 1987 ,28, several Iraqi aircraft broke the silence of the small town of Sardasht in west of Iran and threw 7 mustard bombs in different parts of the city; two bombs in the city's market and two other bombs in the residential area.

These brutal attacks took place while Iraq was among the 120 countries signing the Geneva Protocol on the Prohibition of the Use of Toxic Weapons, Suffocating and Bacteriological Compounds. The signatories of the protocol emphasized:

The use of suffocating and poisonous gases or the like, as well as any form of liquids and materials or operations similar to it, are truly hated by the thoughts of the civilized world. It also recognizes the commitment of the States Parties to the ban on the use of suffocating and poisonous gases similar to those given in the declaration. The state parties also pledge to include the ban on microbial warfare and are required to observe the above-mentioned protocol.

The first time that the Iraqi army used chemical weapons in warfare backs to October 1980 ,19 in the southern region (Khuzestan province). In this year, Iraq used mustard gas (Blister Agent) chemical weapon four times, causing one injured and 20 martyrs.

خوانندگان عزیز شما با ترجمه و ارسال متن فوق به آدرس رایانامه مجله می

توانید به قید قرعه **اشتراک ۶ ماهه** برنده شوید



خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.

فرم اشتراک مجلات شاهد

شماره حساب سیبا: ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی
به نام معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران

اشتراک شش ماهه ۴۸۰,۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۹۶۰,۰۰۰ ریال



نام و نام خانوادگی تاریخ تولد

اشتراک شش ماهه ۲۱۶,۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۴۳۲,۰۰۰ ریال



تلفن ثابت تلفن همراه نشانی الکترونیکی

اشتراک شش ماهه ۲۱۶,۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۴۳۲,۰۰۰ ریال



کدپستی آدرس کامل پستی

اشتراک شش ماهه ۱۸۰,۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۳۶۰,۰۰۰ ریال



مبلغ واریزی ریال - شماره فیش بانکی تاریخ واریز

امضاء/تاریخ

امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۲۳۵۸۴ دورنگار: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۴۳۵

نشانی: تهران-خیابان آیت ا... طالقانی-خیابان ملک الشعراء بهار شمالی-شماره ۵-معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران-طبقه ۳-اداره مجلات شاهد

۱۲ تیر ماه ۱۳۶۷

3 July 1988

پروازشان را بخاطر بسیار

